



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



۱۵-۱۶

شماره ۵۰۰ نهمین

SABAH

فصلنامه پژوهشی

پژوهش‌ها و پاسخ‌های دینی

مجله علمی و اندیشه‌ای در زمینه‌های فقه، حقوق و فلسفه



قرآن آیین به پژوهش‌های قرآنی از نگاه علامه کاشانی در فصولی از کتاب
 نظام ارتباط مبادی و مفردات
 ظهور و تربیت استگرافی
 جهان و مذهب اخلاقیست
 امنیت و مهدویت ظهور حضرت مهدی (عج)
 حقوق و سیاست استوگرایی و حقوق بشر
 تاریخ اسلام استواران اسلام در ایران
 تاریخ معاصر ایران از انقلاب تا امروز
 بین پژوهش‌های اخلاقی و دینی
 بهرمنته استبداد همیشه کم

با اشرف حضرت آیت الله معرفت، دبیر مجله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجله صباح - فصلنامه پژوهشی پرسش ها و پاسخ های دینی- سال چهارم- شماره 15-16- بهار و تابستان 1384

نویسنده:

مرکز مطالعات و پاسخ گو به شبهات حوزه های علمیه

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	مجله صباح - فصلنامه پژوهشی بررسی ها و پاسخ های دینی-سال چهارم- شماره ۱۵-۱۶- بهار و تابستان ۱۳۸۴
۸	مشخصات کتاب
۹	سخن سردبیر
۱۱	قرآن و تفسیر
۱۱	پاسخ به پرسش های قرآنی از نگاه علامه کمالی دزفولی(رحمه الله)
۱۱	اشاره
۱۳	زندگی نامه ی قرآن پژوه معاصر استاد فقید سیدعلی کمالی دزفولی
۱۶	آیا مصونیت قرآن شریف از انواع تحریف، قابل اثبات است؟
۱۶	اشاره
۱۶	صورت اول، تحریف به زیاده:
۱۷	صورت دوم، تحریف به تعویض:
۱۸	دلایل عدم تحریف قرآن کریم
۲۲	در فرهنگ قرآن «زادی» چگونه قابل تبیین است، حدود و گستره ی آن را بیان نمایید؟
۲۵	دیدگاه قرآن شریف درباره ی دموکراسی و آراء اکثریت چیست؟
۲۹	کلام
۲۹	ارتباط دنیا و آخرت
۲۹	اشاره
۳۲	چه رابطه ای بین اعمال دنیوی انسان و نتایج آخروی آن (ثواب و عقاب) وجود دارد؟محسن میرزابور
۳۲	اشاره
۳۳	انواع مجازات ها و کیفرها
۳۳	۱. مجازات قراردادی:
۳۳	۲. کیفر تکوینی دنیایی:
۳۴	۳. کیفر تکوینی اخروی:
۳۹	اعمال محدود انسان در دنیا چگونه با نتایج نامحدود آخروی سازگاری دارد؟محمد امین صادقی
۴۵	مشاوره و تربیت
۴۵	مدگرایی
۴۵	اشاره
۴۸	علل گرایش به مدل های غربی چیست؟
۴۸	اشاره
۴۸	مد و مدل چیست؟
۴۹	مد مثبت یا منفی؟
۴۹	مد گرایی و غرب گرایی
۵۰	علل گرایش به مدل های بیگانه
۵۰	بررسی علل روان شناختی
۵۲	علل اجتماعی مدگرایی
۵۵	راهکارهای جلوگیری از گرایش به مدل های بیگانه چیست؟
۵۵	اشاره
۵۵	اصول راهبردی
۵۶	انواع الگوسازی

۵۹	فروع راهبردی
۶۰	پیام
۶۱	ادیان و مذاهب
۶۱	هندوئیسم
۶۱	اشاره
۶۴	چه نقدهای کلی بر دین هندوئیسم وارد است؟رسول رضوی
۶۴	اشاره
۶۴	۱. عقیده به تعدد خدایان و ناتوانی از تبیین مبدأ عالم و انسان.
۶۴	۲. خرافاتی بودن و ناتوانی از ارائه ی برنامه ی زندگی
۶۷	۳. نژادپرستی و نظام طبقاتی
۶۸	۴. نظریه ی تناسخ و ناتوانی از تبیین سرانجام انسان
۶۹	آیا آیین هندو می تواند برنامه ای برای زندگی انسان ارائه دهد؟اسماعیل روشن تن
۷۳	امامت و مهدویت
۷۳	ظهور حضرت مهدی(عج)
۷۳	اشاره
۷۶	برخی قایل اند که فساد و ظلم، سبب نزدیک تر شدن ظهور می شود؛ آیا این سخن درست است که قبل از ظهور نباید هیچ گونه حرکت اصلاحی انجام داد و یا دست به قیام زد، تا ظلم و فساد همه جا را فراگیرد و ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) نزدیک تر گردد؟پهروز محمدی منفر
۷۶	اشاره
۷۸	الف) شرایط و زمینه های ایجاد هر پدیده ای با علایم و نشانه های آن تفاوت دارد.
۷۹	ب) این گونه روایات حاکی از کثرت ظلم و فساد هستند، نه کثرت و فراوانی ظالمان و فاسدان؛
۷۹	ج) روایاتی که تکالیف مؤمنین را در زمان غیبت بیان می دارند؛
۸۱	د) مهدی یاوران.
۸۳	و) امر به معروف و نهی از منکر.
۸۳	ز) غیبت امام به سبب طغیان شر و ظلم و فساد بوده است و اگر چنین نبود، امام(عج) غایب نمی شد؛
۸۳	ح) مفهوم واقعی انتظار؛
۸۵	حقوق و سیاست
۸۵	حقوق بشر و دموکراسی
۸۵	اشاره
۸۸	آیا اسلام، نظام دموکراسی را قبول دارد؟
۹۴	مبنای حقوق بشر غربی چیست و چرا با اسلام سازگاری ندارد؟
۱۰۱	با توجه به این که مفاهیم حقوق بشر مربوط به عصر حاضر است، آیا می توان آنها را از کتاب و سنت که مربوط به عصر سابق اند، اصطیاد نمود؟ مرتضی رضائیان
۱۰۹	تاریخ اسلام
۱۰۹	گسترش اسلام در ایران
۱۰۹	اشاره
۱۱۲	شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران در صدر اسلام چگونه بود و آیا حمله ی مسلمانان به ایران ریشه ی سلطه طلبی و استعمارگری داشته است؟
۱۱۲	شرایط ایران در آستانه ی طلوع خورشید اسلام
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	۱. وضع اقتصادی
۱۱۴	۲. وضع فرهنگی
۱۱۵	۳. وضع سیاسی
۱۱۵	علل حمله ی مسلمانان به ایران
۱۱۹	آیا گسترش اسلام در ایران به زور شمشیر بود یا از طریق ابزارهای فرهنگی؟

۱۲۴	خاتمه:
۱۲۷	تاریخ معاصر
۱۲۷	نهضت آزادی (قسمت دوم)
۱۲۷	اشاره
۱۳۰	ارتباط نهضت آزادی با کشورهای خارجی به چه نحو بوده است؟ حسن صادقی پناه
۱۳۰	اشاره
۱۳۰	ریشه های غربزدگی نهضت آزادی
۱۳۱	روابط نهضت آزادی و آمریکایی ها
۱۳۱	انقلاب و تز «سلطنت» نه حکومت
۱۳۴	موازنه ی منفی و اتکا به امپریالیسم
۱۳۵	نهضت آزادی از آغاز تأسیس تاکنون چه انشعاباتی داشته است؟ امیر علی حسنلو
۱۴۱	دین پژوهی
۱۴۱	تجربه ی دینی
۱۴۱	اشاره
۱۴۴	تجربه دینی چیست؟ مهم ترین دیدگاه ها درباره ی حقیقت و چیستی آن را بررسی نمایید؟ مهدی صالحی امیری
۱۴۴	مفهوم تجربه ی دینی
۱۴۵	حقیقت و چیستی تجربه ی دینی
۱۴۸	نظریه ی برگزیده ی ما درباره ی تجربه ی دینی
۱۴۹	تفاوت های مهم تجربه ی دینی و وحی کدام اند؟
۱۴۹	اشاره
۱۵۰	۱. تأثیر فرهنگ زمانه در تجربه ی دینی و جهت نیافتگی وحی از آن
۱۵۰	۲. شریعت آفرینی وحی
۱۵۱	۳. تأثیرپذیری تجربه ی دینی از القانات شیطانی
۱۵۲	۴. تأثیر دینی و خطاپذیری در تعبیر
۱۵۵	اینترنت
۱۵۵	اندیشه قم
۱۵۵	اشاره
۱۵۹	الف) محصولات و آثار مرکز:
۱۶۰	ب) اطلاع رسانی علمی
۱۶۱	درباره مرکز

مشخصات کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

صبح، پاسخگوی پرسش های دینی

کاری از: مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

شماره 16-15/بهار و تابستان 1384

صاحب امتیاز: حجت الاسلام والمسلمین حسینی بوشهری

مدیر مسئول: حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه

سر دبیر: حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی داعی نژاد

مدیر اجرایی: عیسی طاهری

ویراستاران: محمد جواد شریفی، حمیده انصاری

حروف چین و صفحه آرا: حسن یوسفی

شورای نویسندگان: حجج اسلام محمد رضا باقر زاده / محمد رضا بهدار / امیر علی حسنیلو / سید علی خیر خواه علوی / سید محمد علی داعی نژاد / حسن رضا رضائی / حسن رضایی مهر / رسول رضوی / اسماعیل روشن تن / محمد جواد شریفی / سید مهدی صالحی / سید محمد تقی علوی / محمد حسین قدیری / بهروز محمدی منفرد / حسن منتظری.

ضمناً در این شماره از نظرات علمی حجت الاسلام لک زایی (در بخش تاریخ معاصر) استفاده گردیده است.

<http://www.andisheqom.com>

پست الکترونیک مرکز:

howzeh@andisheqom.com

آدرس: قم - خیابان شهید صدوقی (ره)، مجتمع شهید صدوقی (ره)، فاز 3

صندوق پستی: 37185/4466

تلفن مستقیم: 025 - 32923251

سخن سردبیر

در جامعه‌ی اسلامی مباحث قرآنی به لحاظ جایگاه مهم آن از اهمیت بسزایی برخوردار است از جمله موضوعات مهم در زمینه‌ی قرآن پژوهی مسئله‌ی عدم تحریف قرآن، آزادی و دموکراسی از دیدگاه قرآن می‌باشد که در بخش قرآن و تفسیر از نگاه عالم جلیل القدر مرحوم حاج سید علی کمالی دزفولی بدان پرداخته شده است.

لازم است ارتحال قرآن پژوه معاصر، عالم جلیل القدر، مفسر عالی مقام، مؤلف محقق، حضرت حاج سید علی کمالی دزفولی را به جامعه‌ی علمی و پژوهشی کشور و ارادتمندان معارف اسلامی و قرآنی تسلیت می‌گوییم. این عالم وارسته در سه دهه‌ی اخیر با مطالعه و تحقیق مداوم در حوزه‌ی علوم اسلامی و علوم قرآنی، آثار ارزشمندی هم چون قانون تفسیر، قرآن، ثقل اکبر، عرفان و سلوک اسلامی و.. را به رشته‌ی تحریر در آورده است.

نتایج اخروی در حیات متدینان از اهمیت بسزایی برخوردار است در بخش کلام رابطه‌ی اعمال دنیوی و نتایج اخروی و چرایی جزای نامحدود در مقابل اعمال محدود انسان مورد بررسی قرار گرفته است.

مد و مدگرایی یکی از مسائل مهم اجتماعی است که امروزه در این باره سؤالات متعددی هم چون علل گرایش به مدل‌های غربی و چگونگی راهکارهای مقابله با آن مطرح گردیده است. در بخش تربیت ضمن تبیین مفاهیم مد و مدل و اقسام مد (مثبت و منفی) به این پرسش‌ها پاسخ گفته شده است.

در بخش ادیان و مذاهب به تبیین هندوئیسم و ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های آن در مقایسه

با ادیان توحیدی مانند اسلام اشاره شده است.

برخی امر به معروف و نهی از منکر و نیز قیام علیه ستم و انقلاب را با شرایط ظهور حضرت مهدی (عج) ناسازگار دانسته اند و با برداشتی سطحی از برخی روایات ادعا نموده اند که چون از شرایط ظهور، گستردگی ظلم در جهان است، لذا برای تسریع آن نباید از فراگیری ستم و فساد جلوگیری کرد. در بخش مهدویت با تبیین این روایات اشکالات این ادعا ذکر شده است، مانند این که روایات مذکور در بیان نشانه های ظهورند نه زمینه و شرط و سبب ظهور.

در بخش حقوق به اصول و مبانی حقوق بشر و علت ناسازگاری آن با اسلام و در بخش سیاست به مسئله ی دموکراسی و تبیین مفهوم آن و نیز رابطه ی اسلام و دموکراسی پرداخته شده است.

در بخش تاریخ اسلام مسئله ی چگونگی گسترش اسلام در ایران و شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی ایران در صدر اسلام و در بخش تاریخ معاصر، جریان سیاسی نهضت آزادی و چگونگی شکل گیری این جریان سیاسی و ارتباط آن با کشورهای خارجی مورد بررسی قرار گرفته است.

ماهیت تجربه ی دینی و تفاوت آن با وحی که هم در عرصه ی قرآن پژوهی مطرح است و هم در حوزه ی دین پژوهی، از مسائل مهم فلسفه ی دین به شمار می آید. در بخش دین پژوهی ضمن تبیین ماهیت تجربه ی دینی و وحی، به تفاوت های این دو نیز اشاره شده است.

و سرانجام در بخش اینترنت به معرفی پایگاه اندیشه ی قم وابسته به مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه پرداخته شده است. مطالب و مقالات مجله؛ علاوه بر آن که در فرایند خود، مورد ارزیابی کارشناسان و اعضای هیأت تحریریه و نظارت سردبیر و مدیر مسئول قرار می گیرد، از نظارت و اشراف حضرت آیت الله معرفت نیز بهره مند گردیده است.

پاسخ به پرسش های قرآنی از نگاه علامه کمالی دزفولی (رحمه الله)

اشاره

ص: 3

خلاصه ای از زندگی نامه‌ی علامه‌ی فقید کمالی دزفولی رحمه الله

آیا مصونیت قرآن شریف از انواع تحریف، قابل اثبات است؟

در فرهنگ قرآن «آزادی» چگونه قابل تبیین است، حدود و گسترهی آن را بیان نمایید؟

دیدگاه قرآن شریف درباره‌ی دموکراسی و آراء اکثریت چیست؟

ص: 4

پاسخ به پرسش های قرآنی از نگاه علامه کمالی دزفولی (رحمه الله)

زندگی نامه ی قرآن پژوه معاصر استاد فقید سیدعلی کمالی دزفولی

(تهیه و تنظیم: حسن رضا رضایی)

علامه سید علی کمالی دزفولی فرزند سید رضی الدین، در هفدهم ذی الحجه سال 1330 هـ- ق، در شهر دزفول دیده به جهان گشود.

وی دوران دبستان را در دزفول گذراند و برای ادامه تحصیل به اهواز رفت. عموی او را به دزفول آورد و با پوشاندن لباس روحانیت به امامت مسجد خانوادگی منصوب کرد و سیر تازه ای به روی وی باز شد.

مقدمات و سطح را نزد آقایان: سید محمد علی مدرس، سید محمد قاضی، حاج آقا میرزا هادی معزی و نبوی فرا گرفت.

ایشان علاقه ی زیادی به مطالعه داشت؛ چنان که یادداشت های او به نام «خردافزا» به

دوازده جلد می رسد.

در سال های 1318 - 1320 به قم سفر نمود و از محضر درس حضرت امام خمینی (رحمه الله) بهره برد.

ایشان علاوه بر تبلیغ و ترویج اسلام، به زراعت و باغداری نیز علاقه داشت؛ چنان که در بهبهان 120 هکتار باغ و 50 هزار اصله مرکبات برای مردم غرس کرده است.

وی روزی در تهران با آیت الله شیخ محمد کاظم معزی، استاد دانشگاه معقول و منقول (الهیات) ملاقاتی داشت ایشان نوشته های آقای کمالی را که (در مورد قصائد ابن فارض بود) به مسئولین دانشگاه ارائه کرد و آنها پس از رؤیت، فردای آن روز خدمت ایشان رسیدند و تقاضا کردند که 500 صفحه اصول یا تفسیر برای آنها تألیف کند.

با وجود این که پا به سن 58 سالگی گذاشته بود، با امیدواری و با هدف خدمت به قرآن، شروع به نوشتن کرد که حاصل آن ده ها کتاب است؛ از جمله:

قانون تفسیر، تاریخ تفسیر، قرآن ثقل اکبر، شناخت قرآن، قرآن و مبارزات، قرآن و دستورات اجتماعی، قرآن و جامعه، قرآن و شعارها، قبسات قرآن، قرآن و مقام زن و...

وی در یک مجلس 84 مرتبه قرآن را ختم می نمود؛ و روزی 3 تا 15 صفحه تألیف می کرد، و خانه ی ملکی نداشت و کتاب هایش را که حدود 1400 جلد بود وقف نمود.

ایشان به شعر و شاعری نیز علاقه مند بود و شعرهایی سروده است، مانند:

در خانه دارم دلبری از اختران روشن تری ***آید چو در روشنگری، گوید مرا تنها ببین

دکتر سیدمحمدباقر حجتی درباره ی مقام ایشان می گوید: «استاد کمالی دزفولی دلبستگی و شیفتگی عجیبی به قرآن دارند، منتهی گرایش ایشان به اهل بیت زیاد بوده و

ص: 6

سعی کرده اند چاشنی هایی از اهل بیت را با نوشته های خود عجین کنند و این مسئله ای به حق است».

دکتر خرمشاهی نیز چنین می گوید: «هیچ گاه نشده که بنده خدمت ایشان برسم و بحث قرآنی مطرح نگردد و مشکلی از مشکلات قرآنی من حل نشود».

استاد کمالی دزفولی، سرانجام در 30 اسفند 1383 (10 صفر 1426 ه-ق) چشم از جهان فرویست و به سرای باقی شتافت.

او هر چند در میان قرآن پژوهان نیست، اما آثار او تشنگان قرآنی را سیراب می کند. (1)

مجله ی صباح و گروه قرآن مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه ضمن تجلیل و تکریم و یادبود این استاد فقیه و قرآن پژوه معاصر، برای آشنایی بیش تر با نظرات ایشان، چند پرسش و پاسخ قرآنی را که در آثار ایشان به رشته ی تحریر درآمده؛ تقدیم خوانندگان محترم می کند.

ص: 7

1- برگرفته از مجله گلستان قرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ش 203 سال هشتم، یادنامه استاد کمالی دزفولی

اشاره

آن چه در این راستا قابل بیان است این که مغرضان، در درجه ی اول سعی کرده اند متن اسناد را از حیث لفظ مخدوش سازند، و آنجا که نتوانسته اند، ناچار به مخدوش ساختن مراد پرداخته اند.

و این، علت بروز این همه تأویلات ناروا به نام تفسیر قرآن، است؛ زیرا نفوذ در حصار محکمی که متن الفاظ قرآن را حفظ کرده و می کند برای ایشان ممکن نبوده است.

پس قرآن مجید بزرگ ترین و استوارترین سند و قانونی است که بشر در طول تاریخ با آن مواجه شده، و سالیان دراز به شکل قانون و سند بزرگ ترین قدرت هائی بوده که در کوتاهترین زمان ها نصبح گرفته اند و با تسلط به قدرت های جهان بیش ترین و نیرومندترین دشمنان را فراهم ساخته اند.

قهرأ دشمنان خواسته اند با جعل و تزویر، متن سندی را که جهانیان را به تحدی فراخوانده و بزرگ ترین معجزه ی پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است، تغییر دهند. و چون تغییر در معنا، و تأویل، با مصونیت ماده ی الفاظ نمی تواند چندان مؤثر باشد، لذا سعی کرده اند در ماده ی آن تغییر دهند تا اگر نتوانند، ناچار به تغییر و تحریف در معنا پردازند.

اکنون به مصونیت قرآن از انواع تحریف و تغییر لفظی و دلایل آن اشاره می کنیم. (1)

صورت اول، تحریف به زیاده:

تحریف به زیاده، یعنی کلمه یا جمله یا آیه ای از قرآن موجود، از قرآن نبوده و بر متن قرآنی که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) نازل گردیده افزوده شده باشد. این نوع تحریف به اجماع همه ی مسلمانان باطل و غیر واقع است، و بطلان آن از ضروریات دین اسلام به شمار می رود.

ص: 8

صورت دوم، تحریف به تعویض:

یعنی عوض کردن کلمه یا ترکیبی یا اعرابی، با کلمه یا ترکیب و یا اعراب دیگر. این قسم تغییر، اگر چه در مورد قرائات مختلف واقع شده، اما در مورد قرائات جایز، تحریف بر آن اطلاق نمی شود؛ زیرا هر یک از قرائات که متواتراً از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده، متأصلاً و مستقیماً متن قرآن است و از نصوص همین سند است و تعویض بر آن صادق نیست.

اما در مورد قرائات غیر جایز، که تحریفی در متن قانونی قرآن به حساب می آید، اگر چه امری است که در زمانی از ازمنه وقوع یافته است، اما بنا بر وعده ی خداوند بر حفظ قرآن، این تغییرات به کرامت قرآن نچسبیده و عملاً مورد پذیرش واقع نگردیده و دژ استوار قرآن آن ها را به خود راه نداده است؛ و اگر گاهی در زمان کوتاهی مورد عمل بوده اند، روزگار آن ها را فراموش کرده است.

صورت سوم، تحریف به نقصیه:

تحریف به نقصیه یعنی تغییر در قرآن با کم کردن بخشی از آن، مانند قوله تعالی: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»⁽¹⁾

اگر کسی ادعا کند که متن قرآن چنین بوده «وَعَلَىٰ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» و کلمه ی «علی» حذف شده، این تحریف به نقصیه است و مورد اختلاف علماست.

جمعی از علمای عامه و بعضی از علمای امامیه قایل شده اند که تحریف به نقصیه در قرآن وقوع یافته است. اما برجستگان و محققان علمای فریقین، قائل به عدم تحریف اند.

ص: 9

رئیس المحدثین، شیخ صدوق، آن را از معتقدات امامیه شمرده و شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، شیخ بهایی، فیض، قاضی نورالله شوشتری، کاشف الغطاء، شهشهانی، بلاغی، شیخ انصاری، و بسیاری دیگر قایل به عدم تحریف شده اند. (1)

کاشف الغطاء در اصل الشیعه می گوید:

اخباری که از طرق ما یا عامه درباره ی نقص یا تحریف قرآن رسیده، شاذّ و ضعیف و اخبار آحادند، که نه افاده ی علم می کنند نه عمل، و اگر قابل تأویل صحیح نباشند باید به دیوار کوبیده شوند.

علامه طباطبایی نیز در المیزان ذیل آیه ی نهم سوره ی حجر می گوید:

زیاد شدن چیزی بر آن، مصون از نقص و تغییر در صورت و سیاق آن می باشد.

هر مسلمانی بالضروره می داند که قرآن، سند اسلام است، همین قرآن موجود؛ و تغییر در سند، آن را از مستند بودن خارج می سازد. پس بالضروره، این قرآن، همان قرآن منزل من عندالله است بدون تغییر و تحریف.

دلایل عدم تحریف قرآن کریم

1. قوله تعالی :

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (2)

می بینیم در آیه ی شریفه، با این همه تأکیدات کم نظیر که نشانه ی اشدّ عنایت به مورد است، حفظ قرآن تضمین شده است. اگر کسی بگوید مراد از حفظ، حفظ فی الجمله است نه فرد فرد آیات، سخت در اشتباه است؛ زیرا گمان کرده قرآن ذو افراد است که با حفظ فردی از آن، حفظ قرآن صدق کند؛ در صورتی که مراد از ذکر قرآن، مجموع آن است؛ اجزای

ص: 10

1- سید علی کمالی دزفولی، همان، ص.....

2- سوره حجر، آیه 9

قرآن مکمل یکدیگرند، و حفظ آن، صیانت همه ی آن است از کم و زیاد شدن؛ زیرا امکان فهم کامل آن بدون در دست بودن همه ی آن محال است.

قرآن بدون مصونیت از زیاده و نقص، مستند نیست، از آن جهت که باید موارد مشابه آن بر محکمت عرضه شود، و مجمل بر مبین و منسوخ بر ناسخ؛ و با احتمال کمبود یا زیاده، استدلال و استناد به آن ابرست. پس مراد از حفظ آن، حفظ همه ی آن به تمام معنای کلمه است.

2. قوله تعالی:

(وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)⁽¹⁾: به راستی که آن، کتابی گرامی است که باطل از پیش و پس بدان راه نیابد؛ چرا که از جانب حکیم پسندیده نازل شده است.

این آیه ی شریفه بر نفی باطل به جمیع اقسام؛ دلالت دارد زیرا نفی بر طبیعت (باطل) است و افاده ی عموم دارد و معلوم است که تحریف، اشدّ افراد باطل است. طمع بستن در توبه و ایمان تحریف کننده نیز بیهوده است؛ زیرا تحریف کلام الله، اشدّ انواع باطل و گناه است.

(أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْتَمْعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ)⁽²⁾: آیا طمع دارید که به (آیین) شما ایمان بیاورند و حال آن که گروهی از ایشان سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟!

ص: 11

1- سوره ی فصلت آیات 41-42

2- سوره ی بقره، آیه 75

3. خبر مشهور ثقلین، که خاصه و عامه آن را در حد استفاضه دانسته اند:

قال النبی (صلی الله علیه وآله): اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِثْرَتِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ وَ اِنَّهُمَا لَنْ یُقْتَرَفَا حَتّٰی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضُ.

این حدیث شریف دلیل بر عدم تحریف است، به دو وجه:

اول) اگر قایل به تحریف شویم کتاب را از حجیت ساقط کرده ایم، و در این صورت به ظواهر قرآن نمی توان تمسک نمود، و از ظاهر اخبار به دست می آید که قرآن یکی از دو مرجع تمسک، و نیز ثقل اکبر است، و حجیت آن فرع حجیت ثقل اصغر نیست.

اگر برای مأموری نامه ای از امر برسد که قسمتی از آن نامه مفقود شده باشد و در قطعه ی موجود امر شده باشد به خرید خانه ای، اما مأمور احتمال دهد که در قسمت مفقود شاید بیانی برای این مجمل بوده، مانند خصوصیات آن خانه، آیا اگر امثال نکند و متوقف بماند معذور است یا نه؟ در چنین موردی عقلا او را معذور می دانند.

دوم) ثقل اصغر یعنی عترت، که مقصود از ایشان، ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) است. ایشان راسخین در علم و مفسرین قرآن اند به علم و عمل. چه بسا جاعلین و کذابین از قول ایشان احادیثی جعل کرده و در میان مردم منتشر ساخته باشند، که برای صحت و سقم احادیث منتسب به ایشان بزرگ ترین محک، همان قرآن مجید معین شده است، و خودشان امر فرموده اند به «اخذ بما وافق کتاب الله و طرح ما خالف کتاب الله؛ گرفتن آنچه موافق قرآن است و رها کردن آنچه مخالف قرآن است».

بنابر قول به تحریف، محک بودن قرآن و مرجع بودن آن برای تشخیص صحیح از سقیم، ابتر و ناتمام است، و احادیث «عرض بر کتاب الله» بر عدم تحریف و تغییر آن به زیادت و نقصان دلالت دارد.

ص: 12

4. اجزای قرائت هر یک از سوره های قرآن در نماز. بنابر قول به تحریف لازم می آید که قرائت به هر سوره ای که احتمال نقصیه در آن می رود مجزی نباشد؛ زیرا اشتغال یقینی، برائت یقینی می خواهد؛ در صورتی که هیچ شکی نیست که اهل بیت قرائت هر سوره ای از سوره های قرآن را در نماز مجزی دانسته اند.

5. مطالعه در وضع جمع و ضبط قرآن در حافظه ها و صحیفه ها، ثابت می کند نه چیزی بر قرآن مُنَزَّل اضافه شده و نه از آن کم گردیده است.

شدت عنایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و صحابه بر ضبط و حفظ قرآن در حافظه ها و صحیفه ها، جمع قرآن در منظر اعظم صحابه، عرضه ی قرآن بر ایشان، اشهاد شهود، آزادی کامل مسلمانان در نقادی، امتیاز اسلوب قرآن در میان اسالیب بلیغ عرب، و... همه اسباب مصونیت و حفظ قرآن اند برای انجام وعده ی خداوند متعال در حفظ آن.

کم و زیاد کردن قرآن که در حافظه ها چون جان عزیز بوده است، در نظر مسلمانان گناهی نابخشودنی به حساب می آمد، و از آن بالاتر دشمنان سرسخت اسلام که مترصد هر ایراد و بهانه بودند، اگر چنین چیزی می دیدند آن را حجت ناباوری خود قرار داده و از جنگ و کشتار بی نیاز می شدند. (1)

ص: 13

در فرهنگ قرآن «آزادی» چگونه قابل تبیین است، حدود و گستره‌ی آن را بیان نمایید؟

در هر جامعه، وقتی آزادی و اطاعت در جای خود به کار روند، همبستگی و اتحاد تأمین خواهد شد. باید موارد اطاعت و آزادی را به فرد فرد جامعه تفهیم نمود.

وقتی ملّتی مورد خاصّ آزاد بودن و مورد خاصّ مطیع بودن را نداند، خواهی نخواهی پیوستگی و اتحاد او از میان خواهد رفت.

نارسایی‌های فکری ما از آنجا است که هر فرد نداند کجا باید تا پای جان از آزادی خود دفاع کند و کجا باید سر تسلیم و اطاعت فرود آورد.

آیا اطاعت از فرمان‌های نظامی در میدان جنگ جزو قسم دوّم است یا نه؟

در این موارد، کلیّاتی که در قرآن شریف آمده، با بیان ساده و مختصر ارائه می‌گردد و تدبّر و استنباط برای مرزبندی را به اهل فنّ می‌سپاریم.

قرآن شریف می‌فرماید:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (1)؛ هیچ نوع اکراه و زور در دین (اعتقاد قلبی) راه ندارد و همان رشد و کمال، از گمراهی و واپس ماندگی بازشناخته شده است، پس هر کس به شیطان (و اعوان او یعنی زورگویان گمراه‌کننده) کافر شد و به خداوند یگانه ایمان آورد، هر آینه به بند محکم و استوار دست زده است که هرگز گسستی برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.

بنابراین مراد خداوند، منع از اکراه ظاهری است، یعنی هیچ کس را نباید مجبور به تغییر

ص: 14

دیش کرد به گونه ای که به ظاهر دینی را قبول کند در حالی که اعتقاد قلبی اش پذیرای آن دین نباشد. در واقع دین اسلام، پیروان ادیان دیگر را در اتخاذ دین آزاد گذارده است.

اما چرا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: مأمورم با مردم بجنگم تا بگویند «لا إلهَ إلاَّ الله»؟

پاسخ آن است که خداوند می فرماید: نباید اکراهی در دین به کار رود. و مراد از دین آن دینی است که به طور قطع، توحید و یکتاپرستی، سرلوحه ی آن باشد. اما کلمه ی دین بر اعتقاد کفر یا شرک اطلاق نمی شود تا آیه ی مبارکه شامل آن گردد؛ بنابراین اشکالی ندارد که بی دینان، (کافران و مشرکان) به قبول توحید، هر چند ظاهری، اجبار شوند.

از جنبه ی عقلی نیز، عدم اعتقاد به یکتاپرستی، زیربنای همه ی شرور و مفسد و مانع تکامل بشر برای احراز انسانیت است، زیرا اخلاق انسانی که تنها مایه ی رهایی انسانیت از چنبره ی طاغوت است، فقط با یکتاپرستی قابل توجیه است. بنابراین بر مصلحین اجتماعی واجب است که انسان را، هر چند به اجبار، از «زیاله دان شرک و کفر» بیرون کشند و نهاد او را با اخلاق انسانی تطهیر کنند. اجباری که در راه تکامل بشریت باشد، جرّاحی عضو فاسد است.

تاریخ را بخوانید و تدبّر کنید، که بشر در اثر صفات زشت برانگیخته از خودخواهی، که وابسته ی شرک و کفر و خداناناسی اند، نه تنها در جا زده، بلکه از نظر انسانیت به قهقری رفته و همیشه در دام قدرت و حتی فرهنگ طاغوت و قیصر گرفتار شده است. کسانی که نمونه ی کامل کفر و شرکند.

مهمّ نیز آن که، شناخت رشد از گمراهی، بسیار آسان است؛ زیرا خداوند آن را از مسائل تکوینی نهادی قرار داده است. همه ی شناخت ها بر زیربنای فطرت است، اگر معرفتی در

نهاد انسان ریشه نداشته باشد فهم آن محال است.

بنابراین اگر کسی با مراجعه به نهاد خود و ترک اغراض و سوابق ذهنی، پس از دریافت حقیقت به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان بیاورد، به بندی محکم و استوار دست زده که هرگز بریده نخواهد شد و این همان روابط انسان با مبدأ خویش است که نیرو و فیض آن دایمی است.

در آیه ی دیگر فرموده است:

(وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (1); این راه مستقیم من است. از آن پیروی کنید؛ و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از راه حق، دور می سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.

راه خداوند مستقیم، نزدیک، بی خطر، آسان، و زودیاب است، و وقت را تلف نمی کند. خداوند در این راه همراه شماست. اما راه های دیگر، اسم توخالی اند، «ایسم اند»، امتحان خود را پس داده اند و باید شرمنده باشند، در طول تاریخ هیچ کدام نتوانسته اند سعادت و رفاه بشر را تأمین کنند، یا لاقفل صداقتی در کار خود نشان دهند. (2)

ص: 16

1- سوره ی انعام، آیه 153

2- سید علی کمالی دزفولی، همان 384-385

دیدگاه قرآن شریف درباره ی دموکراسی و آراء اکثریت چیست؟

تا اکثریت را اعتقاد به هدف مشترک، به حرکت در نیاورد، جنبش او برای مدعیان دموکراسی، فقط نمایشی است.

اکثریت یعنی گروهی از افراد یک جامعه، ملت و امت که تعداد آن ها ولو یک نفر بیش از نصفشان باشد؛ هم چنین نسبت به همه ی مردم جهان هم اطلاق می شود مانند آن که بگوییم اکثریت مردم از زندگانی مرفهی برخوردار نیستند.

بعضی گفته اند: مقصود از اکثریت قوم یا ملتی، اکثریت افراد نخبه ی ایشان است که در اصطلاح عامه، آن را اهل حلّ و عقد گویند. یعنی کسانی که بتوانند (چه از نظر فکر و چه از نظر نفوذ و قدرت) کاری را انجام دهند یا مانع انجام آن شوند. به هر حال وقتی به موارد عمل که قبول رأی است مراجعه کنیم، هیچ تعریف جامع و مانعی برای آن یافت نمی شود.

مدعیان دموکراسی در تعریف آن گفته اند (1) هر کس واجد شرایط رأی دادن باشد از افراد اکثریت است و صاحب یک رأی. در این مورد میان استاد دانشگاه و فرد بی سواد فرقی نیست.

شرایط هم غالباً عبارت اند از: بلوغ، تابعیت و نداشتن سابقه ی محکومیت، با حدودی که برای آن ها معین کرده اند.

اگر جامعه شناسانی که به دموکراسی اعتقاد دارند چنین استدلال کنند که چون تشخیص مقدار صلاحیت هر فرد ممکن نیست، پس جامعه ملزم به پذیرفتن این طرح است، قابل قبول خواهد بود، اما مانع از بررسی علمی ارزش های افراد جامعه نیست.

ص: 17

بنابراین، اندیشمندان باید بدانند که:

اولاً: جامعه‌ی در راه پیشرفت و تکامل را نباید برای رسیدن به رشد کافی، به حال تعطیل گذارند، بلکه باید همه‌ی چرخ‌های آن، از آن جمله، اتکا بر اکثریت، را به کار اندازند.

ثانیاً: این گونه اتکای الزامی، همیشه کافی نبوده، بلکه باید با تمام قوا رشد اکثریت را تأمین کنند تا فهم سیاسی در مصالح جامعه، همگانی گردد.

در قرآن شریف، جامعه از نظر ارزش و حقانیت افراد مورد بررسی قرار گرفته است که به بخشی از آیات مربوط به آن اشاره می‌کنیم، اما گذشته از آن که معنای به کار بردن اکثریت در راه مصالح جامعه، در قرآن نیامده، پیمبران مأمور بوده‌اند تا بدون دقت در محاسبه‌ی ارزش‌ها، مردم را در راه مقاصد انسانی به کار برند که همین رویه است که رشد و تکامل را به آنها تفهیم می‌کند.

مجموع این مطالب در ضمن بیان آیات خواهد آمد.

(قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (1); بگو (ای محمد) پلید و پاک، با هم یکسان نیستند، و هر چند فزونی ناپاک‌ها، تو را به شگفتی اندازد. پس ای خردمندان، از (مخالفت با) خداوند بترسید شاید رستگار شوید.

هشدار عجیبی است برای خردمندان، تا از ناپاک‌ها و پلیدها و نیرو و زرق و برق آن‌ها، جا نخورند و از راه راست منحرف نشوند و بدانند که زیاد بودن عدد و نیروی ظاهری آن‌ها، دلیل حقانیت و پایداری آن‌ها نیست. همیشه به یاد خداوند باشند و از او بترسند، (نه از غیر او) تا بر دین حق پایدار شوند و رستگار گردند.

باید توجه داشت که عقب افتادگی ملت‌ها، تنها از زیادی پلیدان و پلیدی‌ها نیست، بلکه

ص: 18

از علایق جاهلان به ظواهر ایشان هم هست که در عقاید و آرای خود متزلزل شده، زیر دست و دنباله رو ایشان می گردند.

(وَإِنْ تَطَعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضَلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) (1); و اگر از بیش تر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خداوند گمراه می کنند، زیرا آنها فقط از گمان پیروی می کنند و تخمین و حدس (واهی) می زنند.

بیش تر مردم چنانند که پیروی از آنها موجب گمراهی انسان می شود؛ زیرا آنها تابع گمان و تخمین و حدسیات اند و فهم حقیقت نمی کنند، یا برای فهم آن بی تفاوت اند و به دنبال امیال خویش، اعتقادی ناپایدار به دست می آورند، و رأی صائب ندارند. انسان باید رأی خود را بر محک دین و دانش و عقل بزند و در تشخیص، مستقل باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «إِسْتَفْتِ قَلْبِكَ وَلَوْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ؛ از دل خود فتوا خواه، هر چند فتوا دهندگان برای تو فتوا دهند.» این حدیث شریف، انسان را از استفتا و سؤال و مشورت از اهل فن منع نمی کند، بلکه تعلیم می دهد که فهمی را تحصیل کن که منجر به تشخیص مصلحت گردد.

(وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ) (2); و نیافتیم برای اکثر ایشان (خلق) عهد و پیمانی، و همانا بیشتر ایشان را فاسق و بدکار یافتیم.

(وَ مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ) (3); بیش تر مردم مؤمن نیستند، هر چند

ص: 19

1- سوره ی انعام، آیه 116

2- سوره ی اعراف، آیه 102

3- سوره ی یوسف، آیه 102

تو بر ایمان ایشان حریص باشی (و دلت بخواهد آن ها مؤمن باشند).

در این جا می بینیم با آن که خداوند تصریح می کند، که بیش تر مردم بی ایمانند، اما پیامبر(صلی الله علیه وآله) آن را دلیل ترک دعوت و تبلیغ همه ی خلق قرار نمی دهند و پیوسته به فرمان خداوند، به تبلیغ می پردازد.

وقتی بیش تر افراد جامعه ای نسبت به هدف الهی، ایمان راسخ داشت و در راه آن فداکاری کرد، محاسبه ی فهم سیاسی اکثریت جامعه ی مؤمن به هدف صحیح بوده و باید در راه رسیدن به آن متفقاً فداکاری نمایند.

وقتی جامعه، حاضر و آماده بود، فهم تفصیلی و منطقی او در آن مورد لازم نیست؛ هر چند باید همیشه در تکامل فهم او کوشش کامل به عمل آید. (1)

ص: 20

1- سید علی کمالی دزفولی، همان ص 417-420

كلام

ارتباط دنيا و آخرت

اشاره

ص: 21

چه رابطه ای بین اعمال دنیوی انسان و نتایج اخروی آن (ثواب و عقاب) وجود دارد؟... محسن میرزاپور

اعمال محدود انسان در دنیا چگونه با نتایج نامحدود اخروی سازگاری دارد؟... محمد امین صادقی

ص: 22

توجه به مسئله‌ی معاد و تأثیر اعمال دنیوی در آخرت آگاهی بخش و جهت دهنده‌ی حیات آدمی است چنان‌که غفلت از آن سبب فرسودگی و بی‌حاصلی زندگی می‌شود.

از جمله مهم‌ترین تعالیم ملکوتی انبیاء(علیهم السلام) بیان کیفیت ارتباط تنگاتنگ زندگی دنیا و آخرت است و مؤمنان از رهگذر ایمان و عمل به این تعالیم به عاقبت اندیشی و در نهایت سعادت و کمال رهنمون می‌شوند.

از جمله مسائلی که در بحث معاد به آن پرداخته شده و در آیات الهی و روایات معصومین (علیهم السلام)، فراوان به چشم می خورد، مسئله ی جزای اعمال و نتیجه ی کردار آدمی در دنیاست و این که هر

عملی که از انسان صادر می شود، خوب یا بد، به گونه ای آن را در آخرت پیش روی خود خواهد دید؛ اما این که بین اعمال دنیایی با نتایج اخروی آن چه ارتباطی وجود دارد، پرسشی است که باید بدان پرداخت.

قبل از هر چیز لازم است متوجه این نکته باشیم که دنیا و آخرت با هم مرتبط اند. رابطه ای که بین این دو نشئه از حیات انسان وجود دارد، رابطه ای است چون کاشتن و برداشتن. دنیا فصل کاشت و حرکت و تکاپو و عمل است و آخرت فصل برداشت نتیجه ی همان تلاش ها و زحماتی که در دنیا کشیده شده است. آخرت برگ دیگری از حیات انسان است که توأم با بقا و جاودانگی است و سعادت و شقاوت آدمی در آخرت، در گرو عقاید و رفتار او در دنیاست (1). حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

وإن الیوم عمل و لا حساب و غداً حساب و لا عمل؛ (2) امروز (در دنیا) کار است و محاسبه نیست و فردا محاسبه است و کار نیست.

دنیا ظرف به فعلیت رساندن استعدادهای درونی است. انسان با عملش کمالات بالقوه ی خود را به فعلیت می رساند. در حقیقت انسان در دنیا با عقاید و رفتارش صورتی از خود را در آخرت می سازد؛ اگر خود را کامل کند، آن جا نیز کامل خواهد بود (3) و در هر زمینه ای که

ص: 24

1- ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی آموزش عقاید (انتشارات چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی چ پنجم 1380)، 429 مرتضی مطهری عدل الهی (انتشارات صدرا) ص 235-237

2- نهج البلاغه، خطبه ی 42.

3- ر.ک: عبدالله جوادی آملی معاد در قرآن تفسیر موضوعی (قم نشر اسراء، 1381ش) ج 4، ص 62 مرتضی مطهری مجموعه آثار (انتشارات صدرا چ اول 1374ش) ح 4، ص 624

کاستی داشته باشد، در آخرت نیز همان نقص تبلور می یابد. حال که رابطه ی دنیا و آخرت تا حدودی معلوم شد، به بحث چگونگی ارتباط بین عمل و جزا می پردازیم.

انواع مجازات ها و کیفرها

1. مجازات قراردادی:

مجازات قراردادی از نوع کیفرهایی است که در مقررات جزایی استفاده می شود و قانون گذارانی دارد؛ اعم از قانون گذار الهی یا غیر الهی. این نوع مجازات بیشتر جنبه ی عبرت آموزی دارد و دو فایده ی مهم بر آن مترتب است:

الف) جلوگیری از تکرار جرم؛

ب) تسلی خاطر مظلوم.

برای تربیت و اصلاح مجرمین و برقراری نظم و امنیت در جوامع بشری، این گونه قوانین جزایی ضرورت دارد و چیز دیگری نمی تواند جای آن را بگیرد. البته تناسب بین جرم و جزا در قوانین جزایی باید رعایت شود. (1)

2. کیفر تکوینی دنیایی:

کیفرهایی که رابطه ی علی و معلولی با جرم دارد، به گونه ای که مجازات معلول جرم و نتیجه ی طبیعی آن است، کیفر تکوینی است که از آن به «مکافات عمل» یا «اثر وضعی عمل و گناه» تعبیر می کنند؛ مثلاً اگر کسی غذای سمی بخورد و به هشدارهای دیگران توجهی نکند، خواهد مُرد، چرا که بین خوردن سم و مردن، رابطه ی علی و معلولی برقرار است و نتیجه ی طبیعی ورود سم به بدن و خون انسان، مرگ است؛ و یا هنگامی که کودکی علی رغم هشدار والدین خود دست به ظرفی داغ می زند و دچار سوختگی و درد و سوزش می شود، مسلماً غیر از عمل خود او عامل دیگری برای درد و

ص: 25

سوزش نیست. البته گاهی مکافات عمل امری ماورای امور طبیعی است که از ناحیه ی غیب ما را از آن مطلع کرده اند؛ مثلاً عاق والدین خلافی است که نتیجه اش در آخرت ثابت است، لکن از جمله اموری است که خداوند در همین دنیا هم به عاملش کیفر خواهد داد، یعنی بین کیفر دنیوی و عاق والدین رابطه ی تکوینی وجود دارد؛ یا بین قطع رحم و کوتاهی عمر یک رابطه ی علّی و معلولی برقرار است و اثر وضعی قطع رحم، کوتاهی عمر است. (1)

3. کیفر تکوینی اخروی:

مجازات های اخروی یک نوع رابطه ی تکوینی با عمل دارند که به مراتب قوی تر از قسم دوم است. در آن جا رابطه ی عینیت و اتحاد حکم فرماست و هر آنچه در دنیا صورت می گیرد در آخرت پیش روی آدمی خواهد بود.

عمل ما یک صورت مُلکی و ظاهری دارد و یک صورت ملکوتی و باطنی. آنچه در دنیا صورت می پذیرد صورت ملکی و ظاهری عمل است که در یک لحظه محقق می شود و فانی می گردد و دیگر اثری (از جهت ظاهر) از عمل ما نیست، لکن صورت باطنی و ملکوتی عمل انسان باقی و فناپذیر است و هرگز از عامل آن جدا نمی شود و یک باره در آخرت ظاهر می گردد و انسان با چشم باطنی که در آخرت باز می شود، می بیند که برای خود چه چیزهایی را از پیش فرستاده است. (2)

در این جا باید چند نکته را در نظر بگیریم: اولاً، عمل هر کسی باقی است و فانی نمی شود؛ ثانیاً، هر عملی به موجود معینی ربط وجودی دارد (چون نظام جهان هستی بر اساس رابطه ی علّی و معلولی استوار است)؛ ثالثاً، تنها تکیه گاه هر عملی که صادر می شود، خود انسان است (چون آدمی مبدأ فاعلی اعمال خود است). (3)

ص: 26

1- ر.ک: مرتضی مطهری همان، ص 240-243 عبدالله جوادی آملی، همان ج 5 ص 182-184

2- ر.ک: مرتضی مطهری همان ص 243-247 سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، (موسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان) ج 6، ص 376-

377 و انسان از آغاز تا انجام، (انتشارات الزهراء، چاپ دوم 1371 ش) ص 166

3- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، همان ج 5 ص 54

پس هر نیک و بدی که از انسان صادر شود به خود او برمی گردد و قرآن از این اصل، چنین خبر می دهد:

(وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ) (1); هر انسانی مسئول کار خویش است و هر کرده ای از او سر زد بر گردن خود اوست.

خداوند در آیاتی از قرآن کریم از این حقیقت خبر می دهد.

1. انسان هر آنچه در دنیا انجام دهد در آخرت خواهد دید:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (2); نماز را به پا دارید و زکات بدهید و بدانید که آنچه برای خود پیش می فرستید در نزد خدا خواهید یافت، همانا خداوند به اعمال شما آگاه است.

2. تمام اسرار و پنهان کاری انسان در آخرت آشکار می شود:

(إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ) (3) هر آنچه از خیر و شر در دل داشته باشید، پنهان کنید یا آشکار، همه را خداوند در محاسبه ی اعمالتان می آورد.

3. پاداش عین عمل است:

(يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّا جَعَلْنَا لَكَ خَيْرًا مِمَّا تَحْتَسِبُ مِنَ الْأَمْثَالِ إِنَّكَ عِنْدَ رَبِّكَ إِنَّكَ أَرْضُ يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ) (4); ای پسرکم همانا اگر (نتیجه ی

ص: 27

1- سوره ی اسراء، آیه ی 13

2- سوره ی بقره، آیه ی 110

3- سوره ی بقره، آیه ی 284

4- سوره ی لقمان، آیه ی 16

کار تو در این دنیا) به اندازه ی دانه ی خردلی، آن هم در (میان) سنگی در آسمان ها یا زمین باشد، خدا آن را خواهد آورد. خدا لطیف و آگاه است.

4. بیان کیفیت ارائه ی عمل به انسان در قیامت:

(سَيَطُوفُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (1); اموالی که در جهان می اندوزند، به زودی (در قیامت) همانند طوقی به گردنشان می افکنند و میراث آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا از آنچه انجام می دهید آگاه است.

5. اعمال انسان دارای ظاهر و باطنی است:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) (2); در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتش در شکم خود فرو می برند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.

6. آدمی به سبب ظلم بی حد و حصر خودش هیزم جهنم می شود:

(أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ) (3); اینان مایه ی آتش افروز جهنم اند.

(فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) (4); بترسید از آتشی که هیزم (آتش گیره و آتش زنه ی) آن مردم بدکار و سنگ ریزه هاست [اینان همچون سنگ های آتش زا و آتش برانگیزند].

7. قدرت عمل چنان است که عامل را به صورت خود درمی آورد:

(يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا) (5); روزی که در صور دمیده می شود، و

ص: 28

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 180

2- سوره ی نساء، آیه ی 10

3- سوره ی آل عمران، آیه ی 10

4- سوره ی بقره، آیه ی 24

5- سوره ی نباء، آیه ی 18

شما گروه گروه [به شکل های مختلف] وارد محشر می شوید.

ذیل همین آیه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایتی نقل شده که حضرت فرمود:

ده صنف از امت من پراکنده محشور خواهند شد و خداوند آنان را از سایر مردم جدا و متمایز ساخته است؛ برخی به شکل بوزینه، برخی به صورت خوک، برخی واژگون اند و پاهایشان بالا و در صحنه ی قیامت به چهره کشیده می شوند... (1).

اثر عمل در دنیا تا حدی پیش می رود که در قیامت صورت انسانی را از او می گیرد. اگر کسی در دنیا سخن چین بود در آخرت، همین عمل او که به حد ملکه رسیده است، به صورت بوزینه ظاهر می شود.

پس رابطه ی تنگاتنگی بین عمل و جزا برقرار است، تا حدی که به عینیت و اتحاد می رسند؛ اما از آن جا که ما توان درک آخرت را نداریم، کیفیت اتحاد و عینیت بین عمل و جزا هم برای ما چندان روشن نیست. عینیتی که در این جا مطرح است، بدان معنا نیست که همان عملی که در دنیا انجام داده ایم، با تمام خصوصیات در آخرت ظاهر می شود؛ مثلاً اگر انفاقی به فقیر در خلوت صورت گیرد عین همین به صورت جزا پیش روی آدمی ظاهر می شود، بلکه پاداش و جزایی به این بنده تعلق می گیرد که رابطه ی عینی با نفس عمل دارد و چیزی خارج از عمل نیست. عمل در آخرت به صورت پاداش ظهور پیدا می کند، اما کیفیت این ظهور برای ما روشن نیست.

کیفیت اتحاد و عینیت بین عمل در دنیا و جزای در آخرت خیلی روشن نیست؛ عمل

ص: 29

1- شیخ جمعه العروس الحویزی نورالثقلین (قم: موسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان) ج 5 ص 494. ح 20

انسان در دنیا مرتبه ای از وجود است، پاداش آن عمل در آخرت هم مرتبه ی دیگری از وجود است که برای ما ناشناخته است. هرچه آن جا مشاهده می شود، از نتیجه ی عمل و عقاید، از موجودی که در این دنیاست به وجود می آید و ایمان و عمل صالح و یا کفر و عصیان، آن را شکل می دهد. (1)

از مطالب یاد شده نتیجه می گیریم که رابطه ی بین عمل و جزا رابطه ی اتحاد و عینیت است و این مطلب در آیات فراوانی از قرآن کریم به چشم می خورد. آیات دیگری وجود دارند (2) که با تعابیری چون «اجر» و «جزا»، ظاهراً از رابطه ی قراردادی بین عمل و پاداش خبر می دهند، لکن این گونه تعبیرات، برای سهولت فهم و رعایت حال اکثریت مردم است که ذهنشان با چنین مفاهیمی آشنا تر است، و گرنه آیات دیگری وجود دارند (3) که تعبیر اجر و جزا در آن نیامده و از عینیت عمل و جزا خبر می دهند. (4)

ص: 30

-
- 1- ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی معارف قرآن ج 1-3 ص 510-511 سید محمدحسین طباطبایی همان ج 2 ص 174-175
 - 2- آیاتی از قبیل «...إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأُثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» سوره ی انعام آیه ی 120 و همچنین سوره ی نساء آیه 123 و سوره ی مائده آیه ی 85
 - 3- آیاتی از قبیل «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصَدَّ لَمْونَ سَعِيرًا» سوره ی نساء آیه ی 10 و همچنین سوره ی توبه آیه ی 35 و سوره ی آل عمران آیه ی 180
 - 4- ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، همان ص 504-510

اعمال محدود انسان در دنیا چگونه با نتایج نامحدود اخروی سازگاری دارد؟ محمد امین صادقی

هر چند این پرسش نوعاً متوجه کفرهای اخروی است، اما ممکن است درباره ی پاداش های اخروی نیز مطرح باشد؛ بنابراین لازم است به هر دو محور پرداخته شود.

1. چگونگی سازگاری اعمال انسان با پاداش های اخروی، چچ نیاز به استدلال و اقامه ی برهان ندارد؛ زیرا اولاً، به آسانی قابل پذیرش است که تفضّل و پاداش بیشتر از عمل، از خداوندی که تفضّل، بخشش و رحمت نامتناهی جزء صفات کمال اوست، جای شگفتی و پرسش نخواهد داشت؛⁽¹⁾ و ثانیاً، عمل نیک انسان مثل حبه و دانه ی بذری است که اگر به طور مناسب و در شرایط مساعد کاشته شود، هزارها حبه از آن پدید می آید؛ چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید:

(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ)؛⁽²⁾ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد و شایستگی داشته باشد دو یا چند برابر می کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

گاهی انسان برای درک و فهم یک مسئله یک ساعت اندیشه و تفکر می کند که نتیجه ی

ص: 31

-
- 1- ناصر مکارم شیرازی پیام قرآن (قم نشر مدرسه الامام امیرالمومنین 1370ش) ج6 (معاد 2) ص500، عبدالله جوادی آملی معاد در قرآن (قم مرکز نشر اسراء 1380ش) ج4 ص385
- 2- سوره ی بقره آیه ی 261

آن زندگی بهتر و آثار علمی و عملی بی شماری خواهد بود؛ اگر این تفکر در جهت شناخت و معرفت الهی باشد ممکن است تا ابد برای او نتیجه بدهد؛ چنان که حکما گفته اند:

المعرفه بذر المشاهده؛(1) معرفت خداوند بذر شهود اوست.

فان المعرفه و التصورها هنا بذر المشاهده فی العقبی؛(2) شناخت و معرفت خداوند در این دنیا سبب می شود که انسان خدا را در آخرت شهود نماید.

پس روشن است که نتیجه ی نامحدود از یک عمل محدود به آسانی قابل درک و پذیرش است و نیازی به استدلال و تحلیل ندارد.

اما چگونگی سازگاری اعمال انسان با کيفر آن اعمال از جهات مختلف قابل بررسی است؛ از جمله این که گناه محدود چگونه کيفر نامحدود دارد؟

در پاسخ باید گفت: اولاً کسانی که چنین پرسش هایی را مطرح می کنند از این غافل اند که بین مجازات های قراردادی و اعتباری و مجازات های تکوینی - که در حقیقت پیامد سوء اعمال و نتیجه ی طبیعی آنهاست - تفاوت بنیادین وجود دارد؛ مثلاً اگر راننده ای با سرعت غیر مجاز رانندگی کند، ممکن است طبق قانون و متناسب با جرمش جریمه شود، اما اگر بر اثر سرعت غیر مجاز چشمش را از دست بدهد، طبیعی است که تا آخر عمر باید رنج کوری را تحمل کند. کيفرهای اخروی از سنخ مجازات های تکوینی و شبیه این نوع پیامد عمل است.(3) پس بحث تناسب کيفر و عمل از نظر کمیت فقط در کيفرهای قراردادی مطرح است و در امور تکوینی هرگز بین عمل و پیامد آن تناسبی وجود ندارد؛ لذا اگر کسی یک قطره زهر بنوشد و یا در یک لحظه خود را از کوه پرتاب کند، برای همیشه از زندگی ساقط

ص: 32

1- صدرالمتهلین اسفار (بیروت نشر دارالحیاء التراث العربی 1410ق) ج3 ص376

2- همان، ج9 ص38، 123 و 129

3- ناصر مکارم شیرازی همان ص502

می شود و هیچ عاقلی نخواهد گفت که آن عمل محدود چرا این نتیجه ی طولانی را دارد؟(1)

ثانیاً: رابطه ی عمل و پیامد، به خصوص کیفر، نه تنها فراتر از جرم و جریمه ی اعتباری است، بلکه در واقع از رابطه ی علت و معلول نیز بالاتر است؛ چون بین عمل و کیفر و یا پاداش رابطه ی عینیت و اتحاد برقرار است؛ یعنی عمل عین پاداش و کیفر است. هرگاه عملی لباس وجود بر تن کند، تا ابد موجود است و نابود نمی شود، پس پیامد آن نیز که عین آن است، ابدی خواهد بود. قرآن کریم در تبیین این مسئله می فرماید:

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا)(2); روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد و آرزو می کند کاش میان او و آن کارهای بد فاصله ای دور بود.

از این آیات استفاده می شود که بین عمل و نتیجه ی اخروی آن، اتحاد و عینیت برقرار است؛ پس عمل محدود در دنیا، باطن و ملکوت نامحدود دارد که در قیامت ظاهر می شود.(3)

ثالثاً: هر عمل محدودی کیفر نامحدود ندارد، بلکه ممکن است برخی اعمال به سبب توبه و یا عفو الهی، کیفر نداشته باشند و یا به طور محدود کیفر داده شوند و سپس بهشت و نعمت های دیگر به دنبال داشته باشند؛ نظیر گناهایی که احياناً ممکن است از انسان مؤمن سر بزنند.

اما اعمالی که انسان را از دایره ی انسانیت خارج می کند و یا تکرار آن سبب ایجاد

ص: 33

1- مرتضی مطهری عدل الهی (تهران نشر شرکت سهامی انتشار بی تا) ص 207

2- سوره ی آل عمران آیه 30

3- مرتضی مطهری همان ص 213

ملکه ی نفسانی بد می شود و اساساً صورت نوعی انسان را دگرگون می سازد، کیفر نامحدود دارد.

پس بحث تناسب عمل و کیفر از قیاس غلط، امور آخرت به امور دنیایی برمی خیزد، در حالی که نشئه ی آخرت، شرایط، احکام و قوانین خاص خود را دارد که هرگز با قوانین دنیا قابل مقایسه نیست. (1)

رابعاً: بر اساس گفته ی برخی از بزرگان، عملکرد ناشایست انسان را مخلّد در ارض طبیعت می کند، و باطن آن، در عالم آخرت جلوه می نماید که همان خلود در جهنم است. (2) پس خلود در آتش در حقیقت تجسم خلود در طبیعت است؛ چه این که اگر بر اثر گناه نور فطرت در وجود انسان خاموش شود، اثرش خلود در جهنم است؛ (3) و نیز اگر شرک و کفر جای گزین فطرت توحیدی شود، شفاعت از انسان سلب می گردد و او تا ابد در عذاب به سر خواهد برد. (4) هم چنین برخی روایات اشاره به این دارد که خلود، چه در بهشت و چه در جهنم، دایر مدار نیت انسان است، چون نیت روح عمل است؛ عمل، خواه ناخواه، محدود است، اما روح عمل یعنی نیت و اثر آن می تواند جاودان باشد؛ لذا جاودانگی در بهشت و یا جهنم بر اساس اقتضای روح عمل یعنی نیت رقم می خورد، چون نیت نوعی عمل است و اعمال قلبی دایمی و همیشگی اند و اثر جاودان در پی خواهند داشت. (5)

امام صادق(علیه السلام) در این باره می فرماید:

ص: 34

-
- 1- امام خمینی معاد از دیدگاه امام خمینی (موسسه تنظیم و نشر آثار امام 1375 ش) ص 201
 - 2- امام خمینی شرح حدیث جنود عقل و جهل (موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام چاپ سوم 1377 ش) ص 45 معاد از دیدگاه امام خمینی ص 319
 - 3- همان
 - 4- امام خمینی چهل حدیث (موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام 1378 ش) ص 39
 - 5- عبدالله جوادی آملی معاد در قرآن (قم مرکز نشر اسراء 1383 ش) ح 5 ص 496

«شخصی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پرسید اگر پروردگار تو ستم نمی کند، پس چگونه کسی را که تنها چند روز گناه کرده، برای همیشه در آتش نگاه می دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: او را به واسطه ی نیتش در آتش جاودان نگه می دارد، کسی را که خداوند می داند اگر تا پایان دنیا در آن بماند، معصیت و نافرمانی خدا را انجام می دهد، به واسطه ی این نیت او را تا ابد در آتش نگاه می دارد، چون این نیت از عملش بدتر است. جاودانگی در بهشت نیز به آن جهت است که فردی قصد دارد اگر هر اندازه در دنیا باقی ماند، همواره طاعت و بندگی خداوند را انجام دهد، این نیت او از عملش بهتر است لذا در بهشت جاودان می ماند؛ پس خلود در بهشت و یا جهنم دایر مدار نیت انسان هاست».(1)

برخی بر این عقیده اند که اعتقاد و باور، محور و اساس کار و عمل است. کردار انسان از اعتقاد و از روح او بر می خیزد و روح او تابع زمان و تاریخ نیست؛ چون روح مجرد است و مجردات اصلا نمی میرند؛ بنابراین لازم است عذاب ثابت و جاودان را بچشد، چه این که انسان گناه کار بر اثر عملکرد بد برای خود وجود جهنمی کسب کرده و در آخرت به اصل خود، یعنی دوزخ بزرگ می رسد.(2)

حاصل آن که بین عمل خوب و بد و جزای آنها رابطه ی تکوینی و عینی برقرار است چنانکه گناه و معصیت بسان کبریت کوچکی است که ممکن است شهری را به آتش

ص: 35

1- شیخ صدوق التوحید باب الاطفال (قم انتشارات جامعه ی مدرسین 1416ق) 397-398 حدیث 14 (پاورقی)

2- عبدالله جوادی آملی همان ص 498 و 508

بکشاند و کار خیر و حسنه همچون بذر گلی است که با گذشت چند صبحی صحرائی از زیباترین و معطرترین گلها را به وجود می آورد
که عطر آن مشام جان را معطر و دل را نوازش می دهد.

ص: 36

مشاوره و تربیت

مدگرایی

اشاره

ص: 37

علل گرایش به مدل های غربی چیست؟

راهکارهای جلوگیری از گرایش به مدل های بیگانه چیست؟

سید محمد تقی قاضوی

ص: 38

انسان همواره، به خصوص در دوران نوجوانی و جوانی تنوع طلب، نوگرا و لذت خواه است. اسلام که دینی جاوید و جامع است، نه تنها جلوی گرایش های فطری بشر را نگرفته، بلکه با بیان چارچوب ها و ایجاد بینش و ارائه ی الگوی عملی، سعی کرده به این گرایش های درونی جهت و عمق ببخشد؛ لذا است که در معارف و مسائل دینی و سیره ی ائمه (علیهم السلام) برای مدها و الگوهای بهنجار، حدود و مرزهایی تعیین شده تا از افراط و تفریط جلوگیری شود. در این بخش، تحقیقی در این باره از آقای سید محمد تقی قاضوی ارائه شده است.

اشاره

جسم و روان انسان مانند جهان طبیعت دارای فصول گوناگون است؛ جسم جوانه می زند، رشد می کند، محصول می دهد و زمستان پیری پس از مدتی از راه می رسد. روان انسان نیز گاه لبخند بهاری و گاه مهر تابستانی و گاه اشک پاییزی و گاه قهر زمستانی را تجربه می کند. این تغییر و تبدیل از ویژگی های طبیعی انسان و جهان است و در مسیر آن نوگرایی و به روز بودن خودنمایی می کند و پدیده ی اجتماعی مد و مدگرایی متولد می شود. قبل از بررسی علل گرایش به مدل های غربی، لازم است که پیش نیازهای این بحث روشن گردد.

مد و مدل چیست؟

در لغت: واژه ی مد از زبان فرانسه گرفته شده و به معنای روش و طریقه ای موقت است که طبق ذوق و سلیقه ی اهل زمان، طرز زندگی، لباس پوشیدن و غیره را تنظیم می کند. (1) واژه ی مدل نیز از زبان فرانسه گرفته شده و به معنای الگو، نمونه و سرمشق است. (2)

در اصطلاح: مد به معنای الگوی رفتاری است؛ (3) یعنی فرد، نمونه ی رفتار و کردار مطلوب یا نامطلوب را در دیگران مشاهده می کند و خود را با آن تطبیق می دهد.

بر این اساس، مدها و الگوها فرهنگی هستند که توسط بخشی از جامعه پذیرفته می شوند و دارای دوره ای نسبتاً کوتاه اند و سپس فراموش می شوند؛ و مدگرایی آن است که فرد سبک لباس پوشیدن و طرز زندگی و رفتار خود را طبق آخرین الگوها تنظیم و به محض آن که الگوی جدیدی در جامعه رواج یافت از آن پیروی کند.

ص: 40

1- علی اکبر دهخدا. لغت نامه واژه ی مد، (تهران: دانشگاه تهران، ج 12. ص 18115.

2- همان. ص 18145

3- رسول ربانی. جامعه شناسی جوانان. (انتشارات آوای نور). ص 55

کمال طلبی، بهتر بودن و اجتماعی بودن همه از نیازهای فطری بشر است. وی نیازمند همراهی و همکاری با دیگران است و اگر این پدیده از او گرفته شود، منزوی و غیراجتماعی خواهد شد. در فرایند اجتماعی شدن، فرد با الگوها و مدهای دیگران مواجه می شود و گاهی آنها را الگوهای رفتاری خود قرار می دهد؛ از این بعد می توان گفت مدگرایی خوب است و تازه بودن بهتر از کهنه بودن است، اما مدزدگی بد است و مدفربیی بسیار بدتر؛ چرا که مد می تواند برای شخصیت فردی و اجتماعی بسیار سرنوشت ساز و خطر آفرین باشد، به گونه ای که یکی از پدیده هایی که امروزه دامن گیر جوامع بشری شده، نابهنجاری های رفتاری است که تعادل و سلامت جسمی و روانی و شخصیت فرد را دچار اختلال می کند که عمده تاً معلول اسوه ها و الگوهای نامناسب و مدزدگی و مدفربیی است. افراد باید مدگرایی به معنای تازه طلبی را از مدزدگی تفکیک کنند و با انتخاب الگوها و مدهای سالم بر رشد و شکوفایی خود بیفزایند؛ اسلام نیز با مدگرایی تا جایی موافق است که در جهت حفظ اصول و مبانی اعتقادی و ارزشی باشد.

مد گرایی و غرب گرایی

مدگرایی و غرب گرایی دو مفهوم متفاوت و دارای دو تعریف جداگانه هستند، اما سیر تحولات تاریخی - اجتماعی در ایران قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی، به گونه ای سرنوشت این دو پدیده را به هم گره زده است و هنگامی که سخن از مدگرایی به میان می آمد مفهوم فرنگ و غرب گرایی نیز به عنوان شعار و سبک زندگی برای دیگران تداعی می شد. سرچشمه ی اصلی این نوع تفکر، صنعتی شدن و مدرنیته شدن غرب است. با پیشرفت

تکنولوژی و انقلاب صنعتی در غرب، سنت‌ها مورد نقد قرار گرفت و فرهنگ جامعه به تدریج تغییر کرد و این تغییر تدریجی به همراه تبلیغات گسترده‌ی سودجویان، بستر مناسبی برای شیوع مدگرایی و غرب‌گرایی فراهم کرد. انقلاب اسلامی با بومی کردن علم و تکنولوژی در ایران به میزان زیادی این اندیشه را خشکانده است، ولی ریشه‌های آن هنوز در برخی از ارکان جامعه یعنی زنان و نوجوانان و جوانان دیده می‌شود.

علل گرایش به مدل‌های بیگانه

با توجه به این که پدیده‌ی مدگرایی و گرایش به مدهای بیگانه یک پدیده‌ی اجتماعی - روان‌شناختی است، برای بررسی علل آن از دریچه‌ی این دورویکرد بحث را پی می‌گیریم و در یک تقسیم کلی عوامل مدگرایی را به دو دسته‌ی علل روان‌شناختی (درون فردی) و اجتماعی (برون فردی) تقسیم می‌کنیم.

بررسی علل روان‌شناختی

1. تنوع طلبی و نوگرایی: انسان همواره تنوع طلب و نوگراست، به ویژه در دوران نوجوانی و جوانی که دوران تجدید، نوگرایی و استقلال طلبی نامیده شده است. در این دوران، هیجان خواهی و کمال طلبی افراد رشد چشم‌گیری دارد و یکی از علل گرایش به مدل‌های نابهنجار بیگانه، تعریف نادرست از تنوع و نوگرایی در میان افراد است. افراد تحت تأثیر تعاریفات دیگران از سبک‌ها و الگوهای مختلف، به برخی از مدهای نابهنجار رو می‌آورند.

2. احساس کهنتری یا عقده‌ی حقارت: یکی از مسائل مهم در زندگی برخی از انسان‌ها، عقده‌هایی است که بر اثر تحقیرها یا ارضا نشدن برخی امیال و خواسته‌های او انباشته می‌شود که با ایجاد یک زمینه (مد غربی و زینت کردن و...) خود را نمایان می‌کند؛ (1) عقده‌هایی که فرد را نسبت به خود بی‌اعتماد، و اراده را از او سلب می‌کند و فرد برای جبران

ص: 42

آن به رفتار نابهنجار مدگرایی گرایش می یابد.

3. رقابت و چشم و هم چشمی: رقابت و چشم و هم چشمی در برخی امور سبب پیشرفت و تکامل انسان می گردد، ولی در امور مادی و مدگرایی منجر به نابهنجاری های رفتاری و کلامی می شود. برخی بدون تفکر در جوانب مسئله، خود را با دیگران مقایسه می کنند که در موارد بسیار زیادی به مسابقه تبدیل می شود. آنها می خواهند از هم سبقت بگیرند و این سبقت تا روی آوردن به جدیدترین مد کفش، لباس، تیپ و... ادامه پیدا می کند و بدین ترتیب فرد در دام مدل های فرهنگی بیگانه می افتد و سلامت روحی - روانی اش دچار اختلال می شود. خودبزرگ بینی و افسردگی، در شرایطی که بستر مناسب اقتصادی و روانی برای رقابت نباشد، از عوارض این پدیده ی نابهنجار و غیراخلاقی هستند.

4. جلوه نمایی و تشخیص طلبی: برخی از افراد برای خودنمایی و برتری جویی، که یکی از ضعف ها و مشکلات شخصیتی است، به مدهای غربی رومی آورند.

تورشتاین و بلن مد را وسیله ای برای این می داند که افراد، نشان دهند ثروتمندان، باشخصیت و دارای اندیشه ای خاص هستند؛ لذا به محض این که مدی در جامعه پیدا می شود، اشراف زادگان و ثروتمندان به سراغ این مد جدید می روند؛ زیرا مد قدیمی دیگر آنها را از طبقات دیگر جامعه متمایز نمی کند. (1)

5. ضعف اراده و اختیار: یکی از ویژگی های شخصیت ناپایدار و نابهنجار، ضعف اراده است. معمولاً کسانی که در برابر مدهای نابهنجار بیگانه سازش نشان می دهند، قدرت

ص: 43

تصمیم‌گیری و اراده‌ای قوی و تصویر روشنی از خود ندارند و بر کنترل هیجانات، عواطف و بیان اندیشه‌های خود ناتوان هستند. این عدم اعتماد به نفس و ضعف اراده یکی از علت‌های مهم روان‌شناختی گرایش به مدهای نابهنجار بیگانه است.

6. دوران خاص جوانی و بحران:

جوانان احساس جزیره‌ای دارند و فکر می‌کنند همان‌طور که مردم یک جزیره از آزادی عمل برخوردارند، آنها نیز چنین هستند؛ لذا به خود اجازه می‌دهند تا به جنگ مسائل و مشکلات بروند، فشارهای دوران جوانی را تحمل کنند و با طی نمودن آیین‌های مختلفی که وجود دارد، خود را به «دوران بزرگسالی» برسانند و درجات و مراحل تحرک‌های اجتماعی را که نمونه‌ای از آن، گرایش به مدگرایی غربی است، طی نمایند. (1)

در این دوران هویت و شخصیت فرد زمینه‌ی الگوپذیری بیشتری دارد؛ زیرا با پیدایش تغییرات جسمانی، اجتماعی و روانی، هویت‌پردازی می‌کند. همین مسئله او را به مدهای نابهنجار می‌کشاند.

7. هوسرانی: گرایش‌های شیطنانی یکی از علل انحرافات انسان است و بسیاری از نابهنجاری‌های رفتاری، چه فردی و چه اجتماعی، از این مسئله ناشی می‌شود. این میل، با نام آزادی، در کشورهای بیگانه شیوع زیادی دارد و به عنوان اصل لذت مطرح است. در این اصل، مبنای همه چیز لذت است؛ از این رو، برخی به خاطر تبعیت از این نوع گرایش و شهوت‌رانی و پیروی از هوای نفس، به مدهای نابهنجار بیگانه رومی آورند.

علل اجتماعی مدگرایی

1. تبلیغ زدگی: شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ها، سایت‌ها، وبلاگ‌ها و پایگاه‌های

ص: 44

1- رسول ربانی، همان، ص 49.

اینترنتی و مجلات از مهم ترین منابع تبلیغی مدل های بیگانه و گرایش به آن هستند. رسانه های جمعی و فردی، شبانه روز با شیوه های خلاق و جذاب تبلیغی و هزینه های هنگفت، سعی در رواج مدل های غربی دارند و چه بسا مدل های بیگانه به عنوان ارزش، تبلیغ می شود.

2. شرکت های تولیدی: بسیاری از شرکت های تولیدی، نقش مهمی در شیوع مد دارند. گاهی این مدها برای ارائه از طرف یک شرکت، ساعت ها مورد مطالعه و بررسی روان شناختی قرار می گیرد، تا قدرت جاذبه ی مدشناسایی و به اجتماع عرضه شود. شرکت ها در این فرایند، بازار عرضه و تقاضا را با شیوه های نوین به وجود می آورند و اجتماع را دچار تغییرات مدهای نابهنجار می کنند.

3. الگوهای نادرست: سبک زندگی انسان براساس الگوها و اندیشه ی او شکل می گیرد. بیشتر افراد معمولاً مربی یا الگویی برای خود انتخاب می کنند. ممکن است این الگو در خانواده شکل بگیرد؛ اما مربی، معلم و استاد، از مهد کودک تا دانشگاه می توانند مبلغ مدهای نابهنجار غربی باشند و سبک زندگی و اندیشه ی افراد را نسبت به سیر طبیعی و بهنجار زندگی تغییر دهند.

4. تعلق به گروه: گروه های دوستی نقش مهمی در گرایش افراد به مدگرایی دارند. ترس و نگرانی از بی توجهی دوستان یا تحقیر و تمسخر آنان، یکی از علل گرایش به مدهای نابهنجار بیگانه است؛ زیرا فرد به گروه دوستی تعلق دارد و متعلقات گروه را می پذیرد تا خود را فردی سازش یافته با گروه قلمداد کند و شاید تنها حاصل این سازگاری، جلب اعتماد گروه باشد.

5. لغزش های اجتماعی و فرهنگی: گاهی فضای مسموم جامعه باعث می شود راه های نفوذ مدگرایی غربی باز و هموار گردد و از این طریق تبلیغات نیز رواج پیدا می کند و هر روز تعداد مروجان مدهای غربی افزایش می یابد.
6. ارزانی: برخی از لباس ها و وسایل مدهای نابهنجار بیگانه به راحتی و ارزان در دسترس قرار می گیرند؛ از این رو گرانی مدهای بهنجار برای کسانی که قدرت خرید بالایی ندارند، از علت های مهم گرایش به مدهای نابهنجار بیگانه است.
7. فرهنگ ورزشی: «ورزش وسیله ی مؤثری در پایین نگه داشتن سطح فشار روانی محسوب می شود.»⁽¹⁾ و معمولاً ورزشکاران برای جذب علاقه مندان و دوست داران خود، مدهای خاصی را تبلیغ می کنند که تأثیر زیادی بر افکار و باورهای آنان دارد. الگوگیری از ورزشکاران غربی نیز یکی از عوامل عمده ی گرایش به مدل های نابهنجار غربی است.
8. فضای تربیتی: نقش تعلیم و تربیت از نقش های بنیادی روحی و روانی و اجتماعی انسان است. انسان تربیت می شود تا با هنجارهای موجود در جامعه سازش داشته باشد. تربیت و به ویژه فضایی که فرد در آن تربیت می شود، نقش مهمی در الگوپذیری او دارد؛ از این رو یکی از علل گرایش به مدهای غربی، محرومیت از فضای تربیتی صحیح است.
9. فقر و بیکاری: فقر و بیکاری زمینه ی گرایش به مدل های نابهنجار بیگانه، به ویژه از جهت رفتاری و گفتاری را بیشتر می کند و فرد را به دام انحراف می اندازد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:
- من الفراغ تكون الصبوه؛ سبکسری دوران جوانی ناشی از بیکاری است.⁽²⁾
10. محیط شغلی: یکی از علل گرایش به مدهای غربی، محیط شغلی است و افراد برای

ص: 46

1- همان، ص 112

2- منتخب میزان الحکمه محمدی ری شهری، تخلص سید حمید حسینی، ترجمه ی حمید رضا شیخی، ج دوم 1381، ص 500، انتشارات دارالحدیث قم

همراهی با دیگران یا به اجبار از مدهایی که در بین همکاران رواج می‌یابد پیروی می‌کنند.

راهکارهای جلوگیری از گرایش به مدل‌های بیگانه چیست؟

اشاره

برای جلوگیری از گرایش به مدل‌های غربی نیازمند رعایت اصول و فروع راهبردی زیر هستیم. البته قید اصول و فروع به این معنا نیست که اصول از ارزش بالاتری برخوردار است، بلکه به این معناست که اصول، ریشه و پایه است و فروع، شاخ و برگ آن.

اصول راهبردی

1. تعریف صحیح تکالیف و جاذبه‌های دینی (مدل‌های اسلامی): تکالیف و اعمال دینی را باید درست تعریف کرد تا افراد به فرهنگ اسلامی تمایل پیدا کنند.

اعمال دینی، نه تنها مردم را به رفتار و شیوه‌های تفکر مخصوصی وا می‌دارد، بلکه تا حدی در شیوه‌ی لباس پوشیدن و سکنی گزیدن آنان نیز مؤثر است. این اعمال، توده‌های مردم را به نحو مستمر و بی‌آن که زیاد برایشان محسوس باشد به نظم و انضباط وا می‌دارد. (1)

2. الگوسازی برای مدل‌های جای‌گزین: محققان و متصدیان امور فرهنگی، به ویژه روان‌شناسان، باید مدل‌های مناسبی را جای‌گزین مدل‌های غربی کنند. به فرمایش مقام معظم رهبری، لباس رسمی، گام نخست در جای‌گزینی مدل‌های بومی و اسلامی به جای مدل‌های غربی است. در این راستا ضروری است از مدل لباس تا مدل مو و آرایش تعریف

ص: 47

1- مریس هالبواکس، طرح روانشناسی طبقات اجتماعی، ترجمه‌ی علیمحمد کاردان، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، 1375 ش). ص 226

انواع الگوسازی

الف) روش عملی: مریبان و معلمان و والدین و به طور خیلی آرمانی، اعضای جامعه، با اعمال و رفتار پسندیده ی خویش می توانند الگوهای شایسته ای برای دیگران باشند؛ از این رو، «روش عملی» یکی از روش های بسیار مهم تربیتی است.

قرآن کریم می فرماید:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) (1) آیا مردم را به کار نیک فرمان می دهید و حال آن که خویشان را فراموش می کنید؟

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مردم را با اعمالتان، نه فقط با زبان هایتان، به سوی خدا فرا بخوانید. (2)

طبق آماری که روان شناسان ارائه داده اند، حدود 80 درصد یادگیری از راه چشم است و فقط 13 درصد از راه گوش انجام می شود. و در ضرب المثلی آورده اند: «یک تصویر، گویاتر از هزار کلمه است.»

نوجوان و جوان به اعمال و رفتار معلم، استاد دانشگاه و والدین خود با دیدی عمیق می نگرد و تأثیر شگرفی در رفتار او به وجود می آید. او می کوشد خود را به اعمال و رفتار الگو نزدیک کند و یکی از زیباترین یا بالعکس، (هنگام مشاهده ی تناقض در رفتار و گفتار) زشت ترین اعمال الگوپذیری شکل بگیرد.

ب) روش علمی: با استفاده از شیوه های علمی، نظیر همانندسازی، مجاورت و... - که هر یک از شیوه ها، بحثی مستقل را می طلبد - می توان الگودهی مناسبی انجام داد. علاوه بر این

ص: 48

1- سوره ی بقره، آیه ی 44

2- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، موسسه الوفاء بیروت چاپ دوم 1403ه. ج 5، ص 198

روش‌ها، تعریف و تحقیق درباره‌ی نوع استفاده از لباس و تبیین آن برای افراد جامعه، می‌تواند درصد قابل توجهی از الگوهای منفی و نابهنجار را از بین ببرد. چه از علوم و تحقیقاتی که به عوارض جسمانی برخی مدل‌ها می‌پردازند و چه آنهایی که به عوارض و مضرات روحی و روانی می‌پردازند. کاربرد این روش، تبلیغات مدل‌های غربی را کم‌رنگ یا بی‌رنگ خواهد کرد.

ج) الگوی مناسب: با توجه به نیازها و استعدادهای گوناگون افراد یک جامعه، باید الگوهای مناسب در زمینه‌های مختلف و با عنایت به گرایش و نوع علایق، به آنان نشان بدهند.

د) عدم تعارض الگوها: الگویی که در خانواده تعریف می‌شود نباید با الگویی که جامعه معرفی می‌کند تعارض داشته باشد تا فرد در تعارض دچار سردرگمی نشود. باید تعارض بین الگوها حل یا توجیه مناسب شود. اگر لباس به خصوصی در مدرسه ممنوع گردد و در بازار شایع باشد، یا پدر خانواده آن را به تن داشته باشد، الگوهای صحیح، جبر تلقی می‌شوند و فرد به انکار اصل الگوبرداری و انکار الگوهای صحیح رو می‌آورد.

هـ) روش تقلید: انسان همیشه می‌خواهد خود را با کسانی که در نظر او شرافت و موفقیت دارند هماهنگ سازد. این احساس اگر همراه با هدایت عقل و انتخاب الگوهای مناسب و صحیح باشد، انسان را در جهت رشد کمالات و فضایل اخلاقی به پیش می‌برد و برعکس، چنانچه این سرشت انسانی با تعصب و جهل و خواسته‌های نفسانی همراه شود، نتایج خطرناک و زیانباری در زندگی انسان دارد.

تقلید، چهره‌های مختلف دارد؛ به عنوان مثال، ممکن است کسی نوع و کیفیت مصرف

دیگران (مانند: نوع پوشش و وسیله ی نقلیه و یا منزل و لوازم زندگی و به ویژه وسایل و لوازم پذیرایی و ضیافت و...) را در مصارف خود الگو قرار دهد و مبنای زندگی خود را بر پایه ی تبعیت از بر خورداری های آنان، به خصوص دوستان و همکاران خویش، فراتر بگذارد و از حدود اجتماعی و اقتصادی خود تجاوز کند.

این افراد باید بدانند تفاوت های مادی و ظاهری و تبعیت از غرب و مدگرایی، ملاک ارزش انسان ها نیست و اگر به زندگی و وضع مادی دیگران چشم بدوزند، یقیناً به دست خویش، راحتی و آسایش خاطر را از خود و خانواده شان سلب کرده اند.

(و) نظام دوستی: تعلق به گروه و انتخاب دوستان، نقش مهمی در الگو برداری از مدهای اسلامی دارد.

معمولاً بین صداقت کودکان و صداقت خواهران و برادران و والدین آنها همبستگی وجود دارد و متقابلاً بین عدم صداقت و مجرمیت در والدین و بزهکاری کودکان... (1)

می توان در خانواده نظام خاصی برای پرداختن به شکل و مد تعریف کرد تا همه از آن نظام تبعیت کنند و چنانچه پیشنهاد جدید یا مد جدیدی خواست وارد شود، اعضای خانواده آن را بررسی کنند و تصمیم گیری ها بر اساس مبانی اسلامی صورت گیرد. این نظام را می توان به تیم های مدرسه نیز تعمیم داد و در این میان نوجوانان و جوانان نقش فعالی در نظریه پردازی خواهند داشت و دلایل رد یک نظریه نیز باید بسیار ملایم و منطقی بیان گردد.

3. شناخت شناسی، تغییر باور و تعمیق باورهای اسلامی: الگوهای افراد بر اساس باور و اعتقاد آن ها شکل می گیرد. اصلاح شناخت و تغییر باور افراد نقش مهمی در پیش گیری از

ص: 50

گرایش به مدهای نابهنجار بیگانه دارد. آگاهی دهی و اطلاع رسانی نقش مهمی در از بین رفتن باورهای غلط دارد، به باورهای ذهنی افراد جهت می دهد و باورهای اصیل اسلامی و انقلابی را در آن ها عمق می بخشد. از راه های علمی و روان شناختی، می توان بهترین راهکار را در زمینه ی تغییر باورهای نابهنجار و تعمیق باورهای اصیل ارائه کرد.

4. تقویت مثبت و منفی: در شرایطی اگر برای کسانی که از مدل های بومی استفاده می کنند امتیازی قایل شوند و برای کسانی که به مدل های غربی گرایش دارند خشی عمل کنند، ناخودآگاه می تواند تقویت مثبت برای مدل های اسلامی و تقویت منفی برای کسانی باشد که به مدهای غربی گرایش دارند. شرایط تقویت مثبت و منفی باید بر اساس اصول راوشناختی افراد باشد و به اقتضای فضای حاکم بر فرد و محیط پیرامون وی صورت بگیرد وگرنه منجر به لج بازی و گریز خواهد شد.

5. فراز و فرود برخوردها: نباید با اندیشه ی ابتدایی افراد درباره ی گرایش های آنها به مد مخالفت گردد، بلکه باید آنها را به مذاکره دعوت کرد؛ زیرا انسان نسبت به آنچه منع می شود حریص است و نباید این حرص را در افراد ایجاد کرد. از سویی دیگر، عاملان و ترویج کنندگان مدهای غربی شناسایی و با آنها برخورد اصلاحی شود.

فروع راهبردی

1. تبلیغ: باید با استفاده از تبلیغ، علمی و مدرن و روان شناسی تبلیغات، برای تبلیغ الگوهای اسلامی هزینه کرد، تا این الگوها به آسانی عرضه شوند، قابل دسترسی باشند، بسترسازی صحیح و فرهنگ سازی صورت بگیرد و برای فرهنگ بومی سرمایه گذاری شود و تا مرز شیوع پیش برود و، در همین جریان، پشت پرده ی مدل های غربی شناسانده

شود.

2. ایجاد اشتغال فکری و عملی: باید برای افراد امکانات اشتغال فکری، نظیر کتابخانه یا کافی نت مذهبی و... فراهم کرد و یا وظیفه ای را به آن ها محوّل کرد تا در دوره ی خاص نوجوانی و جوانی که گرایش به نابهنجاری ها بیش تر است، فرصت گرایش به مدل های غربی را نداشته باشند.

3. کاربردی کردن الگوها: برای این که معروف در جامعه تبدیل به منکر نشود، باید الگوهای اسلامی و بومی را کاربردی کرد تا چنین احساس نشود که الگوها محدود به کتاب ها و آثار به جامانده از پیشینیان است. یکی از راه های کاربردی کردن الگوها، نرم افزاری کردن الگوهای دینی و مدل های اسلامی است؛ مثلاً نرم افزار مدل لباس یا موهای اسلامی، آماده و به بازار عرضه شود.

4. روشنگری با روش های مدرن: در شرایط فعلی که دست رسی به مدل ها به آسانی ممکن است، باید الگوی مصرفی افراد و ذایقه ی آنها را تغییر داد. علاقه ی افراد به مد، ناشی از چه عامل مهمی است؟ این سؤال با توجه به تفاوت های فردی در افراد پاسخ های متعددی دارد. محققان با تحقیق میدانی می توانند این میزان را به دست آورند و از طریق روش های آماری و علمی مدرن به روشنگری و توجیه افراد بپردازند.

پیام

کارشناسان علوم اسلامی و اجتماعی باور دارند که برای کاهش و پیش گیری از گرایش به مدل های ناهنجار بیگانه، باید خوراک فکری و عقیدتی جوانان تأمین شود و اطلاع رسانی شایسته انجام پذیرد.

ص: 52

ادیان و مذاہب

ہندوئیسم

اشارہ

ص: 53

چه نقدهای کلی بر دین هندوئیسم وارد است؟

رسول رضوی

آیا آیین هندو می تواند برنامه ای برای زندگی انسان ارائه دهد؟

اسماعیل روشن تن

ص: 54

آیین هندو از قدیمی ترین آیین های زنده ی دنیا است که هم چون بستری آماده، خاستگاه ده ها آیین جدید شده است؛ گاهی در مقابل فرزندان شکست را پذیرا گشته و گاه با بازسازی ساختار خویش، آنان را به خارج از مرزهای سنتی خود، رانده است. به هر صورت تقد های کلی متعددی بر این آیین وارد است که مهم ترین آنها طبقاتی کردن جامعه، عقاید نژادپرستانه و عدم ارائه ی برنامه ی زندگی است که در ضمن پاسخ به دو پرسش، به این مسائل اشاره می شود.

اشاره

آیین هندو از جمله ادیان ابتدایی است؛ البته این در صورتی است که دین را «اعتقاد به امری قدسی»... (1) بدانیم، وگرنه در مقایسه با ادیان ابراهیمی، آیین هندو مجموعه ای از افسانه ها، اساطیر و برخی توصیه های اخلاقی و عرفانی است. هندوئیسم تکامل یافته ی «آنیسم» است و بنیان گذار آن مشخص نیست. این آیین، گونه ای فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و ریاضت همراه است. با اندکی تسامح می توان اصول این دین را چنین برشمرد:

1. اعتقاد و احترام به کتاب های باستانی و سنت های دینی برهمنان؛

2. پرستش خدایانی که به ظهور آنها در دوره های قدیم عقیده دارند؛

3. اعتقاد به تناسخ؛

4. رعایت مقررات و طبقات اجتماعی (کاست) در معاشرت و ازدواج؛

5. احترام به موجودات زنده، مخصوصاً گاو و (2).

همه ی فرقه های این آیین، به ثالوث اعظم، یعنی خدایان بزرگ سه گانه 1. برهما (خدای خلقت و آفریدگار کل)؛ 2. شیوا، (خدای مرگ و مهلک کل)؛ 3. ویشنو (خدای زندگی و حافظ کل) (3) اعتقاد دارند.

طبیعتاً در صورت مقایسه ی آیین هندو با ادیان آسمانی، از جمله اسلام، ضعف ها و ناکارآمدی های آن آشکار خواهد شد که در این جا به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

1. عقیده به تعدد خدایان و ناتوانی از تبیین مبدأ عالم و انسان.

ص: 56

1- حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، (تران: انتشارات سمت، چاپ اول، 1379ش)، ص 12

2- همان، ص 32

3- جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه ی علی اصغر حکمت (انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، 1370ش)، ص 276.

هندوان به عده ی بی شماری از خدایان آسمانی و زمینی با اسما و صفات عجیب و غریب معتقدند و به آنها کرنش می کنند و برای هر یک بتخانه های باشکوهی می سازند. (1) البته آنها را زیر مجموعه ی خدایان اصلی (برهما، شیوا و ویشنو) (2) می دانند. آنها گاهی برای این خدایان سه گانه، که شباهت زیادی به تثلیث مسیحیت دارند، صفات خدای واحد و ازلی را قایل می شوند و گاهی چنان بین آنها فرق می گذارند که چون دیگر موجودات متکثر جلوه می کنند. این بدان سبب است که آیین هندو «وحدت موجودات» را رکن اصلی خود قرار داده و، از طرفی، طبق این اصل، همه چیز را خدا می داند؛ حتی ارواح، اشجار و مظاهر طبیعت را هم دارای نوعی الوهیت می داند و تعداد خدایان را به تعداد موجودات متنوع و متکثر می رساند و از سوی دیگر، همین خدایان متعدد، به دلیل وحدت وجود، بیش از یک خدا نمی توانند باشند.

با بررسی و دقت در کتاب های دینی هندوان، روشن می شود که آیین آنها از توضیح و تبیین منشأ عالم و انسان عاجز است و به نوعی دچار تناقض گویی شده است و همین امر باعث شده تا دارای فرقه های بی شماری باشند، عده ای شیوا و عده ای ویشنو... و در نهایت بت های دست ساز خود را پرستند و سرزمین هند به سرزمین بت خانه های بزرگ شهرت یابد. «شیواپرستان، عورت شیوا را لینگا می نامند و آن را می پرستند. مجسمه های لینگا و معابد آن نیز فراوان است... برخی از شیواپرستان پیوسته مجسمه ای از لینگا را که داخل کیف کوچکی است به گردن آویخته اند...» (3) و نمی دانند که چه کسی آنان را آفریده و چرا

ص: 57

1- حسین توفیقی، همان، ص 32

2- همان، ص 39

3- همان، ص 39 و 40

2. خرافاتی بودن و ناتوانی از ارائه ی برنامه ی زندگی

جان بی ناس در توضیح آیین هندو می گوید:

اعمالی که عوام الناس (هندو) به نام مذهب انجام می دهند، ترکیبی است از همه گونه اعتقادات مخلوط و به هم آمیخته، مانند آیمیسیم، فیشیسیم و شمنیسیم و شیطان پرستی و حیوان پرستی و ایمان به ارواح خیر و شرّ و خداهای کوچک تر که معبودهای محلی اند... (1)

در حقیقت آیین هندو دو ضعف اساسی در عرصه ی عمل دارد: الف. «اهیمسا» یا پرهیز از آزار جان داران؛ بنابر آموزه ی اهیمسا، خوردن گوشت حیوانات عملی غیراخلاقی است و نباید از آن استفاده کرد. (2) این قانون هر چند ظاهری فریبنده دارد، در باطن، انسان را از نعمت های الهی محروم کرده، زندگی اجتماعی او را مختل می سازد؛ به گونه ای که هند با بیش ترین تعداد گاو و سایر حیوانات دارای بیش ترین تعداد گرسنگان است، چون آنها حق ندارند از گوشت این حیوانات استفاده کنند.

ب. خودسوزی و زنده سوزاندن زنان؛ «هندوان جسد مردگان خود را می سوزانند و... بنابر سنت مذهبی، هنگام سوزاندن جسد مرد متوفی، همسر وی نیز به نشانه ی وفاداری، میان توده های هیزم می خوابید و همراه شوهر می سوخت...» (3). البته در دوره های معاصر این رسم با کمک انگلیس تقریباً کنار گذاشته شده است ولی نکته ی اساسی این است که وجود چنین قوانین ضد انسانی در یک دین، نشانه ی بارز ضعف و سستی آن دین و نداشتن برنامه برای سعادت انسان و نیز تشویق انسان ها به ریاضت های افراطی و از هم پاشیدگی

ص: 58

1- جان بی ناس، همان، ص 275.

2- حسین توفیقی، همان، ص 37.

3- همان

3. نژادپرستی و نظام طبقاتی

آیین هندو مردم را به دو طبقه ی آریایی ها و نجس ها (دراویدی های بومی هند) تقسیم کرده است. طبقه ی نجس ها حق حیات و حق رفت و آمد در محله های آریایی ها را نداشته، هرگاه به ناچار برای حمل زباله و کتّاسی به اماکن آنان می رفتند، موظف بودند با صدای بلند حضور خود را اعلام کنند که مبادا نگاه طبقات بالا به این گروه بیفتد و اگر کسی آنها را می دید باید با غسل خود را طاهر می کرد. گوش دادن به تلاوت کتاب های مقدس نیز بر آنان حرام بود و اگر فردی از ایشان در این مورد استراق سمع می کرد، با ریختن سرب مذاب در گوشش او را مجازات می کردند.⁽¹⁾

آریایی ها نیز به چهار «کاست» اصلی (چهار طبقه) تقسیم می شدند:

1. برهمنان (روحانیون); 2. کشاتریاها (شاهان، شاهزادگان و جنگاوران); 3. ویشیاها (بازرگانان و دهقانان); 4. شودراها (کارگران).

معاشرت افراد یک طبقه با طبقات دیگر شرعاً و عرفاً ممنوع بود.⁽²⁾ البته به تدریج در ضمن این چهار طبقه حدود 2000 طبقه ی فرعی نیز پدید آمده بود. هر کدام از طبقه ها، طبقه ی پایین تر را استثمار و تحقیر می کرد و این در حالی بود که تمام این ظلم و ستم ها توجیه دینی و مذهبی داشت و شاید همین از هم گسیختگی های اجتماعی - که مذهب هندو مروج آن بود - باعث شده بود تا سرزمین ثروتمند و پرجمعیت هند نتواند در مقابل

ص: 59

1- همان، ص 36 و 37.

2- همان، ص 36، و هم چنین ر.ک: ادیان آسیا، ویراسته ی فرید هلم هاردی، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، (انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 1377ش)، ص 489-419

نیروهای مهاجم خارجی مقاومت کند و همیشه مطیع فرمانروایان خارجی باشد.

4. نظریه‌ی تناسخ و ناتوانی از تبیین سرانجام انسان

همان گونه که گذشت، آیین هندو نه تنها از تبیین مبدأ عالم عاجز است و نمی‌تواند برنامه‌ای عملی برای زندگی دنیوی انسان ارائه دهد، از توضیح و تبیین سرانجام انسان نیز عاجز است و با طرح نظریه‌ی تناسخ، به تناقض و اوهام دچار شده است.

به عقیده‌ی هندوها روح انسان در هنگام مرگ و در همه‌ی احوال، جز در یک حالت که روح در مقام اعلی با «براهما» وحدت تام حاصل می‌کند، به کالبد و یا جسم دیگری انتقال پیدا کرده و یک سلسله تولد و تجدید حیات را طی می‌کند و پس از هر تولد و زندگی دوباره، بار دیگر روح به بدنی دیگر حلول می‌کند و این تولدها ممکن است بی‌انتهای بوده و ابدالدهر ادامه داشته باشد... (1).

این نظریه که خاستگاه آن ارواح پرستی و الوهیت ارواح است، نه تنها دلیل منطقی و عقلی ندارد، بلکه موجب می‌شود تا انسان در مقابل ظلم و ستم دیگران تنها خود را مقصر بداند و از مبارزه با آن و تلاش برای رسیدن به زندگی متعالی در این دنیا ناامید شود؛ زیرا همه‌ی مصایب کنونی نتیجه‌ی عملکرد وی در زندگی قبلی بوده و تنها با مردن و حلول در کالبد دیگر می‌تواند زندگی راحت تری داشته باشد.

هر چند در کتاب‌های کلامی و فلسفی در ردّ نظریه‌ی تناسخ بحث‌های متعددی صورت گرفته، ولی کافی است بدانیم که این نظریه را برای توجیه طبقات چهارگانه‌ی جامعه و منع از تداخل این طبقات مطرح کرده‌اند؛ زیرا بر اساس این آموزه اگر کسی در طبقه‌ی نجس‌ها واقع شده، بدان جهت است که در حیات قبلی خود گناه کرده، پس باید به حیات در این طبقه راضی باشد و شکرگزاری کند که به شکل حیوان، گیاه و سنگ ظاهر نشده است؛ البته

ص: 60

1- غلامعلی آریا، آشنایی با تاریخ ادیان، (انتشارات پایه، چاپ سوم 1379 ش). ص 53.

اگر تهذیب کند شاید در حیات بعدی به صورت پادشاه یا بازرگان ظاهر شود.

نتیجه آن که، آیین هندو به دلیل نداشتن اصول و فروع کلامی و موازین عقلی، به گونه ای با آرا و عقاید متناقض و خرافی اشباع شده و در میان افسانه ها و خرافات غرق گشته و از تمییز بین حق و باطل عاجز است و نمی تواند برای سعادت دنیوی و اخروی انسان برنامه ای ارائه دهد.

آیا آیین هندو می تواند برنامه ای برای زندگی انسان ارائه دهد؟ اسماعیل روشن تن

نام قدیم آیین هندو، برهمنی، برگرفته از برهما، نام خدای هندوان بود؛ و هندوئیسم شکل تکامل یافته ی آئیمیسیم(1) است. به همین دلیل بنیان گذار آن شناخته شده نیست.(2) این آیین گونه ای فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و ریاضت همراه است؛ (3) گرچه به نظر برخی از دانشمندان هم هندوئیسم بیش از آن که مجموعه ای از عقاید باشد، یک اسلوب و روش زیست است و تاریخ گواه بر چیرگی این نحوه ی سلوک بر فرایض و سنن هندو است.(4)

با ذکر این مقدمه به سؤال مزبور پاسخ می دهیم و ابتدا نیازهای انسان را تا حدودی

ص: 61

1- آیین باستانی بسیاری از اقوام گذشته جان پرستی یا آئیمیسیم بوده است. بر اساس این آیین همه ی مظاهر طبیعت روح دارند و برای بهره برداری از آنها باید به نیایش و سپاس و ستایش آنها پرداخت.(ر.ک: حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ. تهران انتشارات سمت، چاپ اول، 1379ش ص 21.

2- ر.ک: همان ص 31

3- همان، ص 31-32

4- ر.ک: احمد شلیبی، مقارنه الادیان، مصر: مکتبه النهضه المصریه، چاپ سوم 1973م.

بررسی می‌کنیم، تا توانایی یا عدم توانایی آیین هندو را در برآوردن این نیازها مشاهده کنیم.

1. انسان موجودی مرکب از دو حیثیت طبیعی و فراطبیعی است. حیثیت طبیعی انسان امری مادی و زمانمند است، برخلاف حیثیت فراطبیعی که خارج از محدوده‌ی زمان و مکان است و از آن به روح الهی یاد می‌شود و شناخت حقیقت انسان به شناخت روح الهی اوست. لیکن تنها مبدایی که انسان را به درستی می‌شناسد و می‌شناساند، خالق اوست چنان که تأمین نیازهای او را نیز به عهده دارد. (1)

این در حالی است که در آیین هندو با توجه به کثرت و تعدّد خدایان و انسان نما بودن آنها و شک و حیرت خدایان هندی در ارائه‌ی پاداش به ستایشگران، ساحت نیازهای انسان مجهول است. (2)

2. انسان در بعد اندیشه، بسیاری از معارف و حقایق علمی را نمی‌داند و در بعد عمل نیز فاقد بسیاری از فضایل اخلاقی و عملی است و دین همان حقیقتی است که حقایق علمی و فضایل اخلاقی را برای تحصیل کمال اختیاری در دست رس او قرار می‌دهد؛ از این رو خدای سبحان راه‌نمایی را برای تعلیم معارف و حقایق علمی مورد نیاز انسان و تکمیل جهت نفسانی اش به سوی او مبعوث، و انسان با پذیرش اختیاری آن فضایل و معارف به سوی کمال حرکت می‌کند.

بنابراین، انسان چون با انبوهی از نقص‌ها همراه است و خودش توان برطرف نمودن آنها را ندارد، باید برای تکمیل این نقص به معلم غیبی که به نقص و نیاز انسان آگاهی دارد، ایمان و اعتقاد داشته باشد و بداند که آن معلم غیبی نیاز او را به علم و معرفت تأمین و تقایص اخلاقی و عملی او را تکمیل می‌کند؛ (3) آیین هندو چون به ساحت‌های نیاز انسان علم

ص: 62

1- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص 61 با اندکی تلخیص

2- ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 1. ص 468

3- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، همان، ص 63-64، با اندکی تلخیص.

ندارد، با انکار بعثت انبیا و با رویکرد عقل مدارانه محال است که بتواند تمام ملاکات سعادت را، بیان کند.

3. یکی از روابط انسان ها، ارتباط با دیگران است و در این ارتباط رعایت حقوق انسانی و اجرای عدالت از مؤلفه های بسیار جدی است؛ در حالی که در آیین هندو نظام طبقاتی شدیدی حاکم است که مدت 2500 سال سایه ی سهمگین خود را بر هندوستان افکنده و به نام طبقات اجتماعی «کاست» معروف است. این طبقات عبارت اند از: برهمنان (روحانیون)، کشاتریاها (شاهان، شاه زادگان و جنگاوران)، ویشیاها (بازرگانان و دهقانان) و طبقه ی شودراها (کارگران)؛ که معاشرت افراد یک طبقه با طبقات دیگر شرعاً و عرفاً ممنوع است. (1) و همین نظام طبقاتی منجر به تعطیلی فرصت ها و محروم شدن بیشتر مردم از حقوق خودشان است. (2)

4. یکی دیگر از روابط انسان در نظام هستی ارتباط او با خویشتن است و این ارتباط براساس شناخت جایگاه واقعی خویش تنظیم می شود. او باید بداند که از سویی خلیفه ی خدا در زمین و دارای ظرفیت علمی گسترده و امانت دار خدا و برخوردار از فطرت خداآشناست و روی خود را با گرایش تمام به سوی او متوجه می کند؛ اما در آیین هندو چنین تعریف و ارتباطی از انسان با خویشتن نشده و برای دستیابی انسان به حقیقت، ریاضت های طاقت فرسایی در نظر گرفته شده است. (3) حال آن که سلوک در آن مشاهده ی حقیقت نیست، بلکه تسخیر قوای طبیعی است که اختصاص به هندوان ندارد.

ص: 63

1- حسین توفیقی، همان، ص 36.

2- احمد شلیبی، همان، ص 103-104

3- ر.ک: همان، ص 42.

5. در رویکردهای دین مدارانه انسان بیهوده آفریده نشده است، بلکه مقدمه و مزرعه بودن دنیا برای آخرت از اندیشه های دینی است و هر کسی حاصل عمل خود را در آخرت می بیند و بیش از یک حیات و مرگ به سراغ انسان نخواهد آمد؛ لیکن در دیدگاه هندو و بر اساس قانون کار ما (کردار)، آدمی نتیجه ی اعمال خود را در دوره های بازگشت مجدد خود در این جهان می بیند.

نیکوکاران در مرحله ی بعدی زندگی مرفه و خوشی دارند و بدکاران، در بازگشت، بینوا و بدبخت خواهند بود که چه بسا به شکل حیوان درآیند(1) و همواره آدمی در گردونه ی تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پرنج گرفتار است.(2) در حالی که دین باید راه های سعادت بشر را فراروی وی بگذارد نه این که او را در فرایند زمان دچار سازد و به جبر او را از اختیار سعادت باز دارد.

خلاصه ی سخن این که، توجه و دقت در مقام و جایگاه انسان در نظام هستی و ابعاد وجودی او، روشن می سازد که انسان موجودی جاودانه و ابدی است و افزون بر حیثیت طبیعی و عقلانی، حیثیت فراطبیعی و احساسی نیز دارد و دین باید به همه ی امور یادشده توجه و نیازهای انسان را تأمین و روابط او را تنظیم کند؛ بنابراین آیین هندو برنامه ای ارائه نمی دهد که سعادت مندی انسان و زندگی او را تنظیم کند و جنبه های فردی و اجتماعی و شرایط زیست انسان را در لفافه های تقلیدها و اسطوره ها پنهان داشته است.

ص: 64

1- همان، ص 40

2- همان

امامت و مهدویت

ظهور حضرت مهدی (عج)

اشاره

ص: 65

برخی قایل اند که فساد و ظلم، سبب نزدیک تر شدن ظهور می شود؛ آیا این سخن درست است که قبل از ظهور نباید هیچ گونه حرکت اصلاحی انجام داد و یا دست به قیام زد، تا ظلم و فساد همه جا را فراگیرد و ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) نزدیک تر گردد؟

بهر روز محمدی منفرد

ص: 66

ظهور حضرت مهدی (عج)

پیروان همه ی ادیان ابراهیمی و بسیاری از دیگر ادیان همگی، چشم به راه ظهور منجی مصلحی هستند که با خروج خود، عدالت و آسایش را در سراسر این پهنای خاکی زمین می گستراند. از این میان ایده ی شیعه ی امامیه بر آن است که موعود آخرالزمان در قید حیات بوده و در این دنیا زندگی می کند و به عبارتی حضوری در غیبت دارد و برای حضور و ظهور نهائی ایشان و تشکیل حکومت عدل محور و گسترش رفاه و آسایش و کلمه ی توحید در میان مردم، بایستی زمینه ها و شرائط آن مهیا شود که از مهمترین زمینه های ظهور آن حضرت می توان آمادگی جهانیان برای پذیرش آن منجی مصلح و مهیا شدن یارانی کارآمد برای ایشان و ... را نام برد که نقش و تأثیر اصلی آن به عهده ی خود مردم است اما برخی کج اندیشان شبهاتی در مورد نقش مردم در ظهور حضرت مهدی (عج) و اموری که ظهور را نزدیک می کند وارد کرده اند که به برخی از این شبهات پاسخ داده شده است.

برخی قایل اند که فساد و ظلم، سبب نزدیک تر شدن ظهور می شود؛ آیا این سخن درست است که قبل از ظهور نباید هیچ گونه حرکت اصلاحی انجام داد و یا دست به قیام زد، تا ظلم و فساد همه جا را فراگیرد و ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) نزدیک تر گردد؟ بهروز محمدی منفرد

اشاره

مأموریت اساسی بزرگ منجی عالم و تحقق بخش اهداف انبیا و اولیا، برپایی قسط و عدالت در سراسر این کره ی خاکی و اشاعه ی یکتاپرستی و برچیدن هرگونه ظلم و جور و فساد و تباهی است. روایات پرشماری بیانگر آن اند که این انقلاب عظیم و سترگ آن گاه رخ می دهد که ظلم و فساد و تباهی جهان را فراگیرد و حکومت های دین ستیز و عدل ستیز و مستکبران، گستره ی زمین خاکی را تحت بیرق خود آورند.

الف) پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً(1)؛ زمین پر از قسط و عدل می شود، هم چنان که پر از ظلم و جور شده بود.

ب) ابی جعفر (علیه السلام) فرمود:

لا یخرج المهدی حتی یرقی الظلمه(2)؛ مهدی (عج) ظهور نمی کند مگر آن گاه که ظلمت و تاریکی سراسر جهان را فراگیرد.

ج) امام باقر (علیه السلام) فرمود:

لا یرقی المهدی الا علی خوف شدید و زلزال و فتنه تصیب الناس و ما هون قبل ذلك و سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس و تشتت فی دینهم و تغیر فی مالهم حتی یتبین الموت صاحبا و مساواً من عظم ما یری من لکب الناس و... (3)

ص: 68

1- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج اول، (قم دارالحدیث، ج اول) ص 178

2- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، (قم: انتشارات حضرت معصومه (س)). ص 540.

3- همان، ص 539.

برخی غیرمتخصصان و ناآشنایان با اندیشه ی ژرف مهدویت، از این روایات چنین برداشت کرده اند که کثرت ظلم و فساد در جامعه، زمینه ساز ظهور و سبب تسریع در ظهور آن منجی مصلح خواهد شد. بنابراین کار ظالمان و مفسدان در زمین شایسته است، زیرا ظهور حضرت را نزدیک می کند و در مقابل، کسانی که در صدد اصلاح جامعه هستند و جلوی فساد و تباهی را می گیرند کارشان ناشایست است، زیرا ظهور حضرت را به تأخیر می اندازد.

از نظر اینان، هر گناه و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق کشی و هر بلیه ای، به حکم این که مقدمه ی صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند، رواست؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه ی فساد است...

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند؛ زیرا آنان را از تأخیراندازان ظهور حضرت مهدی (عج) می شمارند؛ و از اهل فساد راضی هستند؛ چرا که مقدمات ظهور را فراهم می نمایند و برعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه، با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می نگرند؛ زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می آورند. (1)

البته چنین تفکری تازگی ندارد و یکی از اصول فلسفه ی مارکس به شمار می آید. مارکسیست ها می گویند:

کورک (دمل) هر قدر فسادهای زیادتر باشد، زودتر دهن باز می کند و منفجر

ص: 69

1- مرتضی مطهری قیام و انقلاب حضرت مهدی (عج)، (قم: انتشارات صدرا، 1379ش)، ص 54-55

می شود؛ پس در جامعه نیز برای به وجود آمدن انقلاب، باید فساد را بیشتر کرد.⁽¹⁾

اینان در فرضیه ی اصلاح یا انقلاب، مخالف اصلاح هستند و می گویند: اصلاح، انقلاب را به تأخیر می اندازد، پس اصلاح بد است؛ و قایل به اخلاص هستند و می گویند نابسامانی موجه است؛ چون نابسامانی تضاد و کشمکش را بیشتر می کند و وقتی کشمکش بیشتر شد، جنگ و مبارزه شدیدتر شده، انقلاب سریع تر انجام می شود.⁽²⁾

تردیدی نیست که انتشار چنین تفکر مسمومی سبب بسترسازی هایی برای مقابله با اصلاحات و آرمان های اسلام ناب می گردد و فساد و تباهی را، که بسیار با هوای نفس سازگار است، در میان جامعه می گستراند و لا ابالی گری ها و بی بندوباری ها و ظلم و ستم ها، رنگ و بوی دینی به خود می گیرند و برخی با این بهانه که «هدف وسیله را توجیه می کند» تمامی کارهای خود را در راه رسیدن به آن انقلاب مقدس و متعالی، توجیه می نمایند. برخی از پاسخ های این اندیشه ی باطل عبارت اند از:

الف) شرایط و زمینه های ایجاد هر پدیده ای با علایم و نشانه های آن تفاوت دارد.

عوامل و شرایط ایجاد هر پدیده، لازمه ی آن است و از آن جدایی ندارد و تا وجود پیدا نکند آن محقق نمی شود؛ بنابراین، بین شرایط و زمینه های هر پدیده با خود آن نسبت استلزامی و انفکاک ناپذیری برقرار است و آن شرایط در شکل گیری پدیده، نقش کلیدی دارند. اما نشانه ها و علایم یک پدیده، تنها، از وقوع یا نزدیکی وقوع آن پدیده خبر می دهند و هیچ نقشی در ایجاد آن ندارند و ممکن است پدیده محقق شود بدون آن که نشانه های وعده داده شده برای آن محقق شده باشد. حال باید روشن شود که آیا گسترش فساد و ظلم در جامعه،

ص: 70

1- موسوی همدانی، پاسخ به پرسشهای دینی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی)، ص 44

2- مرتضی مطهری، فلسفه ی تاریخ: (قم: انتشارات صدرا)، ج 1، ص 89-90

شرط و زمینه‌ی ظهور است یا علامت و نشانه‌ی آن؟ با ژرف اندیشی در روایات روشن می‌گردد که زیاد شدن تباهی و فساد و ظلم از نشانه‌های ظهور به شمار می‌آید، نه زمینه و شرط و سبب ظهور؛ بنابراین، گسترش فساد و تباهی هیچ نقشی در اصل ظهور ندارد، تا آرمان تشکیل حکومت عدل گستر مهدی (علیه السلام)، با آن قوام و تحقق پیدا کند، بلکه وجود این ظلم‌ها و فسادها، همگان را از نزدیکی ظهور یا وقوع آن آگاه می‌کند. و این روایات، صرفاً، وضعیت زمان ظهور حضرت را توصیف می‌کنند.

ب) این گونه روایات حاکی از کثرت ظلم و فساد هستند، نه کثرت و فراوانی ظالمان و فاسدان؛

چه بسا تعداد کمی ظالم و فاسد در زمین وجود داشته باشند، ولی چنان ظلم و فساد به پا کنند که سراسر جهان را فراگیرد؛ بنابراین در این روایات، فراوانی ظلم و فساد مورد عنایت قرار گرفته است نه پرشمار بودن ظالمان و فاسدان و این مطلب منافاتی با تلاش انسان‌ها و مؤمنین در ایجاد حرکات اصلاحی و حکومت عدل و مخالفت با فساد ندارد. شیخ صدوق (رحمه الله) روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند، مبنی بر این که «این امر تحقق نمی‌پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند.»⁽¹⁾

پس سخن در این است که گروه سُعدا و اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه‌ی شقاوت برسند».

ج) روایاتی که تکالیف مؤمنین را در زمان غیبت بیان می‌دارند؛

روایات پرشماری، تکالیف و وظایف بسیاری را برای منتظران ظهور حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت و قبل از ظهور بیان می‌کنند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ص: 71

1- مرتضی مطهری قیام و انقلاب حضرت مهدی (عج)، همان، ص 57-58

1. خودسازی و تهذیب نفس: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

هر کس دوست دارد از اصحاب حضرت قائم(علیه السلام) باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر باشد... (1)

2. آماده شدن برای از بین بردن فتنه ها. (2)

3. اطاعت از امام:

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

طوبی لشیعہ قائمنا المنتظرین لظهور فی غیبتہ والمطیعین له فی ظهورہ. اولئک اولیاء اللہ الذین لا خوف علیہم ولا ہم یحزنون(3); خوشا به حال پیروان قائم ما، کسانی که در دوران غیبتش منتظر ظهور ایشان اند و در زمان ظهورش، از او اطاعت می کنند، ایشان اولیای الهی هستند، کسانی که هیچ خوف و حزنی بر آنان نیست.

روشن است که، وجود این وظایف و تکالیف در عصر غیبت و قبل از ظهور، همگی با راضی و بی تفاوت بودن نسبت به فساد و ظلم و تباهی در جامعه منافات صریح دارند. اگر چنین باشد، باید ملتزم شد به این که بسیاری از تکالیف (اتیان واجبات و ترک محرمات) برای نزدیک نمودن ظهور امام زمان(علیه السلام) تخصیص بخورد و در این مقطع زمانی بسیاری از تکالیف از انسان ها ساقط شود. ولی لازم باطل است، به این معنا که هیچ دلیلی بر تخصیص خوردن تکالیف در این عصر نداریم؛ بنابراین ملزوم هم باطل می شود.

شهید مطهری می گوید:

این (رها کردن تکالیف) برخلاف یک اصل قطعی اسلامی است؛ یعنی انتظار

ص: 72

1- محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، (قم: ایران نگین) ج 2، ص 428

2- ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ی 150

3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 357، باب ما روی عن الصادق، ج 54.

ظهور حضرت حجت(علیه السلام) هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی کند، نه تکلیف فردی و نه اجتماعی. شما در شیعه و اهل تسنن، یک عالم پیدا نمی کنید که بگوید انتظار ظهور حضرت حجت یک تکلیف کوچک را از ما ساقط می کند. (1)

و برعکس، دلیل بر همیشگی بودن تکالیف داریم، امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ اَبْدًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ اَبْدًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (2)

(د) مهدی یاوران:

هر حرکت اصلاحی و هر انقلابی برای محقق شدن باید مسیر طبیعی و عادی اش را طی کند و بلکه تحقق هر پدیده ای در این عالم هستی اسباب و مقدماتی دارد. امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

ابى الله ان يجرى الاشياء الا بأسباب (3): اراده ی خداوند به این تعلق گرفته است که هیچ چیزی جز به واسطه ی اسبابش محقق نشود.

و سنت الهی بر آن تحقق گرفته است که سرنوشت انسان ها به دست خودشان رقم بخورد:

(انّ الله لا يغيّر ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم); (4)

و حکومت عدل محور و جهانی امام مهدی(علیه السلام) نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای محقق شدن، نیازمند مقدمات و وسایلی از جمله وجود یارانی صالح و به دور از وسوسه های شیطانی و پاک از لوث پلیدی ها و صاحب کرامات انسانی و سازماندهی ایشان است.

امام صادق(علیه السلام) در وصف ایشان می فرماید:

ص: 73

1- مرتضی مطهری، سیری در سیره ی ائمه اطهار، (قم: انتشارات صدرا)، ص 295

2- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365 ش)، ج 1، ص 58.

3- کلینی، همان، ص 183، و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت: موسسه الوفاء، 1404ق)، ج 2، ص 90

4- سوره ی رعد، آیه ی 11

برای حضرت مهدی(عج) مردانی است که استواری دل هایشان برای دین خدا، همانند آهن است... خداوند به وسیله ی آنها امام و پیشوای حق را یاری می کند.(1)

این امام بزرگوار در جای دیگری می فرماید:

... یاران امام زمان(علیه السلام) کسانی هستند که خداوند درباره ی آنها فرمود: سوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه...؛(2) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند. آنان در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزت و درشت خو و سخت گیر هستند.(3)

حال می توان گفت در زمان ظهور آن حضرت، دو جبهه وجود دارد: جبهه ی حق که عبارت اند از یاران مخلص امام مهدی(عج) و جبهه ی باطل که شامل فاسدان و ملحدان و ظالمان می شود و تردیدی نیست که هواپرستان و کج اندیشانی که در زمان قبل از ظهور حضرتش، خواست های شیطانی را در جامعه گسترش داده و یا راضی به اشاعه ی فساد و منکرند، از یاران امام مهدی(عج) به شمار نمی آیند؛ زیرا از ویژگی های مهدی یاوران برخوردار نبوده و مشمول روایاتی که خصایص یاران حضرت را ذکر می کنند نمی گردند؛ بنابراین با عقیده ای که دارند در جبهه ی مقابل قرار داشته و با برخورد قاطع و سرکوب گرانه ی حضرت مواجه خواهند شد؛ زیرا قیام او یک حرکت اصلاحی است و هر پدیده ای که در مقابل آن باشد مردود است، پس صاحبان چنین تفکر غلطی، اگر هم به خیال خود راست گفته باشند، اولین ضربه را خود متحمل خواهند شد و طعم خواری را در مقابل مؤمنین خواهند چشید.

ص: 74

1- محمدباقر مجلسی، همان، ج52، باب26، ص307-308، ح82

2- سوره ی مائده، آیه ی 54.

3- محمدباقر مجلسی، همان، ج52، ص370

و) امر به معروف و نهی از منکر.

(کنتم خیر امّه أخرجت للنّاس تأمرون بالمعروف و تتهون عن المنکر و تؤمنون باللّه) (1): شما بهترین امتی هستید که برای انسان ها پدیدار شده است، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین و از ضروریات دین مبین اسلام به شمار می آید و روایات بسیاری بر وجوب آن دو فریضه ی الهی دلالت دارند. (2)

بنابراین، باید در مقابل هر فساد و ظلمی صف آرایی کرد و با تکیه بر قرآن و روایات، تا حد امکان، ریشه ی آنها را خشکاند. و آیه ی شریفه بر عمومیت خود باقی است و هیچ دلیلی یافت نمی شود که این حکم به مقطع خاصّی از زمان تخصیص بخورد، بلکه این حکم با شرایط خاص خود، تمامی زمان ها، از جمله، زمان قبل از ظهور حضرت را هم در بر می گیرد.

ز) غیبت امام به سبب طغیان شر و ظلم و فساد بوده است و اگر چنین نبود، امام (عج) غایب نمی شد؛

پس چگونه طغیان ظلم و فساد سبب ظهور امام (علیه السلام) و خروج او از پرده ی غیبت می شود! (3)

ح) مفهوم واقعی انتظار؛

این عده مفهوم واقعی انتظار را درک نکرده اند، و گمان نموده اند که انتظار به این معناست که باید مترصد و در کمین بود و دست روی دست گذاشت تا آن حضرت بیاید و حرکت اصلاحی خود را انجام دهد.

ص: 75

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 110

2- کلینی، همان، ج 5 ص 56، ح 1.

3- صافی گلپایگانی، همان، ص 105.

در حالی که انتظار، حالت کسی است که از وضع موجود ناراحت و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند؛ بنابراین مسئله ی انتظار از دو عنصر نفی (بیگانگی از وضع موجود) و عنصر اثبات (خواهان وضعیت مطلوب بودن) ترکیب یافته است.

مرحوم مظفر می گوید: از چیزهایی که در این زمینه باید بدانیم این است که معنای انتظار ظهور آن مصلح نجات بخش این نیست که مسلمانان در امر دین و احیای حق از یاری او دست بردارند و جهاد در راه دین و عمل به احکام آن را ترک کنند و دست روی دست بگذارند و وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر را تنها به آن حضرت واگذارند، بلکه هیچ وقت تکلیف و عمل به احکام شرعی از دوش مسلمانان برداشته نمی شود و پیوسته بر آنان واجب است بکوشند حقیقت را درک کنند و راه های صحیح وصول به آن را به دست آورند و تا زمانی که قدرت دارند، از زیر بار مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی نکنند و بر هیچ مسلمانی روا نیست به بهانه ی این که منتظر مهدی (عج) است و او اصلاحگر کل و راهنما و بشارت دهنده است از عمل به واجبات دست بردارد. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هر کس بخواهد از یاران قائم (علیه السلام) باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزکاری و خوی های پسندیده عمل کند و اوست منتظر؛ پس هر گاه بمیرد و قائم پس از مردنش بپاخیزد، پاداش او مثل کسی است که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. (2)

بنابراین، انتظار، حرکت و عمل و عامل مقاومت است و سکوت و رضایت و عدم حرکت معنای واقعی انتظار نیست تا گروهی با چنین انتظاری جانب اباحیگری را بگیرند و از حقیقت شریعت محمدی دور شوند.

ص: 76

1- بدایه المعارف، محسن خرلزی (قم: مرکز مدیریت حوزه ی علمیه، 1369ش)، ج 141، 2.

2- ر.ک: محمد تقی موسوی اصفهانی، همان، ج 2، ص 219.

حقوق و سياست

حقوق بشر و دموكراسى

اشاره

ص: 77

آیا اسلام، نظام دموکراسی را قبول دارد؟

مبنای حقوق بشر غربی چیست و چرا با اسلام سازگاری ندارد؟

عبدالحکیم سلیمی

با توجه به این که مفاهیم حقوق بشر مربوط به عصر حاضر است، آیا می توان آنها را از کتاب و سنت که مربوط به عصر سابق اند، اصطیاد نمود؟

مرتضی رضائیان

ص: 78

حقوق بشر و دموکراسی دو مورد از مهمترین مفاهیم چالش برانگیز و بحث آفرین در نظام اندیشه‌ی سیاسی و حقوق معاصر هستند که امروزه اذهان بسیاری را به خود مشغول ساخته‌اند. در جامعه‌ی دینی نیز برخی به دنبال فهم رابطه‌ی این دو مفهوم با اسلام هستند. در این بخش به سؤالاتی در این باره پاسخ داده شده است.

دموکراسی Democracy واژه ای است یونانی از ریشه ی Demos و Kratos به معنای «حکومت و مردم»؛ بنابراین دموکراسی یعنی «حکومت مردم بر مردم» و معادل فارسی آن «مردم سالاری» است؛⁽¹⁾ اما در اصطلاح، دموکراسی دارای تعاریف زیادی است و همچون بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی، تعریف جامع و مانعی ندارد عام ترین معنای آن «برابری فرصت ها برای افراد یک جامعه به منظور برخورداری از آزادی و ارزش های اجتماعی است.» و در معنای محدودتر، شرکت آزادانه ی افراد در گرفتن تصمیم هایی است که در زندگی فردی و اجتماعی مؤثر است و محدودترین معنای آن، شرکت آزادانه ی افراد در گرفتن تصمیم های سیاسی مهم جامعه (مستقیم و غیر مستقیم) است.⁽²⁾

بدون شک از پایه های اساسی بلکه جوهره و مایه ی قوام دموکراسی، مشارکت سیاسی است، به طوری که می توان گفت: بدون مشارکت سیاسی شهروندان، دموکراسی محقق نمی شود. «مشارکت سیاسی» عبارت است از: «مساعی سازمان یافته ی شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت بندی و هدایت سیاسی دولت».⁽³⁾

و اما درباره ی رابطه ی اسلام و دموکراسی باید گفت: اسلام با دموکراسی نه سازگاری مطلق دارد و نه ناسازگاری مطلق؛ به قول فتحی هویدی، هم کسانی که اسلام را منطبق و مشابه با دموکراسی و هم کسانی که آن را منافی با دموکراسی دانسته اند به اسلام ظلم کرده اند، این ها نه هم پوشانی مطلق دارند و نه سازگاری مطلق.

اگر مراد از دموکراسی، این است که هر قانونی مردم وضع کنند مشروعیت و حقانیت و

ص: 80

1- عبدالرحمان عالمف بنیادهای علم سیاست، (نشر نی، 1375 ش)، ص 293.

2- داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، (انتشارات مروارید، چاپ یازدهم، 1357 ش)، ص 87.

3- علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، (مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، 1375 ش)

اعتبار دارد و باید محترم شناخته شود (ولو مخالف با قوانین الهی باشد). چنین مفهومی با دین سازگاری ندارد؛ زیرا از نظر دین، حق حاکمیت و تشریح، مختص خداوند است (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)⁽¹⁾؛ زیرا فقط خداوند است که همه ی مصالح و مفسدات انسان را به طور کامل می شناسد و به عنوان خالق انسان و جهان، حق قانون گذاری و تصمیم گیری برای انسان را دارد و انسان ها باید در مقابل امر و نهی الهی و قوانین دینی که او ارسال کرده تسلیم باشند؛ گذشته از آن، عبودیت خداوند، عالی ترین درجه ی کمال است و اطاعت از دستورهای الهی سعادت آدمی را (در دنیا و آخرت) تأمین می کند.⁽²⁾

بنابراین، فرمان خدا و دین، بر رأی مردم مقدم است؛ زیرا اگر رأی مردم را بر حکم خدا ترجیح دهیم، عملاً خدا را نپرستیده و ربوبیت تشریحی (حق قانون گذاری) خداوند را نادیده گرفته ایم و این با توحید منافات دارد.⁽³⁾

افزون بر این، به طور کلی مبانی فکری تعریف شده برای دموکراسی، مثل عقل محوری، انسان محوری، علم محوری، تجربه گرایی، آزادی مطلق و... هیچ گونه سازگاری با دین و اصول دین ندارند.

در مقابل، اگر دموکراسی را بر اساس برخی تعاریف رایج و فارغ از مبانی فکری آن در نظر بگیریم، و منظور از آن این باشد که مردم به رأی و خواست خود، نظامی را انتخاب کنند که در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی، مشارکت (سیاسی) داشته، و در تعیین

ص: 81

1- سوره ی یوسف آیه ی 67: حاکمیت از آن خداوند است.

2- محمدتقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، (قم: موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). 1387 ش). ج 1، ص 40

3- همان، ص 41.

سرنوشت خویش سهیم و مؤثر باشند، و استخدام سیاسی و گزینش رهبران و کارگزاران از طریق انتخابات باشد، چنین تعبیر و برداشتی از دموکراسی با دین مخالفت ندارد و می توان به وجود دموکراسی در اسلام حکم کرد.

اگر دموکراسی را به معنای حاکمیت قانون و نفی استبداد، مشارکت سیاسی و شرکت آزادانه ی مردم در انتخابات توأم با رقابت و آزادی بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات و حق اعتراض (در چارچوب قانون و شرع) و... در نظر بگیریم، این با دین قابل جمع است و در قانون اساسی این معنا به روشنی تأیید شده است و مقصود امام امت (رحمه الله) که فرمودند: «میزان رأی مردم است.» نیز همین بوده است؛ وگرنه این که هرچه مردم خواستند - حتی اگر مخالف حکم خدا باشد - ارزش و اعتبار داشته باشد، هرگز با اصول تفکر سیاسی امام امت سازگار نیست. (1)

آیه ی شریفه ی (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (2) اشاره به این دارد که امور جامعه ی اسلامی با فکر جمعی اداره شود، اما با توجه به آیات دیگر، این امر مطلق نبوده و مردم مسلمان باید در چارچوب شریعت، امور جامعه ی خود را سامان دهی کنند، نه این که در همه چیز بتوان اظهار نظر کرد و حلال و حرام خدا را با شور و گفتوگو تغییر داد. چون طبق آیه ی شریفه ی (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ) (3) در احکامی که از سوی خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده، مؤمنان اختیار دخل و تصرف ندارند. (4)

اگر جوهره ی دموکراسی را مشارکت سیاسی بدانیم، بی شک اسلام نیز بر مشارکت

ص: 82

1- همان

2- سوره ی شوری، آیه ی 38: مؤمنان کارشان را با کشورت یکدیگر انجام می دهند

3- سوره ی احزاب، آیه ی 36: هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم می دانند با آن مخالفت نمایند

4- محمدتقی مصباح یزدی، همان، ص 41

سیاسی، تأکید شایان توجهی دارد و مکانیزم هایی را نیز برای تحقق آن ارائه و تأیید کرده است؛ از جمله:

1. امر به معروف و نهی از منکر: نظارت ملی در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر یکی از کانال های مهم مشارکت سیاسی است.

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (1); شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

خداوند بزرگ مؤمنان را به خاطر امر به معروف و نهی از منکر می ستاید. امر به معروف و نهی از منکر از جمله فرایض بسیار مهم دینی است که در شرع مقدس تأکید فراوانی بر آن شده است. «بها تُقَامُ سَائِرُ الْفَرَائِضِ؛ سایر واجبات دینی به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر اقامه می شود.»؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان سیستم نظارت ملی، اگر به خوبی اجرا شود همه ی عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... را در بر می گیرد و می تواند جامعه را در مسیر احکام الهی و اهداف تعیین شده پیش ببرد.

2. شورا و مشورت: (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) (2); یکی از اساسی ترین پایه های استواری حکومت در اسلام، گسترش دامنه ی مشورت در تمامی ابعاد زندگی، از جمله شؤون سیاسی - اجتماعی است. قرآن در این باره در توصیف مؤمنان

ص: 83

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 110

2- سوره ی آل عمران، آیه ی 159

می فرماید: (أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (1): مؤمنان کارشان را با مشورت یکدیگر انجام بدهند.

در واژه ی «امرهم» کلمه ی «امر» از نظر ادبی جنس است که به ضمیر جمع «هم» اضافه شده، بنابراین شامل تمامی شؤون زندگی، به ویژه در رابطه با زندگی گروهی که در رأس آن شؤون سیاسی - اجتماعی است، خواهد شد. خداوند در این آیه، مؤمنانی که در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی، شیوه ی مشورت را رهنمود خود قرار می دهند می ستاید و نیز رابطه ی تنگاتنگ میان ایمان و ضرورت مشورت را گوشزد می کند، و در حقیقت این یک دستور شرعی است.

بدیهی است، اگر کارها به ویژه امور مربوط به مسائل جامعه، با مشورت انجام گیرد، احتمال خطای آن کمتر خواهد بود: (2)

من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم (3): کسی که با مردم مشورت کند خود را در عقل آنان شریک ساخته است.

من شاور ذوی الباب دل علی الرشد (4): هر کس با صاحبان خرد به شور بنشیند، به راه راست هدایت گردیده است.

3. نظارت بر مسئولان: یکی دیگر از کانال های مشارکت سیاسی و عامل نیرومند در جهت تقویت صلاح و سداد مسئولین نظام اسلامی و نیز مانع خطاها و اشتباهات در اجرای سیاست های اتخاذ شده، مسئله ی «النصیحه لائمة المسلمین» یا نظارت همگانی بر مسئولان است. در واقع وظیفه ی نظارت بر کار مسئولان و تلاش در جهت اصلاح نقایص آنان

ص: 84

1- سوره ی شوری، آیه ی 38

2- محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، (قم، موسسه ی انتشاراتی التمهید، چاپ دوم، 1377 ش)، ص 93. و نیز ر.ک: علی ربانی گلپایگانی، «دموکراسی در سایه ولایت فقیه».

3- نهج البلاغه، قصار الحکم، 161: هر کس با رجال (مردم) کارآزموده مشورت کند، از خرد و کاردانی آنها بهره ی کامل برده است

4- محمدباقر مجلسی، بحار النوار، (بیروت: موسسه الوفاء) ج 82 ص 105، ش 39. از کنزالفوائد کراچی.

متوجه یکایک آحاد جامعه است و از فرایض اسلامی به شمار می رود. (1) با این که نظارت بر مسئولان در امر به معروف و نهی از منکر هم تعبیه شده، اما در «نصح الائمة» تأکید ویژه ای بر آن شده است و این نشان دهنده ی اهتمام به این امر است. پس اسلام، انتقاد سازنده از رهبران را امری پسندیده و از فرایض و حتی از حقوق رهبر بر مردم شمرده است. (2)

4. بیعت: از جمله مهم ترین راه های مشارکت سیاسی در اسلام، بیعت است. بیعت به معنای تعهد و پیمان است، یعنی بیعت کننده به بیعت شونده، اظهار وفاداری می کند و تعهد می دهد. بیعت از جانب مقام والایی درباره ی یک امر مهم پیشنهاد می شود تا با یاری بیعت کننده و امکانات او، به آن امر مهم دست یابد. در حقیقت، بیعت شونده تعهد می گیرد و بیعت کننده تعهد می دهد. (3)

بیعت و روند آن در نظام اسلامی گویای این واقعیت است که رهبران جامعه ی اسلامی امر اداره ی جامعه را بر پایه ی اتکا به آرا و خواست و رضایت عمومی بنا می نهند و هرگز خود را از مردم و رضایت آنان بی نیاز نمی دانند.

البته باید توجه داشت که در عصر حضور معصوم (علیه السلام)، بیعت در تحقق امامت و زعامت نقشی ندارد و تنها در ایجاد توان و قدرت اجرایی برای زعامت قانونی و شرعی نقش داشته است؛ ولی در عصر غیبت، بیعت دو نقش را ایفا می کند: الف) شناسایی فرد واجد شرایط برای رهبری؛ ب) ایجاد توان و قدرت اجرایی برای تشکیل دولت و نظام. (4)

ص: 85

1- محمد هادی معرفت، همان، ص 109

2- محمد تقی مصباح، همان، ص 69

3- محمد هادی معرفت، همان، ص 82.

4- برای مطالعه ی بیشتر در مسئله ی بیعت، ر.ک: همان، 82-92.

نتیجه این که، اگر به دموکراسی از این زاویه نگاه کنیم که حاکمیت از آن مردم است و مردم به آن مشروعیت و حقانیت می بخشند و آزادی ها به نفی حاکمیت و مشروعیت الهی و نفی و طرد دین از عرصه ی سیاست و حکومت بینجامد، باید گفت که چنین معنایی با اسلام سازگاری ندارد.

اما اگر حاکمیت ملت در طول حاکمیت خدا و به اذن او باشد، به این معنا که مردم در چارچوب احکام دین در تعیین سرنوشت خویش و گزینش مسئولان و کارگزاران حکومت از طریق انتخابات (استخدام سیاسی) و کسب انواع آزادی های مشروع (آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و حق اعتراض و...) و سایر حقوق عمومی و خصوصی خویش سهیم باشند، چنین مفهومی از دموکراسی با اسلام سازگار است.

مبنای حقوق بشر غربی چیست و چرا با اسلام سازگاری ندارد؟

عبدالحکیم سلیمی

حقوق بشر غربی بر مبنای نظری خاصی، هم چون خردباوری علمی، فردگرایی، حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی و ... مبتنی است.

منظور از خردباوری علمی، باور کردن توانایی آدمی بر شناخت علمی هستی و انسان است؛ و نیز این که تنها شناخت قابل اعتماد، معرفت علمی است. شناخت علمی نیز شناختی اثبات پذیر و یا ابطال پذیر است. نظریه های علمی، از یافته های تجربی، که از راه آزمایش به دست آمده اند، اخذ می شود. (1)

بر اساس این رویکرد، اولاً، ماورای ماده از حوزه ی شناخت انسان بیرون است و، در نتیجه، در عرصه ی تعریف حقوق بشر نقش چندانی ندارد؛ ثانیاً، خرد مبتنی بر روش علمی و تجربی، قادر به شناخت همه ی ابعاد هستی، از جمله انسان و نیازهای اوست؛ ثالثاً، حقوق

ص: 86

1- آلن.ف. چالمرز، چستی علم، ترجمه ی سعید زیبا کلام، (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، 1374ش)، ص9.

بشر از حوزه ی انتظارات از دین، خارج و در قلمرو عقل بشری قرار می گیرد.

مقصود از فردگرایی، برتر دانستن عقل و استدلال فردی بر همه چیز و کنار گذاردن خدا و شریعت الهی از صفحه ی حیات بشری و خالی کردن آن برای جولان فردیت است. این اندیشه از آثار خردباوری علمی است. (1) به بیان دیگر، اصطلاح «فردگرایی» نشان دهنده ی نوعی گرایش فکری است که بر اساس آن فرد به دور از دخالت و داوری دیگران، تصمیم گرفته، روش خود را برمی گزیند.

به گفته ی گنون؛ «فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت و، در نتیجه، محدود کردن تمدن در جمیع شئون به عواملی که جنبه ی انسانی صرف دارند...؛ فردگرایی یعنی خودداری از پذیرفتن اقتداری برتر از فرد و نیز معرفتی برتر از عقل استدلالی (عقلانیت) فردی» (2)؛ و در نهایت، می توان گفت که در تفکر غربی، فرد برای خود یک کل است و با کل های دیگر مثل خود و یا محیط اجتماعی و طبیعی، در تقابل است. (3) به قول نیچه، چنین برداشتی از فردیت، نتیجه ی انکار خدا و زیستن در جهان بی خداست. (4)

اندیشه ی فردگرایی پیامدهایی دارد؛ از جمله این که حقوق انسان را دارای منشأ فردی و فرد انسانی را موضوع ارزش ها قلمداد می کنند.

ص: 87

-
- 1- سیدصادق حقیقت و سید علی میرموسوی، مبانی حقوق بشر، (تهران موسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1381 ش) ص 118
 - 2- رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ی ضیاءالدین دهشیری، (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1372 ش)، ص 82-91.
 - 3- دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه ی عبدالکریم سروش، (تهران موسسه ی فرهنگی صراط، 1373 ش)، ص 132.
 - 4- بابک احمدی، مدرنیته و اندیشه ی انتقادی، ص 61

از این منظر مراد از حقوق طبیعی، حقوقی است که ناشی از حیثیت ذاتی انسان است و هیچ کدام از عوارض انسانی، نظیر زبان، نژاد، جنسیت و مذهب در آن دخالت ندارد؛ مثل: حیات، آزادی، برابری و مالکیت. بنیاد حقوق طبیعی انسان بر تمایلات و غرایز بنیادی او نهاده شده و آنچه به صورت مطلق برای او وجود دارد همین حقوق طبیعی است. وظایف نیز در این حوزه محدود می شوند. (1)

مبانی معرفت شناختی غربیان و دیدگاه آنان در زمینه ی اصالت فرد و پذیرش حقوق طبیعی مطلق و بنیادی، موجب شد تا جامعه امری اعتباری و مبتنی بر قرارداد اجتماعی پنداشته شود؛ بنابر این نگرش، قرارداد اجتماعی نقش ویژه ای در تنظیم قوانین و تفصیل مواد مربوط به حقوق بشر خواهد داشت.

طرف داران این رویکرد، قرارداد اجتماعی را تنها منبع حق می دانند و معتقدند که حقوق، پس از تشکیل جامعه، موضوعیت می یابد. از آن جا که جامعه بر اساس قرارداد تحقق می یابد، حقوق نیز خاستگاهی جز قرارداد ندارد؛ افزون بر این، اختلاف موجود درباره ی حقوق بشر، دلیل بر فقدان مبنای واقعی برای آن است. (2)

پس از آشنایی اجمالی با مبانی حقوق بشر غربی، در می یابیم که این مبانی با اسلام سازگار نیستند.

از نظر متفکران دینی، خردباوری به معنای غربی (توانایی انسان به شناخت تام و جامع توانمندی ها و نیازهای خویش) پذیرفته نیست و چنین روشی نمی تواند ما را به شناخت واقعی انسان رهنمون سازد. روش علمی شناخت، به دلیل محدودیت هایش در قالب استقرارایی و ابطال پذیری، صرفاً دارای ارزش عملی است و در مقام عمل سودمند خواهد بود، و از واقع نمایی و ارائه ی حقیقت نظام هستی عاجز است. پوپر، فیلسوف مادی گرای

ص: 88

1- سید صادق حقیقت و سید علی میر موسوی، همان، ص 120-126

2- همان، ص 159.

بدین سان بنیاد تجربی علم عینی هیچ چیز مطلقاً ندارد. علم بر اساس مستحکمی استوار نیست و گویی مبنای تهورآمیز نظریه های آن بر باتلاقی افراشته شده است و همانند ساختمانی است که بر ستون هایی استوار شده که در درون باتلاقی فرو رفته اند، اما نه به سوی شالوده ای طبیعی و معلوم؛ و اگر از فرو بردن عمیق ستون ها باز می ایستیم از آن رو نیست که به زمین رصینی رسیده ایم، ما فقط توقف می کنیم که راضی شده باشیم. (1)

ما معتقدیم که تعیین حقوق بشر، از یک سو، مبتنی بر مقدماتی نظیر شناخت نظام هستی و شناخت نیازهای کاذب از نیازهای واقعی است، و چنین شناختی، بدون استمداد از وحی، حتی برای خردمندان ممکن نیست؛ و از سوی دیگر، تعیین حقوق جهانی برای بشر مبتنی بر وجود اصولی فراتر از دیدگاه انسان هاست؛ زیرا انسان ها به دلیل اختلاف علاقه ها، سلیقه ها، و آداب و رسوم نمی توانند به وحدت نظر برسند؛ بنابراین، به مرجع مشترکی که فراتر از قراردادهای و دیدگاه بشری باشد نیاز است. (2)

در بینش توحیدی، خداوند، هستی محض و مطلق است و همه ی عالم در هستی خود وابسته به اوست؛ علم خداوند به تمام هستی و ابعاد حیات آدمی، توانایی ها، نیازمندی ها و استعدادها، تام و کامل است؛ و تنها خداوند است که راه سعادت و مسیر کمال بشر را می داند و قادر به هدایت اوست؛ از این رو دین شامل حقوق بشر نیز می شود (3)؛ به عبارت دیگر،

ص: 89

1- آلن.ف. چالمرز، همان، ص 90

2- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، فلسفه ی حقوق بشر، (قم: نشر اسراء، 1375ش). ص 90-94.

3- همان

حقوق بشر در قلمرو انتظار از دین قرار دارد.

فردگرایی غربی نیز با بیش از اسلامی؛ ناسازگار و با بینش توحیدی در تعارض است؛ زیرا فردگرایان، جنبه‌ی مادی حیات و تمایلات بشری را اصل می‌دانند و منکر هرگونه اقتدار برتر از انسان هستند، در صورتی که بنابر جهان بینی توحیدی، انسان در اصل هستی و تداوم حیاتش، به موجود برتر از خویش نیازمند است. درست است که انسان، فاعل افعال خویش و در برابر آن مسئول است، ولی فاعلیت وی افسارگسیخته نیست، بلکه در سلسله علل طولی به خداوند منتهی می‌شود؛ به دیگر سخن، فاعلیت انسان از نظر حدوث و بقا در گرو اراده‌ی ذات حق است و بدون آن، هیچ امری محقق نمی‌شود. (1)

حقیقت این است که اومانیسم و فردگرایی در فلسفه‌ی غرب، به جای احترام، باعث فروگاهی شخصیت انسان شده است؛ چنان که استاد شهید مطهری می‌فرماید:

در فلسفه‌ی غرب سال‌هاست که انسان از ارزش و اعتبار افتاده... و تا حد یک ماشین تنزل کرده، روح و اصالت آن مورد انکار واقع شده است... از نظر برخی فلسفه‌های نیرومند غربی، انسان شیئی است که محرک او جز منافع اقتصادی نیست، دین و اخلاق و فلسفه و علم و ادبیات و هنر هم روبناهایی هستند که زیربنای آنها طرز تولید و پخش و تقسیم ثروت است. (2)

گذشته از تعارض روی کرد اصالت انسان با جهان بینی توحیدی، نگرش مزبور با تفسیر متون دینی (قرآن و سنت) از انسان نیز، ناسازگار است. از دیدگاه قرآن کریم انسان فقط حیوان مادی نیست، بلکه موجودی است برگزیده‌ی خداوند، مرکب از روح و جسم، دارای فطرتی خدا آشنا، امانت دار خدا، مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت، آشنا به خیر و شر، کمال پذیر، برخوردار از کرامت ذاتی، شایسته‌ی بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و مسئول

ص: 90

1- سید صادق حقیقت و سید علی میر موسوی، همان، ص 150-154

2- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، (قم: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، 1375 ش). ص 134

در برابر خداوند خویش. (1)

اعتقاد به چنین مقام و منزلتی برای انسان با آنچه فردگرایان غرب و اومانیست ها به آن معتقدند، تفاوت بنیادین دارد؛ و تقدم انسان شناسی اسلام بر دیدگاه فردگرایان بخوبی مشخص می گردد.

اما حقوق طبیعی ای که در بینش اومانیستی مطرح است - طبیعت بشر فارغ از پیوندش با موجودی فراتر (خداوند) خاستگاه حقوقی مطلق و بنیادی دارد - بدون تردید با بینش اسلامی در تعارض است؛ زیرا طبیعت انسان، به خودی خود و صرف نظر از اتصال و پیوند آن با خداوند و هدف مندی وی، نمی تواند به وجود آورنده ی حقی باشد. شهید مطهری در این باره می فرماید:

از نظر ما حقوق طبیعی از آن جا پیدا شده است که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها را در وجودشان نهفته است، سوق می دهد. هر استعداد طبیعی منشأ یک حق طبیعی است... استعدادهای طبیعی مختلف اند. دستگاه خلقت هر نوع از انواع موجودات را در مداری مخصوص به خود قرار داده است و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خویش حرکت کند. دستگاه آفرینش در این کار خود هدف دارد... (2).

به دیگر سخن:

در اسلام، آزادی بدون مسئولیت و در واقع حقوق بشر بدون الزامات و

ص: 91

1- همو، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، (قم: صدرا، بی تا)، 247-252.

2- همو، نظام حقوق زن در اسلام، ص 148-149

تکالیف وجود ندارد... این تفکر که انسان قطع نظر از پذیرفتن خداوند و عمل کردن به وظایف و مسئولیت های خلیفه اللّهی بر روی زمین، از حقوق طبیعی یا ذاتی برخوردار باشد، به کلی با نگرش اسلامی بیگانه است. (1)

به این ترتیب، حقوق طبیعی در قرائت اومانیزم دوران مدرن، بر اساس مبانی اسلامی توجیه پذیر نیست؛ هم چنین این مبنا که فقط قرارداد اجتماعی موجد حق باشد نیز، پذیرفته نیست؛ چون از دیدگاه اسلام حقوق فطری بشر بر اساس حکمت الهی از سوی خداوند به انسان عنایت شده و هدف آن تحقق کمال انسانی است.

از آنچه گفته شد بخوبی روشن می گردد که مبنای حقوق بشر غربی با تفسیر ویژه ی آن، با دیدگاه اسلام سازگاری ندارد؛ چون برخلاف رویکرد اومانیزم، از دیدگاه اسلام، خدامحوری مورد قبول است و خرد بشر در عرصه ی شناخت خودکفا نیست، بلکه محتاج هدایت الهی است؛ هم چنین انسان فطرتاً هم محق است و هم مکلف، و مکلف بودنش با فردیت انسانی وی تنافی ندارد. منابع استنباط حقوق بشر در اسلام، قرآن، سنت و عقل است نه قرارداد اجتماعی؛ زیرا قرارداد اجتماعی حق آفرین نیست و ایجاد استحقاق نمی کند. بشر در اصل وجود و تداوم حیاتش نیازمند وجودی مطلق و برتر است؛ کسی که خالق جهان و انسان است، حقیقت انسان، سعه ی وجودی، استعدادها و نیازها و مسیر سعادت و کمال او را می شناسد، و می تواند او را به سوی سعادت هدایت کند؛ بنابراین، دیگران نه حق جعل حقوق برای انسان را دارند و نه می توانند حقوق متناسب با هویت انسان را بشناسند.

ص: 92

1- سید حسین نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه ی مرتضی اسلامی، (تهران: انتشارات طرح نو 1373ش)، ص 49

با توجه به این که مفاهیم حقوق بشر مربوط به عصر حاضر است، آیا می توان آنها را از کتاب و سنت که مربوط به عصر سابق اند، اصطیاد نمود؟ مرتضی رضائیان

با مراجعه به نصوص اسلامی و تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی، می توان به وضوح وجود یک تصور و اندیشه ی مشخص اسلامی در زمینه ی مسائل حقوق بشر را دریافت و به این حقیقت پی برد که مسائل حقوق بشر - چه در تئوری و چه در عمل - همواره در تاریخ اسلام مطرح و مورد توجه بوده و تنها مذهبی که به بهترین شیوه به دفاع از حقوق انسان ها پرداخته اسلام است. (1)

اصولی چون کرامت انسان، آزادی، مساوات، تعلیم و تربیت، حقوق زنان و کودکان و نظایر آن به بهترین نحو در کتاب و سنت معصومین (علیهم السلام) مورد تبیین و تأکید قرار گرفته است. قبل از توضیح بیشتر در این باره، توجه به چند نکته لازم است:

1. بحث حقوق بشر اختصاص به زمان حاضر ندارد و از زمان های کهن در میان زمام داران و اندیشمندان مطرح بوده و مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است؛ مثلاً در قرن پنجم قبل از میلاد، زمانی که قدرت های فاتح هیچ گونه رحم و شفقتی نسبت به ملل مغلوب نداشتند، کورش کبیر پس از فتح بابل فرمان داد که به مردم شهر آسیبی نرسد، همه ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بی دینان تحت فشار قرار نگیرند، خانه های خراب شده را از نو ساخت و معابد را باز کرد و خدایان معابد را به جای خود بازگردانید.

سقراط معتقد بود که شهردولت، باید جایی باشد که افکار و استعداد های افراد در آن

ص: 93

1- هر چند آنچه به نام حقوق بشر امروزه مطرح می شود در تاریخ اسلام مطرح و مورد توجه بوده است ولی مفاهیم و مبانی فلسفی و عقیدتی بسیاری از این اصول از دیدگاه اسلام با آنچه در تفکر غربی تحت همین عنوان ارائه میشود متفاوت است

جولان یابد و حیثیت و مقام فرد، محفوظ و محترم بماند و رشد و نمو کند، به طوری که هر فرد بتواند در حدود و لیاقت و استعداد خود ترقی و پیشرفت کند. بنابر نظر ارسطو، وظیفه ی دولت تأمین نیازمندی های عمومی و پرورش استعدادهاست و اگر چنین نباشد خبیث خواهد بود.

«منشور کبیر» انگلستان در سال 1215، شامل یک سلسله حقوق انسانی و آزادی های عمومی، از قبیل احاله ی رسیدگی دعاوی به دادگاه ها و مراجع صالحه، منع توقیف غیرقانونی، تناسب میان جرم و کیفر، لغو کار اجباری و بیگاری، جواز رفت و آمد به کشور انگلستان و ... بود.

به دنبال انقلاب کبیر فرانسه در سال 1789 م. مجلس مؤسسان این کشور، موادی از اصول حقوق بشر را در قالب یک مقدمه و 17 ماده، تنظیم و به نام «اعلامیه ی حقوق بشر» منتشر کرد که اغلب مواد آن، با اعلامیه ی جهانی حقوق بشر توافق دارد. (1)

2. با توجه به رسالت جهانی و دایمی اسلام، اختصاص آن به عصر سابق حرف نادرستی است. اسلام ضمن اعلام ختم نبوت، جاویدان ماندن خویش را اعلام می دارد: *حلالٌ محمّد حلالٌ الی یوم القیامه و حرامٌ محمّد حرامٌ الی یوم القیامه*.

یکی از نکات اعجاب انگیز، استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی به خصوص قرآن کریم، برای تحقیق و کشف و استنباط است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف است، آن را حدّ و نهائیتی است و فوق آن حد و نهائیتی دیگر است، شگفتی های آن پایان نمی یابد و تازه های آن کهنه نمی گردد.

ص: 94

1- ر.ک: اسماعیل منصور لاریجانی، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام (تهران: نشر تابان، 1374ش)، ص 60-61 و زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر (تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372ش) ص 70-104

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: چه رمزی در کار است که قرآن هر چه بیشتر در میان مردم پخش و قرائت می گردد و هر چه بیشتر در آن بحث و فحوص می شود، جز بر طراوت و تازگی اش افزوده نمی گردد؟ امام (علیه السلام) فرمود: چون قرآن برای زمان و عصر معین و مردم خاصی نازل نشده است، بلکه برای همه ی زمان ها و همه ی انسان هاست؛ لذا در همه ی زمان ها نو و برای همه ی مردمان تازه است.

3. مبانی فلسفی و عقیدتی بسیاری از اصولی که امروزه به نام حقوق بشر مطرح می شود و حتی مفاهیم برخی از این اصول از دیدگاه اسلام با آنچه در تفکر غربی تحت همین عناوین ارائه می شود متفاوت و احیاناً فاقد مشترکات اصولی است. (1) به عنوان نمونه، امروزه اعتقاد مذهبی را نیز هم چون نژاد، رنگ، جنس و ملیت، عامل تبعیض و برتری طلبی و مخالف حقوق انسانی قلمداد می کنند، در حالی که حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی انسان ها جز در قاموس مذهب، قابل تبیین و تفسیر نیست.

4. در حقوق بشر از دیدگاه غرب، موضوع فضیلت و کرامت ارزشی برای انسان ها نادیده گرفته شده و هیچ امتیازی برای انسان های با فضیلت و با تقوا مطرح نشده است، در حالی که از دیدگاه اسلام، این امتیاز برای تشویق انسان ها و قرار گرفتن آن ها در موقعیت های شایسته ی زندگی اجتماعی ضروری است؛ (2) چنان که قرآن می فرماید:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)؛ (3) گرامی ترین شما نزد خداوند، با تقواترین

ص: 95

-
- 1- عباسعلی عمید زنجانی، مبانی اندیشه ی سیاسی اسلام، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، 1374ش) ص 331.
 - 2- ر.ک: محمد تقی جعفری، تحقیق در دو نظام حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر (تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی: ج 1370، 11ش)، ص 55.
 - 3- سوره ی حجرات، آیه ی 13

5. آنچه در اعلامیه های حقوق بشر آمده، کاملاً مربوط به جنبه های مادی زندگی بشر است و از حقوق اخلاقی و معنوی بشر خبری نیست، در حالی که مکتب اسلام هویت اجتماعی بشر را در اخلاق و اعتقادات او دانسته و معتقد است که اگر قواعد اخلاقی و معنوی به عنوان حقوق حیات روحی در انسان تثبیت شود، حقوق مادی او را نیز به نحو مطلوبی حفظ خواهد کرد. (1)

واقعیت این است که با بررسی عمیق و همه جانبه ی قرآن کریم پی خواهیم برد که در قرآن، حقوق انسان ها از جایگاه والایی برخوردار است و از این روست که می توان آن را در مقایسه با آنچه امروز به عنوان حقوق بشر مطرح است، یکی از کهن ترین اسناد مدون در حقوق بشر شمرد. مطالعه ی تحولات حقوق بشر در دوران حیات پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز نشان دهنده ی یک انقلاب سیاسی و ارزشی در این زمینه است. احترامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عنوان شخصیت برتر الهی، برای انسان ها - با هر رنگ و عقیده و طبقه ی اجتماعی - قایل بود و اعمال جاهلیت را در زمینه های تحقیر و تبعیض و ستم نسبت به انسان های محروم تقبیح نمود، در تاریخ بشر کم نظیر است. وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در برابر جنازه ی یک یهودی از جا بلند می شود و زنده به گور کردن دختران را یکی از زشت ترین صورت های تحقیر بشر می داند و یاران خود را به آزادی و اظهار نظر، حتی در برابر نظرات خود تشویق می کند، تصویری از تعالی حقوق بشر را در تاریخ عصر خود ترسیم می کند. تربیت شدگان مکتب پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز در این زمینه الگو بودند. و حضرت علی (علیه السلام) بیش از هر شخصیت اسلامی دیگری در این زمینه سخت گیر و روشنگر بود. کافی است به برخی از رفتارهای سیاسی امام (علیه السلام) در برخورد قضایی با خصم خود در دادگاه عدل اسلامی و نفی تبعیض های ناشی از

ص: 96

انتساب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قریش و نیز دستور به تعیین جیره از بیت المال برای پیرمرد سائل نصرانی توجه شود. (1)

در این جا به اجمال به بررسی برخی از حقوق اساسی بشر در اسلام می پردازیم:

1. حق حیات: بدون شک، مکتب اسلام اهمیت خاصی برای حق حیات انسان قایل است و آن را در رأس همه ی حقوق دیگر قرار داده و کشتار انسان ها را به شدت مذمت نموده است، به طوری که کشتن یک انسان را برابر با کشتن همه ی انسان ها و نجات دادن جان یک فرد را همانند حفظ جان همه ی انسان ها می داند.

(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (2); هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه ی انسان ها را کشته است.

حرمت خودکشی و سقط جنین و نیز تشریح حکم قصاص نیز به منظور حفظ حیات بشر است: (3)

(وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) (4); و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد!

2. آزادی: از دیدگاه اسلام، آزادی یک حق و ناشی از استعدادها و تمایلات عالی انسانی است. آزادی به مفهوم اسلامی، نخست از درون آغاز می شود و تا انسان از قید و بند اسارت های درونی آزاد نگردد، از اسارت طاغوت ها و عوامل بیرونی رها نمی شود. اسلام

ص: 97

1- عباسعلی عمید زنجانی، همان ص 340-343

2- سوره ی مانده، آیه ی 32

3- ر.ک: محمد تقی جعفری، همان، ص 239-264 و اسماعیل منصوری لاریجانی، همان ص 308-310

4- سوره ی بقره، آیه ی 179

در عین این که با بیان اصل (لا إكراه فی الدین) (1) احترام به فکر و آزادی عقیده را بیان می کند، هرگز عقایدی را که از راه تقلید کورکورانه و از طرق غیر عقلانی بر انسان ها تحمیل می شود تأیید نمی کند و از همین رو پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) دستور سرنگونی بت ها را صادر می کرد و هرگز خرافات متکی به اوهام و تقلید و تحمیل را نمی پسندید.

در اثر همین آزادی فکر و عقیده بود که علمای مذاهب و دانشمندان مادی گرا آزادانه و فارغ از هرگونه رعب و هراس، با پیشوایان دینی و اندیشمندان مسلمان به بحث و مناظره می پرداختند. بنابراین در اسلام هر کسی آزاد است و تا زمانی که به اسلام و دیگران زیان نرساند می تواند در شرایط سالم و به دور از توطئه، عقیده ی خود را مطرح و برای اثبات آن و جلب نظر دیگران تبلیغ کند؛ چرا که اسلام تعارض افکار و اندیشه ها را موجب رشد و تعالی جامعه می داند؛ چنان که قرآن می فرماید:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ) (2)؛ پس بشارت بده به بندگان من، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، و آنها خردمندان هستند.

هم چنین اسلام، تقطیس عقاید را منع می کند و اگر فردی، با زبان اقرار به قبول دین اسلام نماید، می پذیرد.

(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا) (3)؛ و به خاطر این که سرمایه ی ناپایدار دنیا (غنائمی) را به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگوئید مسلمان نیستی.

ص: 98

1- سوره ی بقره، آیه ی 256

2- سوره ی زمر، آیه ی 17 و 18

3- سوره ی نساء، آیه ی 94

اسلام حتی کسانی که اسلام را نپذیرفته و طبق شرایطی حاضر به زندگی در کشور اسلامی هستند را حمایت کرده، به ترک عقایدشان وادار نمی کند.

علت این که اسلام آزادی عقیده و بیان را برای همگان محترم می شمارد و از طرف داران جدی تبادل افکار و اندیشه به شمار می رود این است که از غنا و گستردگی خاصی برخوردار است و در تأمین نیازهای متعدد افراد، ضعف و کمبودی در خود احساس نمی کند؛ بنابراین، در اسلام، هر کسی تا زمانی که از آزادی سوء استفاده نکند و به هرج و مرج دامن نزند، می تواند آزادانه حرف بزند و ابراز عقیده نماید و در جریانات سیاسی و اجتماعی نقش فعال داشته باشد. (1)

3. مساوات: اصل مساوات و برابری، نخستین پایه ی نظام اجتماعی اسلام است و هیچ یک از ادیان و مکتب های فلسفی دیگر، تا این حدّ برای برابری انسان ارزش قایل نشده اند و این نوع تفاوت، از اختلاف بینش در شناخت شخصیت و ارزش های والای انسان ناشی می شود. از دیدگاه اسلام، هیچ تفاوتی، جز تقوا، نمی تواند معیار تبعیض و نابرابری باشد. تمایز بر اساس تقوا نیز معیاری در تقسیم وظایف و وسیله ای برای نیل به اهداف عالیّه ی انسانی است، نه عامل تبعیض در برابر قانون.

إيها الناس! إن ربكم واحدٌ وإن اباؤكم واحدٌ، كلکم من آدم و آدم من تراب، إن اکر مکم عندالله أتقیکم... (2).

در اسلام امتیازطلبی مبتنی بر ثروت و قدرت محکوم است و خصایص نژادی، در تقسیم عادلانه ی حقوق مردم نقشی ندارد و همه در برابر قانون یکسان اند. حضرت علی (علیه السلام)

ص: 99

1- ر.ک: اسماعیل منصوری لاریجانی، همان ص 315-357

2- سوره ی حجرات، آیه ی 13

چه نیکو به فرمان داران خود دستور می دهد که حتی در نگاه کردن به مردم نیز مساوات را رعایت کنید:

و آس بینهم فی اللحظه و النظره.

به راستی در کدام دین و مکتبی، ظریف ترین و دقیق ترین حقوق انسان ها مورد تأکید و اهتمام قرار گرفته است؟! (1)

خلاصه این که: «اگر احترام واقعی به انسان ملاک است، تحقق آن جز در سایه ی ی اسلام امکان پذیر نیست.» (2)

ص: 100

1- عباسعلی عمید زنجانی، همان، ص

2- حدیث ولایت (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1375 ش)، ج 1، ص 100

تاریخ اسلام

گسترش اسلام در ایران

اشاره

ص: 101

شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران در صدر اسلام چگونه بود و آیا حمله‌ی مسلمانان به ایران ریشه‌ی سلطه‌طلبی و استعمارگری داشته است؟

آیا گسترش اسلام در ایران به زور شمشیر بود یا از طریق ابزارهای فرهنگی؟

امیر علی حسنیلو

ص: 102

دین اسلام با برخورداری از محتوای عالی درباره ی مصالح فطری انسان قلوب انسان های آزاده را به خود جذب کرد و تحت تأثیر این فرهنگ متعالی و رفتار پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) در اندک زمان مدت فرهنگ جاهلی عربستان تغییر یافت و انوار هدایت در تمام جهان درخشید و دل های رنجیده از زنجیرهای اسارت را آزاد ساخت و تشنگان عدالت را سیراب کرد. در این بخش آقای امیر علی حسنلو به بررسی اجمالی اوضاع سیاسی و اجتماعی و... ایران در زمان طلوع اسلام و زمینه های استقبال مردم ایران از دین اسلام و کیفیت گسترش آن در این سرزمین پرداخته است.

شرایط ایران در آستانه‌ی طلوع خورشید اسلام

اشاره

در آستانه‌ی ظهور اسلام، جهان پر از آشوب و ظلم و بی‌عدالتی بود و مردم جهان منتظر منجی آسمانی بودند. جنگ و خون‌ریزی، قتل و غارت، ظلم و استبداد و جوامع طبقاتی و اشرافیگری فراگیر شده بود. (1) منطقه‌ی عربستان نیز از نقاط دیگر جهان مستثنا نبود، بلکه جهالت و سیطره‌ی خرافات و تضييع حقوق و جنگ‌های قبیله‌ای و زنده‌به‌گور کردن دختران و... نمونه‌هایی از صحنه‌های حاکمیت جهل در این منطقه بود. (2)

ایران نیز مانند سایر نقاط جهان در بی‌عدالتی کامل فرو رفته بود و مردم از استبداد طولانی شاهان ساسانی به ستوه آمده بودند؛ جامعه‌ی ایرانی به طبقات مختلف تقسیم شده بود؛ دهقانان و طبقات فرودست استثمار می‌شدند و نجبا و موبدان از امتیازات دیرینه برخوردار بودند؛ موبدان طی قرن‌ها، اکثر مردم ایران را در نوعی بندگی محنت‌بار نگه داشته بودند. دیوارهای عظیم طبقاتی بین واستریوشان (کشاورزان) محروم با واسپوهران (شاهزادگان) و موبدان و آزارتان فاصله‌ای عبورناپذیر به وجود آورده بود. مردم از این سایه‌ی تاریکی که قرن‌ها بر آنها افکنده شده بود خسته شده و کاسه‌ی صبرشان لبریز گشته بود؛ چنان‌که فرار آخرین پادشاه ساسانی، از پایتخت که در فکر تشکیل سپاه بود، نشان‌دهنده‌ی روی‌گردان شدن مردم ایران از این سایه‌ی تاریک و وحشتناک استبداد

ص: 104

1- ر.ک: ادوارد گیبون، انحطاط و سقوط امپراطوری رومف ترجمه طاهری، (تهران: نشر علمی فرهنگی، چاپ سوم، 1373)، ص 544-

599

2- ر.ک: سوره‌ی فتح، آیه‌ی 26، سوره‌ی مائده، آیه‌ی 5، سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی 154، سوره‌ی نحل، آیه‌ی 58، نهج البلاغه، خ 192؛ شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ترجمه‌ی قراگزلو، (تهران: امیرکبیر، چاپ اول، 1364 ش) ص 79 و 85، مرتضی مطهری، مسئله‌ی حجاب، (تهران: همو، چاپ دوم، 1368 ش)، ص 24 و 51.

ساسانی است، به طوری که سرنوشت او و کشته شدنش به دست آسیابانی در مرو از این حقیقت حکایت دارد که مردم ایران حاضر نبودند از این دولت مستبد حمایت کنند و قدرتش را استمرار دهند؛ لذا ساسانیان پشتوانه ی مردمی خود را کاملاً از دست داده بودند، به طوری که شاه بدون حشم و خدم و حشمت پادشاهی، آواره ی شهرهای ایران بود. (1)

جامعه ی ایرانی در طول حکومت ساسانیان بر دو رکن قائم بود: مالکیت و خون. بر اساس نامه ی تسسر، مرزبندی بسیار محکم، نجبا و اشراف را از عوام الناس جدا می کرد و امتیاز آنان به لباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار بود.

بر اساس قوانین ساسانی، هیچ کس نباید خواهان درجه و طبقه ای برتر از آنچه گذشتگان و نسب او داشتند باشد؛ یعنی همه ی امتیازات در این جامعه ی ظلم گستر براساس وراثت و پیشینگی خانوادگی بود و دهقان زاده هرگز حق نداشت در طبقه ای دیگر حضور یابد و استعدادهای خود را نشان دهد، بلکه در این جامعه سرنوشت همه به اجبار براساس گذشته ی آنها مشخص می شد، اشراف زاده اگر چه کودن باشد، حق حاکمیت و برتری اش محفوظ بود و قانونی کاملاً خشک حاکم بود و از عدالت هیچ خبری نبود. در چنین جامعه ای هیچ زمینه ی رشدی وجود نخواهد داشت، چون استعدادهای مختلف انسان ها از بین می رود. (2)

1. وضع اقتصادی

زمین های کشاورزی و باغ ها تحت اختیار خاندان بزرگ از اشراف مثل قارن و مهران و... و نظامیان بود و عده ای از دهقانان و فرودستان برای آنها در مزارع و باغ ها بیگاری

ص: 105

1- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، (تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، 1371ش)، ج2، ص12-14

2- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، (تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم، 1374ش)، ص425-431

می کردند. (1) مالیات های سنگین بر مردم تحمیل می شد و حکومت ساسانی به خاطر وجود جنگ های طولانی بین ایران و روم؛ یک حکومت میلیاتریسمی (نظامی) بود بعد نظامیگری از طرف دربار تقویت می شد و هزینه ی گزاف این جنگ ها بار سنگینی بود بر دوش مردم ایران و همین عامل سبب رواج فساد و رشوه و گرانی در جامعه بود. (2)

2. وضع فرهنگی

علم و هنر و مسائل فرهنگی، به خاطر ساختار طبقاتی، در اختیار گروهی محدود بود. موبدان به عنوان حاکمان شرع، فرهنگ خرافاتی آتش پرستی را ترویج و به مردم تحمیل می نمودند و هیچ کس حق رشد و ترقی در علم و فرهنگ را بدون میل و خواسته ی شاه نداشت. جماعتی قلیل از تجار شهرها قرائت و کتابت حساب می دانستند و عامه ی مردم از حیث ادب و سواد و علم بضاعتی نداشتند و قسمتی از تعلیمات عالیه در دست مغان بود. (3)

زنان و دختران حق خواندن و باسواد شدن را نداشتند، مگر زنان طبقات خاص از اشراف و... (4) لذا پس از اسلام آثار علمی و هنری و فرهنگی ایران اسلامی با گذشته ی آن هرگز قابل مقایسه نیست. آثار و بناهای اسلامی، مثلاً مسجد شیخ لطف الله اصفهان، جهان ریاضیات را در برابر چشم انسان به نمایش می گذارد که در دوره ی ساسانی و پیش از آن چنین آثاری در تاریخ ایران سراغ نداریم و این اثر مستقیم و حی اسلامی بر روح ایرانیان است.

ص: 106

1- طبری، تاریخ، ترجمه ی پاینده، (تهران: اساطیر، چاپ چهارم، 1368ش)، ج 1، ص 635-763

2- آرتور کریستن سن، همان، ص 354 و 432

3- همان، ص 546

4- همان، ص 549

ساختار سیاسی حکومت در عهد ساسانیان بر محور قدرت افسارگسسته ی آن سلطانی بود که تاج و تخت را به میراث تصاحب کرده بود. او در رأس هرم قدرت قرار داشت و فرمان های او قانون بود. این نوع ساختار سیاسی سبب بی عدالتی ها و ناهنجاری های اجتماعی و اقتصادی بود. مردم در این نوع حکومت خدمت گزار دولت و تأمین کننده ی هزینه های نظامی سنگین و جشن های کذایی و خوش گذرانی های شاه و درباریان بودند. (1)

استمرار این سیستم تحمیلی سبب شده بود که پایگاه مردمی ساسانیان از بین برود.

علل حمله ی مسلمانان به ایران

دین اسلام و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) جهانی بود:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَقَدْ أَخْلَقْنَاكَ لِلنَّاسِ لَاعْلَمُونَ) (2)؛ ما تو را جز برای همه ی مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیش تر مردم نمی دانند.

1. بر این اساس بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پادشاهان از جمله خسرو پرویز، شاه ایران را به اسلام دعوت نمود. (3) گستاخی او نسبت به دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سبب شد که مسلمانان به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سپاهی را برای جنگ با ایران تجهیز کنند. (4)

ص: 107

1- حسن پیرنیا، ایران باستان، (تهران: دنیای کتاب، چاپ، 1370 ش)، ص 480

2- سوره ی سباء، آیه ی 28

3- یعقوبی، تاریخ، ترجمه ی آیتی، (تهران، علمی فرهنگی، چاپ هفتم، 1374 ش)، ج 1 ص 442 و 446

4- علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، (مصر، قاهره: دارالحاوی للطبع و النشر و التالیف)، ص 241 و آیتی، تاریخ پیامبر اسلام (تهران: دان شگاه تهران، چاپ ششم، 1378 ش)، ص 400

2. از طرفی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بارها بشارت فتح ایران را به مسلمانان داده بود(1) که دومین انگیزه ی حمله ی مسلمانان به ایران شد.

3. انگیزه ی دیگر برداشتن مرزهای بین اسلام و سایر نقاط دوردست بود که پس از حمله ی مسلمین این مقصود نیز حاصل شد و بسیاری از شاهان کشورهای مجاور و دور به اسلام گرویدند و برای دفاع از اسلام و ترویج آن با دیگران جنگیدند.(2)

4. از مهم ترین علل حمله ی مسلمانان به ایران و سایر نقاط جهان، پیشدستی در دفاع بود؛ چون با اوج گیری دامنه ی اسلام در تمام جزیره العرب، قدرت های بزرگ جهانی آن روز که دو امپراطور بزرگ ایران و روم بودند، برای مقابله با آن تدابیری اندیشیده و خواهان نابودی اسلام در آغاز راهش بودند؛ لذا مسلمانان با مشورت های بزرگان اسلام، خصوصاً امیر مؤمنان (علیه السلام) و با تدابیری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) قبلاً دیده بود، آمادگی لازم را برای دفاع از اسلام و گسترش آن به وجود آوردند، مرزهای طبیعی و معنوی را گشودند و پیام اسلام را در تمام نقاط طنین انداز کردند.(3) حمایت های امیر مؤمنان در این فتوحات، نقش بسیار مهمی در رونق اسلام داشت.

5. از علل دیگر حمله که برخی از مورخان به آن اشاره کردند، مشغول کردن مردم به فتوحات خارجی بود که نتیجه ی آن کاهش یافتن آشوب های داخلی، مانند قضیه ی «رده»(4) و مدعیان نبوت و دل گرمی مردم به فتوحات و غنائم جنگی بود.

گفته شده است که خلیفه ی اول برای انتقال دادن بحران های داخلی و اختلافاتی که بر سر خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) با شورش های قبیله ای شروع شده بود، به بیرون از مرزهای

ص: 108

1- طبری تاریخ تاریخ و الرسل و الملوک ترجمه پاینده (تهران اساطیر 1368 ش) ج 4 ص 1247

2- همان 1286

3- ابن اعثم کوفی الفتوح (تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ اول 1372 ش) ص 54، 58، 59، 95، 96، 119، 159

4- همان 9

عربستان، و سرگرم کردن مردم با جنگ به منظور محکم کردن حکومت خویش اقدام به حمله کرد.

اگر این تحلیل واقعیت داشته باشد، باید گفت که خلیفه ی اول در این اقدام، از شیوه ی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، علیه آن حضرت سود جست؛ چون آن حضرت در آخرین روزهای عمر خود سپاه اسامه را تجهیز و عده ای را تصریحاً نامزد حضور در این سپاه کرد، تا پس از رحلت ایشان در خلافت و جانشینی او اختلاف افکنی ننموده و بر اساس انتخاب واقعه ی غدیر کارها پیش رود، ولی عده ای از این دستور سرپیچی کردند که از جمله ی آنها خلیفه ی اول بود. خلیفه ی اول و هم فکرائش با هم دستی خلافت را ربودند و بر مسند قدرت نشستند و برای رهایی از بحران بهوجود آمده و فراقکنی بحران های داخلی فتوحات را زمینه سازی نمودند؛ چنان که به علی (علیه السلام) پیشنهاد کردند که فرماندهی فاتحان را عهده دار شود و شخصاً در جنگ حضور یابد که آن حضرت پذیرفت. (1)

آیا در این حمله روحیه ی اشغالگری وجود داشت، روحیه ی اشغالگری و استعمار با غارت و منفعت طلبی سازگار است که از ظلم و استثمار به وجود می آید در حالی که دین اسلام با هر گونه ظلم و ستمگری و استعمار مخالف است و هیچ مرتبه ای از ظلم را، حتی در حق حیوانات، نمی پذیرد. (2)

شعارهای اسلام، مانند عدالت، آزادی، مساوات (3)، ظلم ستیزی و... هرگز بار معنایی

ص: 109

1- همان، ص 96، 55-97 و 232

2- ر.ک: سوره ی نحل آیه ی 90، سوره ی طور آیه ی 47، سوره ی آل عمران آیه ی 108 و سوره ی نساء آیه ی 30

3- عبدالحسین زرین کوب همان، ج 2 ص 12

استعمارگری را در خود ندارد و مسلمانان اولیه که یاران و صحابه ی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در میان آنها حضور داشتند، هرگز در پی چنین هدفی نبودند؛ لذا مردم ایران از همان آغاز از مسلمانان استقبال کردند و گروه زیادی به اسلام گرویدند. استقبال مردم ایران از دین اسلام که محتوای آن شامل پیام های عالی اخلاقی انسانی بود، کاملاً مغایر با استعمار و استثمارگری بود، نتایج حضور اسلام در ایران (1) بهترین دلیل بر نفی هر گونه استعمار از طرف دین اسلام و مسلمین بود.

اما بعدها مدعیان دروغین اسلام و مسلمانی اهداف خود را تغییر دادند و به شیوه ی استعمارگران عمل نمودند که مردم ایران در مقابل آنها چهره ی ضد استعماری به خود گرفتند. (2) برخورد برخی از خلفا و فرماندهان نظامی و امویان با موالی و مردم ایران به قدری تبعیض آمیز بود که به شعارهای اسلامی لطمه می زد؛ (3) اما مردم ایران با توجه به هوشیاری کم نظیر خود، حساب اسلام اصیل را با سلطه جویان و مدعیان دروغین اسلام، جدا کردند و با شایستگی خود در راه رشد اسلام راستین کوشیدند و خدمات ارزنده ای به اسلام عزیز ارائه دادند و دانشمندان بزرگی را پروراند و با پناه گرفتن در دامن اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) عزت ابدی خویش را به دست آوردند.

ص: 110

-
- 1- ر.ک: مرتضی مطهری خدمات متقابل اسلام و ایران (مجموعه آثار ج 14) (تهران صدرا 1375 ش) ص 77 و 329
 - 2- در زمان عثمان بنی امیه زمین های زراعی مردم را تصاحب نموده و بسیاری از اصحاب به جمع طلا و ثروت های گزاف رسیدند. ر.ک: علی بن حسین مسعودی مروج الذهب ترجمه ی پاینده (تهران علمی فرهنگی، چاپ چهارم، 1370 ش)، ج 1، ص 661-689
 - 3- ر.ک: عبدالحسین زرین کوب همان، ج 2، ص 377-384 و رسول جعفریان تاریخ تشیع (تهران سازمان تبلیغات چاپ سوم 1371 ش)،

ص 32

آیا گسترش اسلام در ایران به زور شمشیر بود یا از طریق ابزارهای فرهنگی؟

فرهنگ مجموعه ای از عناصر عینی و ذهنی است که میراث نسل های متوالی و دارای عناصری مثل علم و دین و... است و ابزارهای مختلف آموزشی و تبلیغی در شکل گیری و استمرار آن نقش اساسی دارند.⁽¹⁾ انسان با ویژگی ها و احساسات خاص و پیچیده، مانند حس برتری، کمال جویی، آزادی خواهی، سلطه گریزی و اختیار، در فرایند فرهنگ سازی نقش اول را دارد.

شالوده ی تمام فرهنگ ها دین و ایدئولوژی است، که در پیام انبیای الهی نهفته است.⁽²⁾ با مراجعه به سیره ی پیامبر (صلی الله علیه وآله) درمی یابیم که تمام اقدامات آن حضرت برای گسترش دین اسلام (به جز موارد نظامی و دفاعی)، فرهنگی بوده است.⁽³⁾ درباره ی سایر کشورها نیز عملکرد پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر اساس رسالت جهانی اش،⁽⁴⁾ دعوت آنها به اسلام توسط نامه صورت گرفته که محتوای نامه موجود و دلیل محوریت فرهنگی است.⁽⁵⁾

بدین گونه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) توانست در مدت کوتاهی با انقلاب فرهنگی در جامعه ی

ص: 111

1- بروس گوتن، مبانی جامعه شناسی (تهران انتشارات سمت چاپ چهارم 1372ش)، ص 59

2- «... وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» سوره ی بقره، آیه ی 157

3- ابن هشام سیره النبویه (تهران نشر اسلامیه چاپ چهارم 1368)، ص 358 و یعقوبی تاریخ ترجمه آیتی (تهران علمی فرهنگی چاپ هفتم 1374ش) ج 1 ص 442؛ آیتی، تاریخ پیامبر اسلام. (تهران دانشگاه چاپ ششم 1378 ش) ص 390 و رسول جعفریان تاریخ سیاسی اسلام (قم انتشارات دلیل چاپ دوم 1382 ش) پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه اقلیت های دینی و اسرای مشترکین را در انتخاب پرداخت جزیه و قبول اسلام آزاد می گذاشت و... اینها بهترین دلیل بر به کار نگرفتن زور و استبداد در قبولاندن دین اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله است

4- ر. ک: سوره ی اعراف، آیه ی 158؛ سوره ی سباء، آیه ی 28؛ سوره ی قلم، آیه ی 52؛ و..

5- ر. ک: علی احمدی میانجی مکاتیب الرسول (قم، یاسین چاپ اول 1363) ج 1، ص 30-90.

جاهلی (1) افرادی را تربیت کند که در راه گسترش اسلام جان فشانی نمایند و به مراتب عالی معنوی نایل شوند.

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مسلمین برای دفاع از کیان اسلام و نشر فرهنگ اسلام به فراسوی جهان، مرزهای جغرافیایی را که مانع رسیدن فرهنگ و شعارهای اسلام بود برچیدند و زمینه های گسترش اسلام در ایران را فراهم کردند. عوامل گسترش اسلام و پایداری و بالندگی آن پس از گشوده شدن دروازه های ایران به روی اسلام را به اختصار می توان این گونه بیان کرد:

1. شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران سبب شده بود که مردم ایران به استقبال دین اسلام بروند و مسلمان شوند؛ چنان که در بسیاری از شهرها، حاکمان بدون جنگ و درگیری به خاطر عدم مقاومت مردم در مقابل سپاه اسلام پرداخت جزیه را می پذیرفتند و صلح می نمودند. (2)

2. تشریح قانون جزیه از طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و استمرار آن و مختار بودن مردم در پذیرش دین یا پرداخت جزیه که در تمام مناطق فتح شده اعمال می شد. (3)

3. تخریب نکردن آتشکده های مجوس در ایران. چنان که گزارش شده است، یکی از سرداران عرب فرمان داد تا به یک امام جماعت و مؤذن او تازیانه زدند؛ چون یکی از معابد زرتشی را ویران کرده بودند و سنگ های آن را در بنای مسجد به کار برده بودند. در قرن ده میلادی، یعنی سه قرن پس از فتح ایران، آتشکده های زرتشتیان در عراق و فارس و کرمان

ص: 112

1- ر.ک: نهج البلاغه، خ 2، 93، 95، 192 درباره اخلاق تحسین برانگیز حیرت آور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در ترویج دین اسلام نقش اول را داشته است. ر.ک: سوره ی آل عمران، آیه ی 159 و سوره ی قلم، آیه ی 4.

2- ر.ک: عبدالحسین زرین کوب تاریخ مردم ایران پس از اسلام (تهران امیرکبیر چاپ سوم 1371 ش) ص 12 و 14

3- ر.ک: همان، ص 380، گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر داعی گیلانی، (تهران: علمی چاپ چهارم، 1334 ش)، ص 158.

و سیستان و خراسان و آذربایجان و در سراسر ایران برپا بود. (1) پیروان دین زرتشت به تدریج و به اختیار خود به دین اسلام گرویدند. وجود پیروان زرتشتی در ایران تا عصر حاضر و آزادی آنان در اجرای مراسم دینی، بهترین دلیل بر نبود اجبار و زور در پذیرش دین است... (2).

4. مسلمان شدن بسیاری از ایرانیان، قبل از فتح ایران، که در یمن و بحرین به سر می بردند. گفته شده پس از جنگ قادسیه، چهار هزار دیلمی به اختیار به دین اسلام گرویدند. (3)

5. خدمات ایرانیان به اسلام و تولید و توسعه ی علوم اسلامی و تدوین هزاران کتاب در زمینه ی علوم: به طوری که بزرگ ترین صاحب نظران در علوم مختلف، دانشمندان بزرگ اسلام از شیعه و سنی، از ایران برخاسته بودند و ایرانیان با اندک فاصله پس از رسیدن اسلام به ایران، در زمینه ی علوم اسلامی، اعم از سیره، تاریخ، فقه، حدیث، رجال، و علوم قرآنی و علوم عقلی و فنی و تجربی با نوآوری های شگفت به تولید علم پرداختند و این شیوه ی فرهنگ سازی را به کشورهای غربی انتقال دادند و مؤثرترین قدم ها را در تکامل علوم اسلامی برداشتند (4); چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره ی ایرانیان می فرماید:

اگر علم به ستاره ی ثریا آویخته بود، گروهی از فرزندان (ایران) به آن دست

ص: 113

1- علی بن حسین مسعودی مروج الذهب ترجمه پاینده (تهران علمی فرهنگی چاپ چاپ چهارم 1370 ش) ج 1، ص 603-615

2- عبدالحسین زرین کوب همان (ج سوم) ص 535

3- ابی جعفر محمد بن جریر طبری تاریخ الطبری ترجمه ی پاینده (تهران اساطیر چاپ چهارم 1368 ش) ج 4، ص 1436

4- ر. ک: وین دورانت تاریخ تمدن (تهران علمی فرهنگی چاپ چهارم، ج 4، ص 188 و 417-428

6. در تاریخ ایران باستان دوره ی هخامنشی، که اسکندر مقدونی سراسر ایران را به زور شمشیر فتح کرد و حکومت (سلوکیان) تأسیس شد و سال ها بر سراسر ایران حکومت کردند، نتوانستند فرهنگ یونانی و غربی را بر ایرانیان تحمیل کنند، بلکه از فرهنگ و معماری ایرانیان تأثیر پذیرفتند و ایرانیان هرگز دچار خودباختگی فرهنگی و بی هویتی نشدند و به ترویج این فرهنگ ها نیز پرداختند. (2) پس از اسلام نیز مردم ایران شاهد تهاجم اقوام مختلف از ماوراء النهر و مغولستان با فرهنگ های مختلف بودند، ولی هرگز دین «شمنی مغول» را ترویج ندادند، بلکه مهاجمان را مغلوب فرهنگ اسلامی خویش ساختند، با این که مسلم است که شمشیر مغولان از شمشیر اعراب برنده تر و تیزتر و قتل و جنایت آنها در طول تاریخ ایران بی نظیر بوده است و اعراب مسلمان هرگز چنین جنایاتی را در ایران مرتکب نشدند؛ بنابراین هرگز نمی توان گسترش دین اسلام در ایران را به زور شمشیر دانست، بلکه در علل زیر باید جستجو کرد:

1. غنی بودن محتوای دین اسلام و فرهنگ انسان دوستانه و ضد تبعیض و عدالت محور آن که با فطرت انسان سازگار است.

2. پس از گشوده شدن مرزها، ارتباط مردم ایران با مسلمانان تنگاتنگ شد. این پیوند خود به نوعی در ترویج دین اسلام مؤثر بود و ایرانیان از نزدیک شاهد جامعه ی مسلمانان بودند که با حکومت اشرافی و جامعه ی طبقاتی ساسانی متفاوت بود. (3)

ص: 114

1- نهج الفصاحه (تهران انتشارات جاویدان اول 1374ش) 649

2- ر.ک: مشکور و رجب نیا تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران اشکانیان (تهران دنیای کتاب چاپ سوم 1374 و حسن پیرنیا ایران باستان تهران دنیای کتاب چاپ اول 1370ش) ص 195 و 206

3- ر.ک: زرین کوب بامداد اسلام (تهران امیرکبیر چاپ ششم 1369ش) ویل دورانت همان ص 169-481 ر.ک: کریستن سن ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشید یاسمی (تهران دنیای کتاب چاپ نهم، 1374ش) ص 138 و 638، 666

3. اسرای جنگی ایرانی که به همراه خانواده و فرزندان به مدینه و شهرهای دیگر منتقل شده و در کنار مسلمانان زندگی می کردند، تحت تأثیر جامعه ی مسلمین، مجذوب اسلام می شدند.⁽¹⁾

4. ایرانیانی که قرن ها شاهد اشرافیگری شاهان ساسانی و محرومیت طبقات دیگر جامعه از امکانات اولیه ی زندگی بودند، با مشاهده ی ساده زیستی خلفای اسلامی، از جمله امیر مؤمنان (علیه السلام) و عاملان آنها در شهرهای ایران که مثل پایین ترین طبقات مردم زندگی می کردند، به پذیرش آیین اسلام ترغیب شدند.⁽²⁾

5. حضور صحابه ی بزرگ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در جنگ ها و فتوحات ایران و قبول مسئولیت فرمان داری در نواحی مختلف ایران نیز یکی از عواملی بود که در ترویج اسلام در ایران تأثیر بسزایی داشت. سلمان فارسی وقتی از طرف خلیفه برای فرمان داری مداین اعزام شد، مردم آنجا منتظر بودند که او با تشریفات خاصی وارد شهر شود اما سلمان سوار بر درازگوشی برهنه برای اداره ی امور مردم آن دیار وارد این شهر شد و خدمات ارزنده ای به مردم ارائه داد. این خود از مهم ترین عوامل ترویج اسلام در ایران بود.⁽³⁾

6. حضور خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در برخی از شهرها نیز، از عوامل مهم ترویج اسلام در ایران بوده است؛ چنان که مشهور است در برخی از فتوحات که فرماندهی سپاه اسلام با سلمان بود، حسنین (علیهما السلام) نیز حضور داشتند و به دروازه ی هر شهری که می رسیدند مردم آن

ص: 115

1- ابراهیم حسن تاریخ سیاسی اسلام تهران دنیای کتاب چه هشتم 1378 ش. ص 45-244 و 268

2- همان ص 269

3- محدث نوری نفس الرحمان فضیلت سلمان (تهران آفاق، چاپ اول 1369 ش)، ص 551

خاتمه:

در پایان لازم است به چند نکته توجه داشته باشیم:

1. گسترش اسلام و پایداری آن در ایران و صدور آن از این کشور به سایر کشورهای جهان که هیچ فتحی در آنها انجام نشده بود، علل دیگری دارد؛ چون حکومت ظالمانه و مستبدانه ی بنی امیه و بنی عباس از عهده ی این مسئولیت سنگین بر نمی آمدند و عملکرد آنها به عنوان خلیفه در جامعه ی ایران، پاسخ و نتیجه ی مثبتی نداشت که در رشد و پایداری اسلام تأثیرگذار باشد، بلکه برعکس، مردم ایران با دیدن رفتار تبعیض آمیز کارگزاران خلفا و حتی برخی از خلفای اولین، درباره ی آنها دچار تردید شدند و فرقه های مختلفی پس از ورود اسلام به ایران به وجود آمد که ناشی از عملکرد منفی مدعیان دروغین جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. (2)

2. عنایت و توجه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) به ایرانیان و رفع تبعیض از موالی که در دوره ی خلفای پیشین رواج داشت (3) سبب می شد که ایرانیان روزبه روز شیفته و شیدای اسلام راستین شوند؛ چنان که گفته شده است:

«... پدران ما تا اسلام را نمی شناختند در برابر آن جنگیدند و چون شناختند در

ص: 116

1- حسن ابراهیم همان 288

2- ر.ک: یعقوبی، همان ص 39-42 تبعیض خلیفه اول در تقسیم بیت المال به اعراب از هزار درهم و به عجم های اهل ایران دو هزار درهم داد محدث نوری همان ص 67 معاویه در نامه ای به ابن زیاد می نویسد درباره ایرانیان به سنت عمر عمل کن که هر یک از آنها مسلمان شد خوارش کن و نگذار با عرب ازدواج کنند و از عرب ارث ببرند ولی از آنها ببرد... از آنها کار سخت بکش در نماز نگذار از عرب جلوتر باشد و... عمر موالی (ایرانیان) را نصف دیه عرب تعیین کرد...

3- همان ص 358 عمر در نامه ای به سلمان نوشت تو با کارهایت در مدائن -سلمان تواضع داشت و با مردم مهربان بود و...- سلطنت را تضعیف کرده ای او در جواب نوشت تو میدانی که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با مردم الفت داشت» ر.ک: همان 527 و سیدعلی خانه شیرازی الدرجات الرفیعه (قم، نشر بصیرتی 1397ش) ص 315 سلمان برای استانداری مدائن از امیرالمؤمنان اجازه گرفت

راه آن جنگیدند. این خود مایه ی سرفرازی است... یکی از بیچارگی های ایرانیان این است که تاریخ خود را نمی دانند... (1).

3. به اعتبار همین اسلام راستین، بر مبنای و محوریت اهل بیت بود که پس از نهضت امام حسین (علیه السلام)، بسیاری از ایرانیان (2) در سپاه مختار برای انتقام حضور داشتند (3) و این اندیشه را به ایران و فراسوی منطقه ی مرکزی، همچون خراسان و طبرستان (مازندران) و... بسط دادند و بنی عباس با زیرکی از همین موج سود جست و امویان را برانداخت. پس از حضور امام هشتم (علیه السلام) و سایر سادات از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خراسان، با عشق مردم ایران به خاندان نبوت که چشمه ی جوشان اسلام ناب بودند، گسترش اسلام به اوج خود رسید و پیش از حضور امام هشتم (علیه السلام) که دوره ی اختناق امویان بود، ایران بهترین مأمّن خاندان رسالت بود. در دوره ی وقوع اختلاف و آشوب بین بنی امیه و بنی عباس که معاصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بودند رابطه ی ایرانیان با چشمه های زلال دین و دانش برقرار بود و خردمندان و اندیشمندان ایرانی پیام اسلام را می گرفتند و در ایران به ترویج و بسط آن می پرداختند و با اندیشه های انحرافی و اختلاف انگیز تزیق شده از سوی دستگاه اموی و... مبارزه، و از عقاید راستین اسلام پاسداری می کردند و با بسیاری از شبهات که از سوی دستگاه حکومت برای نابودی اسلام بر اصول اعتقادات و کلام الهی وارد می شد برخورد علمی می نمودند و به آنها پاسخ می دادند. (4)

ص: 117

1- احمد کسروی، در پیرامون تاریخ، تصحیح عزیز علی زاده (انتشارات فردوس، 1377ش)، ص 134

2- ر.ک: سید احمد رضا خضری، تاریخ عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، (تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، 1387ش)، ص 3-15

3- ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع، (تهران: سازمان تبلیغات، چاپ سوم، 1371ش)، ص 68

4- ر.ک: شیخ مفید، ارشاد، (قم: آل البیت، چاپ اول، 1413ق) ج 2، ص 160-330؛ سید احمد رضا خضری، ص 34؛ سید حسن محمد

جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، (تهران: نشر فرهنگ، چاپ هفتم 1373ش)، ص 290 و 302

بنابراین، از مهم ترین عوامل پایداری و گسترش اسلام در ایران عشق و علاقه ی مردم ایران به اهل بیت (علیهم السلام) است؛ چون در مناطقی که توسط امویان و عباسیان فتح شده بود پس از انقراض حکومت آنها اثری از دین اسلام برجا نماند. (1) این خود بهترین دلیل بر ردّ نظریه ی «بسط و گسترش اسلام به زور شمشیر» است؛ چون هرگاه دین در قلوب مردم رسوخ کرد و جزئی از فرهنگ و زندگی آنان شد هرگز رنگ نیستی و زوال نخواهد پذیرفت.

ص: 118

1- گوستاولوبون همان، ص 165-167 که اشاره به اخراج مسلمین از جزیره ی سیسیل و... می کند نمونه ی دیگر انقراض حکومت در آندلس... که به زور شمشیر تمام مناطق شده بود ولی اکنون فقط آثاری تخریب شده از این دوران برجای مانده است. ص 171-174 در این قرن آندلس از دست اعراب خارج شد و حکومتی که در آنجا از هشتصد سال به این طرف داشتند با تمدنشان هر دو به تمام خاتمه پیدا کرد...

تاریخ معاصر

نهضت آزادی (قسمت دوم)

اشاره

ص: 119

ارتباط نهضت آزادی با کشورهای خارجی به چه نحو بوده است؟

حسن صادقی پناه

نهضت آزادی از آغاز تأسیس تاکنون چه انشعاباتی داشته است؟

امیر علی حسنیلو

ص: 120

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌ها و احزاب مختلفی برای مبارزه با استعمارگران و استبداد داخلی شکل گرفتند، که بعداً به مرور زمان به دلیل اختلاف‌های فکری و سلیقه‌ای انشعاب پیدا کردند و گاهی گروه‌های منشعب، از پایه و اساس، گروه‌های اصلی را زیر سؤال بردند. یکی از این احزاب و گروه‌ها نهضت آزادی بود که با جبهه‌ی ملی مبنای مشترک داشت و شخصیت‌های مختلفی در تأسیس آن دخیل بودند. در این شماره ضمن پاسخ به دو سؤال به ارتباط خارجی نهضت آزادی و انشعابات این حزب اشاره خواهد شد.

اشاره

ارتباط خارجی نهضت آزادی از مسائلی است که همواره سؤالات و نظرات گوناگون و بسیاری را در سطح جامعه برانگیخته و بر می‌انگیزد. این سؤالات با وجود تفاوت‌های اساسی در «منشأ اجتماعی»، «شیوه‌ی بیان»، «پی‌آمدها و آثار»، «مضرات و فواید»، «بهره‌برداری‌های ممکن»، و «استناد و دقت» آنها علی‌رغم افراط و تفریط‌ها و نقاط ضعف و قوت خود، همگی نهضت آزادی را در این باره با پرسش‌های اساسی روبرو می‌سازند.

ریشه‌های غربزدگی نهضت آزادی

ریشه‌ی تفکرات نهضت آزادی را باید در جبهه‌ی ملی جستجو کرد و از مختصات فکری آن‌ها «غربگرایی» یا «غربزدگی» است. بررسی روح حاکم بر محتویات مرامنامه‌ی نهضت آزادی به روشنی نشان می‌دهد که بر عناصری چون «ایرانیت، تبعیت از قانون اساسی و مصداق بودن» تأکید و بر «اسلامیت» به طور عرضی و حاشیه‌ای اشاره شده است. در واقع ارکان اصلی ایدئولوژی سیاسی نهضت آزادی، ملی‌گرایی، احترام به قانون اساسی و پیروی از فردی که ظاهراً پایبندی او به اصول دموکراسی و پارلمانتیسم، اصلی‌ترین مشخصه‌اش بود. (مصداق) همان مواد و عناصری هستند که «غرب» در تلاش‌های فرهنگی خود از طریق استعمار، در قاموس جامعه‌ی ایرانی وارد ساخته بود و البته این نه از روی دلسوزی، بلکه برای جلوگیری از نُضج و تقویت تفکرات اصیل استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه با تکیه بر فرهنگ اسلامی بوده است.

آری «دموکراسی» بدل فریبنده‌ای بود در مقابل طرح «حکومت اسلامی»، که غرب برای آزادیخواهان غربزده ساخته و پرداخته بود تا در صورت وقوع اجتناب‌ناپذیر انقلاب سیاسی، موقعیت بعدی مطلوب استعمارگران باشد؛ لذا این «بدل» که با دغلكاری بسیار آراسته شده بود، اصلی‌ترین تأثیر سیاسی فرهنگ غرب بر افکار «غرب‌رفته‌گان» و

«غریب‌دگان» بوده و خواهد بود.

شهید بهشتی درباره‌ی نهضت آزادی چنین می‌گوید:

وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و وقتی در اساسنامه از اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی تمام عیار یاد نشده بود به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب مکتبی نیست، اسمش را هم گذاشته‌اید نهضت آزادی، آزادی که همه‌ی اسلام نیست، از مسائل مهم بشری است و از ارکان اسلام، ولی همه‌ی اسلام نیست. دوستان گفتند: برای اینکه ما می‌خواستیم آنهایی که روی عنوان اسلام آلرژیک دارند از این تشکیلات فرار نکنند، ولی حقیقتش این که قصد فقط اسلام نبود. قصد این بود که مرامنامه نشان می‌داد که یک عده مسلمان آمده‌اند یک حزب درست کرده‌اند؛ اما در این تشکیلات سیاسی، اسلام را به عنوان یک مکتب تمام عیار مطرح نکرده‌اند. (1)

روابط نهضت آزادی و آمریکایی‌ها

در این بخش به تشریح چند اصل مهم، همراه با تحلیلی از حوادث تاریخی در رابطه با انقلاب اسلامی و عملکرد نهضت آزادی پرداخته می‌شود که در حقیقت راهنمای تشخیص ماهیت سیاسی این گروه است.

انقلاب و تز «سلطنت» نه حکومت

شعار «شاه سلطنت کند نه حکومت» از اساسی‌ترین چهارچوب فعالیت سیاسی نهضت

ص: 123

1- بازیابی ارزشها، ج 1 ص 122؛ انقلاب ایران در دو حرکت، ص 160

آزادی و جبهه‌ی ملی بود. این شعار نه به عنوان یک «تاکتیک» بلکه در واقع به منزله‌ی «استراتژی» سیاسی این گروه‌ها محسوب می‌شد. به عبارت دیگر چون هدف آنها، استقرار دموکراسی و آزادی بود، آن را در سایه‌ی هر نظامی صرف نظر از ماهیت آن می‌پذیرفتند؛ لذا اینان در واقع نه به حکومت اسلامی معتقد بودند و نه هدفشان سرنگونی سلطنت بود، بلکه برای آنان استقرار دموکراسی در سایه‌ی شاه و آمریکا، غایت مطلوب به شمار می‌رفت.⁽¹⁾ و بر همین اساس بود که نه تنها در سال‌های اوج‌گیری انقلاب دست از این شعار برنداشتند، بلکه حتی پس از سرنگونی رژیم سلطنتی نیز در حسرت دموکراسی در سایه‌ی شاه و آمریکا و دوران طلایی اعطای آزادی‌های آمریکایی به سر می‌بردند⁽²⁾ و سعی می‌کردند در هر مقطعی مبارزات نهضت را در همان حدّ متوقف سازند، بر آن مهار زنند. نگاهی به اسناد لانه‌ی جاسوسی (علاوه بر اعترافات و مواضع علنی رهبران این گروه) چنین هدفی را برملا می‌سازد. و به خوبی آشکار می‌گردد که چگونه این گروه، با سوار شدن بر موج انقلاب سعی داشتند با مذاکرات پشت پرده با لانه‌ی جاسوسی، به حاکمیت رسیده، قدرت را به چنگ آورند.

پس از حادثه‌ی 17 شهریور و شکست توطئه‌ی مذاکره با امام در نجف و در نتیجه، اخراج امام از عراق به پاریس، استکبار جهانی امید داشت با احاطه‌ی امام در پاریس توسط عناصر غرب زده و به اصطلاح میانه رو، راه حلی برای بحران پیش آمده پیدا نماید و مانع از سرنگونی رژیم سلطنتی وابسته گردد؛ لذا به اعضای نهضت آزادی دل بست. البته اگر چه پس از مدتی آمریکا با روی کار آوردن دولت نظامی «ازهارى» (رئیس ستاد مشترک ارتش شاه) بر شکست تشکیل دولت ائتلافی و لزوم تشکیل دولت سرکوب و خفقان تأکید

ص: 124

1- ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها، آخرین روزها، (تهران: انتشارات نهضت آزادی)، ص 31

2- بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، ص 31

کرد(1)، ولی مجدداً با شکست این استراتژی و با هدف روی کار آوردن دولت ائتلافی، بختیار را سر کار آورد و از او حمایت کرد؛ چنان که در اسناد لانه ی جاسوسی، گزارشی در مورد مواضع نهضت آزادی آمده که قابل تأمل است:

... نهضت آزادی... با دولت بختیار مقابله و رقابت نخواهد کرد، تا رفتن شاه هر چقدر ممکن باشد آرام صورت گیرد.(2)

لذا نهضت آزادی که در صدد بود جایگاه بالایی در دولت بختیار به دست آورد، تماس های خود را با سفارت آمریکا افزایش داد و در آغاز به بهانه ی پیش افتادن بر گروه های چپی به فکر گرفتن امتیاز بیشتری بود.

... نهضت آزادی... مصراً از سفارت خواست... طرح وارد شدن نهضت آزادی در دولت باید سریع تر انجام گیرد، تا جلوی نفوذ چپی ها گرفته شود.(3)

با سرعت گرفتن انقلاب و فراهم شدن زمینه برای به قدرت رسیدن گروه های مذهبی، نهضت آزادی، بهترین و مطلوب ترین متحد به شمار آمد و این هدف با ورود امام به تهران و شرایط آن روز محقق گردید و آمریکا را خوشبین ساخت؛ بنابراین آمریکا در برخورد با انقلاب دچار تردید شد و با همین تردید بود که ناگهان با عمل انسجام شده ای نظیر قیام 22 بهمن و پیروزی انقلاب اسلامی مواجه گردید؛ لذا نهضت آزادی در راستای همکاری با آمریکا، پس از پیروزی سعی کرد امام(ره) را وادار به کناره گیری کند، چنانکه در گزارش سفارت آمریکا آمده است:

ص: 125

1- به نقل از: آخرین تلاش ها، آخرین روزها، ص 36

2- اسناد لانه ی جاسوسی، ش 10، ص 1

3- اسناد لانه ی جاسوسی، ج 10 ص 19 و 21

... از بحث‌ها چنین بر می‌آید که اعضای نهضت آزادی ایران در عمل از موضع آشتی‌ناپذیر و سرکش خمینی به تنگ آمده‌اند و امیدوارند او را کنار بگذارند. آنها شاید نتوانند کاملاً موفق شوند، ولی در اطراف خمینی فشارهایی از جانب میانه‌روهای مذهبی در جریان است که ممکن است او را به بازگشت به قم به عنوان جزئی از مصالحه‌ی همگانی هدایت کند. (1)

پس همکاری نهضت آزادی با آمریکا و نقش سوپاپ اطمینان بودن در حکومت شاه، ناشی از اصول آن نهضت بوده که در پناه تَر «شاه سلطنت کند، نه حکومت» قرار داشته است.

موازنه‌ی منفی و اتکا به امپریالیسم

یکی دیگر از اصول نهضت آزادی، تَر «موازنه‌ی منفی» بود که اساس سیاست مصدق، رهبر جبهه‌ی ملی را تشکیل می‌داد، و در عملکرد نهضت آزادی و مواضع آنها در قبال امپریالیسم مؤثر بود.

نهضت آزادی از یک سو واقعیتی به نام «امپریالیسم» را نفی کرده و آن را از القانات کمونیست‌ها شمرده (2) و از سوی دیگر، بر اساس بینش «رنالیستی» خود، به رسمیت شناختن استکبار غرب را لازم دانسته و برای توجیه اتکای خود به امپریالیسم، تَر «استفاده از تضاد دو ابرقدرت» را مطرح کرده که البته در عمل، ماهیت این تَر، چیزی جز مبارزه با ابرقدرت رقیب غرب یعنی «شوروی سابق» و بهره‌گیری از کمک‌های آمریکا نبود. (3)

ص: 126

-
- 1- اسناد لانه‌ی جاسوسی، ش 27، ص 173
 - 2- مهدی‌بازرگان، انقلاب در دو حرکت، سراسر کتاب توجیه این مطلب است که نهضت ایران صرفاً در بعد ضد استبدادی خلاصه می‌شود. و هیچ‌گونه داعیه‌ی ضد استکباری نداشته و لذا حرکت‌های اخیر رهبری انقلاب و مردم انحراف از اصول و خط اولیه نهضت است!
 - 3- ابراهیم یزدی آخرین تلاشها در آخرین روزها ص 78؛ و نیز نشریات راه مصدق و ضمائم آن (انتشارات نهضت آزادی)، ص 217

حال اگر این مواضع حکایت از وابستگی ندارد، آیا حکایت از دفاع از امپریالیسم و حرکت در جهت منافع آن هم ندارد؟ این مواضع نشان دهنده ی عملکرد سیاسی نهضت آزادی است و نفس عملکرد این گروه، چه قبل از پیروزی انقلاب که نقشی «مهارزننده» داشت و چه پس از پیروزی انقلاب که تمام توان خود را در جهت توقف انقلاب و جلوگیری از ارتقای آن به کار گرفته اند خود برای افشای این گروه کافی است. البته همین مسئله باعث شد تا نهضت آزادی و گروه هایی نظیر آن، کشش و توان حرکت در جهت انقلاب را نداشته باشند و در همان اوان پیروزی، در جا بزنند و به جای افزایش استعداد و توان خود، به مخالفت با پیشرفت انقلاب پردازند.

نهضت آزادی از آغاز تأسیس تاکنون چه انشعاباتی داشته است؟ امیر علی حسنیلو

یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری یک گروه و یا یک حزب، هم فکری و همسویی در اهداف است، تا زمانی که این عامل استمرار داشته باشد، حزب یا گروه موفق خواهد بود؛ ولی اگر هدف ها متغیر و از هم جدا باشد و هر یک از اعضا هدف خاصی را دنبال کند، گروه و حزب از هم خواهد پاشید، چون افکار و اندیشه ها هدف واحدی را دنبال نمی کنند و موجب اختلاف و انشعاب خواهد شد. البته در برخی از موارد انشعاب ریشه در اختلاف ندارد، بلکه گروه منشعب شده حافظ اهداف گروه مرکز و مورد حمایت آن خواهد بود.

نهضت آزادی یکی از احزابی است که با حضور تعدادی از افراد مذهبی و علمی تشکیل شد و هدف مشترک آنها مبارزه ی سیاسی و فرهنگی با رژیم طاغوت و دفاع از آزادیخواهی و اسلامگرایی و استقلال مردم ایران بوده است. برخی از منابع یکی از علل شکل گیری این

حزب را اختلاف رهبران تشکیل دهنده ی آن با رهبران جبهه ی ملی و نهضت مقاومت ملی دانسته اند(1)، و نویسنده ی کتاب خط سازش ممانعت از عضویت مهندس بازرگان در هسته ی مرکزی جبهه ملی را علت تشکیل این حزب دانسته است.(2) برخی از تحلیل گران و محققین، معتقدند که جبهه ی ملی اساس نهضت آزادی و نهضت مقاومت ملی بوده است؛ بنابراین در تاریخ 25/3/1340 نهضت آزادی از جبهه ی ملی منشعب شد. از جمله مؤسسين آن مهندس بازرگان و مهندس یدالله سحابی بودند و فعالیتش را در عرصه های فرهنگی آغاز کرد، از جمله فعالان فرهنگی آن که در بین دانشگاهیان نیز نفوذ داشته و در جذب آنها مؤثر بوده، آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان بوده اند؛ چنان که کلاس های تفسیر آیت الله طالقانی مورد استقبال فراوان دانشجویان قرار گرفت.

نهضت آزادی چون ریشه در جبهه ی ملی و افکار مصدق داشته و در طول آن قرار گرفته، همواره بر اهداف جبهه ی ملی تأکید ورزیده و برخی از رهبران آن مثل بازرگان بارها گفته اند که ما مصدقی هستیم و مثل او فکر می کنیم.(3) تنها تفاوتی که بین نهضت آزادی و نهضت مقاومت ملی و جبهه ی ملی وجود دارد، گرایش ضعیفی است که نهضت آزادی نسبت به دین دارد برخی از اعضای نهضت آزادی یکی از علل گرایش به مذهب را از بین بردن حساسیت مذهبیون نسبت به نهضت آزادی دانسته اند، و گفته اند: اسلام را به خاطر آلرژی داشتن بعضی افراد آورده اند.(4)

از همان آغاز تشکیل نهضت، جریان های مختلفی در آن وجود داشت. 1. جریان مذهبی طالقانی و سحابی و شیبانی. 2. جریان سیاسی که به جبهه ی ملی نزدیک بود، مانند

ص: 128

1- مجتبی سلطانی خط سازش (تهران مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی) ج... 1367، ص 30

2- همان ص 31 نهضت آزادی در اندیشه و عمل قم دفتر تبلیغات اسلامی، ج 1، 1368 ص 145

3- نهضت آزادی ماهنامه بیستمین سالگرد (ج 2، 1362) ص 21 و 24 و 30-31

4- مجتبی سلطانی، پیشین، ص 360

حسن نزیه، و 3. جریان مذهبی سیاسی بازگان. با توجه به این گرایش‌ها زمینه برای اختلاف کاملاً مساعد بود، چون سه فکر و گرایش با هم سازگاری نداشتند. (1)

چنان که بعداً آیت الله طالقانی به خاطر هدفی الهی ای که دنبال می کرد به طور طبیعی از آنها جدا شد. (2) هرچه زمان، جهت و شکل مبارزه با نظام سیاسی حاکم روشن تر، و رویارویی با نظام حاکم شدیدتر می شد، افراد به حسب گرایش‌ها و اهداف خود از حزب نهضت آزادی جدا می شدند، جدائی و اختلافات فردی، سبب انشعاب گروهی نمی شد، اما اگر گروهی از اعضای نهضت به خاطر اختلاف با جهت و شکل مبارزه و یا رهبران از نهضت جدا می شدند و اقدام به تشکیل یک حزب و گروهی می کردند، انشعاب محقق می شد. (3) با توجه به این که در دوره ی جوانی و دانشجویی روحیه ی مبارزه بسیار زنده است گروه های مختلفی (مثل مارکسیست ها) با سوء استفاده از این احساسات به فعالیت می پرداختند؛ چنان که احتمال داشت برخی از دانشجویان با گرایش‌های کمونیستی جذب نهضت آزادی شوند. بر این اساس چنان که مهندس میثمی در خاطراتش می گوید: ما چندین نفر بودیم که دنبال آگاهی بیشتر بودیم و نسبت به برخی فعالیت های نهضت آزادی اعتراض کردیم. (4) همین اختلافات ابتدایی بود که در سال 44 عده ای که معتقد به مبارزه ی مسلحانه با نظام حاکم بودند را مصمم نمود تا یک سازمان مسلح را تشکیل دهند؛ (5) در حالی که رهبران نهضت آزادی به

ص: 129

1- میثمی خاطرات (از نهضت آزادی تا مجاهدین)، (تهران چ 1، نشر صمدیه)

2- علی رضوی نیا نهضت آزادی (تهران کتاب صبح، چ 3، 1380) ص... و اسناد نهضت آزادی، ج 48

3- علی رضوی نیا همان ص 48

4- خاطرات میثمی از نهضت آزادی تا مجاهدین

5- یاد نامه نهضت آزادی (مقدمه خبائث و انحراف). و پیام مجاهدش 36، آذر 1354

فعالیت و مبارزه‌ی فرهنگی تأکید می‌ورزیدند!⁽¹⁾ برداشت‌های غلط افراد غیر متخصص از متون دینی نظیر نهج البلاغه، آموزش‌های مارکسیستی و آموزش‌های ناصحیح و غیرمتقن درباره‌ی مذهب، این گروه را بر آن داشت تا با یک فکر و گرایش مارکسیستی و منحرف به اسلام و مسائل مذهبی نگاه کنند.

یکی از گروه‌های منشعب از نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بود که در سال 1348 جدا شدند و 5 عضو داشت؛ از جمله: محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان.⁽²⁾ بعد از آنها گروه‌های دیگری نیز از آن منشعب شده‌اند، بر اساس برخی از گزارشات، گروه فدائیان خلق که گرایشات کاملاً کمونیستی داشتند و گروه سیاهکل نیز به نهضت آزادی وابسته بوده که البته بعداً از آن جدا شده‌اند بر اساس گزارش برخی از منابع، اعضای فعال اسلام‌گرای جدا شده از سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های هفت گانه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تأسیس نمودند.⁽³⁾

در کتاب علائم بیان واقعیت هستند فدائیان خلق، گروه سیاهکل، مجاهدین خلق،⁽⁴⁾ حزب مردم ایران و حزب ملل اسلامی⁽⁵⁾ و جاما از جمله فرزندان خلف نهضت آزادی شمرده شده‌اند که به مبارزه‌ی مسلحانه می‌پرداختند. در این میان، دکتر شریعتی به مبارزه‌ی ایدئولوژیک پرداخته است. بیش تر این احزاب، بعد از 15 خرداد 42 تشکیل شدند؛ زیرا در سال 42 که قیام خونین مردم ایران جدی تر شد، سران نهضت آزادی هم چنان به فعالیت

ص: 130

1- سید جلال الدین مدنی تاریخ معاصر (قم انتشارات جامعه مدرسین بی تا چ3)، ص 143 سید حمید روحانی نهضت امام خمینی (تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ1372، ج3، ص340-352)

2- سید جلال الدین مدنی همان، ص144.

3- عباس شادلو، اطلاعاتی درباره احزاب سیاسی و جناح‌های سیاسی ایران امروز، (تهران نشر گستر، چ1 1379)، ص244

4- علائم بیان واقعیت هستند تحلیلی بر نهضت آزادی ایران خارج از کشور (انتشارات موعودبی تا)، ص67-5 و ص50 و یادنامه بیستمین سالگرد ص21

5- همان، ص21 و علائم، ص19، 50، 52 و 56

فرهنگی معتقد بودند، و حال آن که برخی از جوانان دانشجوی با الهام از مبارزان چریکی جهان نظیر کاسترو و علاقه‌ی مفرط به چریک‌های کمونیستی و مطالعه‌ی آثار آنها، افکار آنها را به سوی اندیشه‌های انحرافی و به مبارزه‌ی چریکی و مسلحانه کشاند؛ چنان که برخی از افراد نهضت آزادی درباره‌ی انشعاب این احزاب از نهضت آزادی چنین گفته‌اند: امروز نهضت آزادی بخش ملت ما، به یمن برکت فداکاری‌ها و خون شهیدان عزیز از مجاهدین و فدایی، بر مرحله‌ی خونین وارد شده، علی‌رغم شهادت بیش از 200 تن از بهترین فرزندان خلق ما از فدایی و مجاهد...» (1).

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که نهضت آزادی با گذشت زمان از آرمان‌های اصیل و ارزش‌های انقلاب اسلامی فاصله گرفته، و با وجود گرایش‌های فکری مختلف دچار انشعابات شده که منفورترین آن جریان فکری سازمان منافقین است. این گروه با ارتکاب خیانت‌های بزرگ بر علیه جهان اسلام و ملت شریف ایران و همکاری با استکبار جهانی هیچ جایگاهی در بین مردم ندارد. از جمله جنایات این گروه عبارت‌اند از:

1. ترور شخصیت‌ها و اندیشمندان بزرگ کشور؛ مثل شهید بهشتی و شهید مطهری
2. همکاری با دشمنان ملت ایران، به ویژه آمریکا و صهیونیسم؛
3. همکاری با رژیم بعثی در جنگ هشت ساله علیه ایران که بسیاری از جوانان پاک این مرز و بوم را به خاک و خون کشیدند و تأسیسات اقتصادی و زیربنایی را ویران نموده و مانع پیشبرد اهداف انقلاب بزرگ مردم ایران شدند؛
4. همکاری با حکومت بعثی عراق در ترور مراجع تقلید بزرگ جهان اسلام و شرکت

ص: 131

در عملیات تخریبی حوزه ی مقدس نجف و مشهد متبرک و مراکز فرهنگی شیعه در عراق؛ که یکی از مراکز مهم تشیع محسوب می شود؛

5. انجام فعالیت های ضد فرهنگی بر علیه ارزشهای اسلامی و بدنام کردن مسلمانان به اعمال خشونت آمیز مثل ترور؛

6. اغفال جوانان؛

امروزه نیز برخی از اعضای این نهضت با هم دستی منافقین در مقابل نظام اسلامی کارشکنی و مخالفت می نمایند. و از نظر فرهنگی و سیاسی بر علیه فرهنگ اسلامی و تمامیت و استقلال سیاسی به فعالیتهای تخریبی ادامه می دهند و در داخل و خارج مشکلاتی را برای جمهوری اسلامی به وجود می آورند و با همه ی این خیانت ها مدعی میهن دوستی و مذهبی بودن هستند. که معنای نفاق و منافق همین است.

ص: 132

دین پژوهی

تجربه ی دینی

اشاره

ص: 133

تجربه دینی چیست؟ مهم ترین دیدگاه ها درباره ی حقیقت و چیستی آن را بررسی نمایید؟

تفاوت های مهم تجربه ی دینی و وحی کدام اند؟

سید مهدی صالحی امیری

ص: 134

با توجه به مبهم بودن حقیقت و چیستی تجربه ی دینی، برخی از اندیشمندان غربی و هواداران شرقی آنها خواستند با عمومیت بخشیدن به معنای آن، حتی وحی بر انبیای الهی را نیز امری بشری و قابل تجربه برای همگان شمرده و با یکسان انگاری وحی با تجربه ی دینی عصمت پیامبران را در ابلاغ وحی زیر سؤال برده اند.

برای پاسخ به این قبیل شبهات آقای سید مهدی صالحی امیری سعی کرده نخست به تبیین حقیقت تجربه دینی پرداخته سپس تفاوت های مهم بین تجربه دینی و وحی را برشمارد.

مفهوم تجربه ی دینی

تجربه واقعه ای است که شخص (به صورت عامل یا ناظر) از سر می گذرانند و از آن آگاه است. (1) تجربه انواع و دامنه ی بسیار گسترده ای دارد؛ از جمله: تجربه ی زیباشناختی، تجربه ی اخلاقی، تجربه ی لذایذ، تجربه ی حسی و...

اما تجربه ی دینی غیر از تجربه های متعارف است. متعلق این تجربه، موجود یا حضوری مافوق طبیعی، یا مرتبط با ماورای طبیعت یا حقیقت غایی است؛ مثل تجربه ی خداوند یا تجلی خدا در چیزی یا شخصی مانند مسیح یا مریم عذرا، یا دیدن فرشته یا سخن گفتن با او و مانند آن. (2) مثل تجربه ی خداوند یا تجلی خدا.

هم چنین در تجربه ی دینی، شخص تجربه گر معتقد است که تبیین آن تجربه بر مبنای امور طبیعی، تبیینی نارسا و ناکافی است و باید بر اساس آموزه های دینی باشد؛ به عبارت دیگر، دین داران تعبیری دینی از تجربه ی خود به دست می دهند و آن را بر اساس آموزه های دینی توصیف و تفسیر می کنند؛ بنابراین دینی شدن تجربه دو شرط دارد: یکی آن که در محدوده ی دین صورت گیرد؛ و دوم آن که فاعل تجربه، در توصیف حالات خود از مفاهیم دینی بهره ببرد. (3)

ص: 136

1- مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه ی حمید نراقی و ابراهیم سلطانی (تهران طرح نو، چاپ سوم 1379 ش) ص 36

2- همان ص 37

3- هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید (قم: کتاب طه و نشر معرف 1383 ش)، هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید (قم: کتاب طه و نشر معرف 1383 ش)، ص 132-134.

درباره ی چیستی تجربه ی دینی سه نظریه وجود دارد:

1. تجربه ی دینی نوعی احساس است: فردریک شلایر ماخر در آثار خود مدعی شد که تجربه ی دینی، معرفت بخش و حاوی بار معرفتی و شناختاری نیست، بلکه «احساس اتکای مطلق و یکپارچه به مبدأ یا قدرتی متمایز از جهان است»⁽¹⁾. از نظر او، این تجربه، تجربه ای شهودی است که اعتبارش قائم به خود⁽²⁾ و مستقل از مفاهیم، تصورات، اعتقادات یا اعمال است و چون این تجربه، نوعی احساس است و از حدّ تمایزات مفهومی فراتر می رود، نمی توانیم آن را توصیف کنیم.

ردولف اتواز دیگر متفکرانی است که تجربه ی دینی را از سنخ احساسات، احوال و عواطف می داند. او بر این باور است که بعد غیرعقلانی خداوند (امر مینوی) را، که بسی ژرف تر از بعد عقلانی اوست، می توان در سه نوع احساس تجربه کرد: احساس وابستگی مطلق، احساس خشیت و خوف و احساس شوق و جذب. قدسیت خداوند از طریق این احساسات درک می شود، نه از طریق عقل. عقل نیز می تواند اوصافی از خداوند را بیابد و مفاهیمی برای اشاره به او داشته باشد و آنها را تحلیل و تعریف کند، اما هیچ کدام نمی تواند ما را به عمق ذات خداوند رهنمون کند و جز از طریق احساس نمی توان به آن حریم بار یافت.⁽³⁾ خلاصه آن که، تجربه ی دینی نوعی احساس است نه معرفت.

ص: 137

1- مایکل پترسون و دیگران، همان

2- self authenticating

3- همان ص 41-43 و علیرضا قائمی نیا تجربه دینی و گوهر دین (قم بوستان کتاب 1381ش) ص 36-38

2. تجربه ی دینی از سنخ تجارب ادراک حسّی است. طبق این نظریه، تجربه ی دینی از سنخ تجربه ی حسّی است و تقریباً همان ویژگی های تجربه ی حسّی را دارد. ویلیام آلستون معتقد است که این گونه تجارب، ساختی مانند تجربه ی حسّی دارد؛ زیرا در تجربه ی حسّی سه عنصر وجود دارد: اول، مُدرک یا شخصی که احساس می کند؛ دوم، مدرک (محسوس) یا شخص یا شیئی که احساس می شود؛ و سوم، پدیدار یا جلوه و ظاهر محسوس. تجربه ی دینی نیز از این سه رکن بهره مند است: اول، صاحب تجربه یا شخصی که تجربه ی دینی را از سر می گذراند؛ دوم، متعلق تجربه یا خداوند که به تجربه درمی آید؛ و سوم، پدیدار تجربی یا ظهور و جلوه ی خداوند در دل صاحب تجربه. آلستون با وجود انتقادهایی که به او شده است، به تأکید می گوید که اوصاف الهی حسّی نیستند، اما می توانیم آنها را همانند داده های حسّی تجربه کنیم؛ و اعتقادش بر این است که خداوند در خلال تجربه ی دینی، چنان خود و افعالش را به انسان می نمایاند که آدمی می تواند وی و افعالش را بشناسد. (1)

3. تجربه ی دینی ارائه ی نوعی تبیین فوق طبیعی است. مدافعان این دیدگاه تجربه های دینی را از سنخ تجربه های حسّی نمی دانند؛ زیرا در یک تجربه ی حسّی اولاً، شیء مدرک وجود دارد و ثانیاً، این شیء علت واقعی تجربه ی ماست؛ مثلاً اگر شخصی پرنده ای را دید، اولاً، فرض گرفته است که پرنده ای وجود دارد؛ و ثانیاً این پرنده علت رؤیت او شده است.

حال اگر ما بخواهیم تجربه ی دینی را از سنخ تجربه ی حسّی به شمار آوریم، لازم است دو شرط مذکور در مورد آن نیز صدق کند؛ یعنی اولاً، متعلق تجربه در خارج موجود باشد؛ و ثانیاً، آن متعلق، علت واقعی پیدایش تجربه ی دینی باشد. اما در این صورت تنها یکی از انواع متعارض تجربه ی دینی می تواند تجربه ای واقعی باشد؛ زیرا ممکن نیست هم خدای واحد ادیان توحیدی واقعی باشد و هم خدایان متعدد ادیان شرک آلود. در این صورت،

ص: 138

دیگر نمی توان پیروان ادیان مختلف را صاحب تجربه ی دینی به شمار آورد.

وین پراودفوت برای فرار از این اشکال، تجربه ی دینی را به گونه ای توصیف می کند که جامع باشد، تا هم بتوان پیروان ادیان دیگر را نیز صاحب تجربه ی دینی به شمار آورد و هم تصدیق کردن متعلقات فوق طبیعی آن تجربه ها لازم نیاید.

بر این اساس، از نظر وی، تجربه ای دینی است که شخص صاحب تجربه، آن را دینی تلقی کند؛ بدین معنا که تجربه گر معتقد باشد که نمی توان آن تجربه را بر اساس امور طبیعی تبیین کرد و نیاز است که به ماورای طبیعت توسل جست و پای موجودی فراتر از طبیعت را به میان آورد؛ هر چند این صرفاً تلقی شخص تجربه گر باشد و هیچ مابزایی در مقابل آن تجربه در عالم واقع وجود نداشته باشد؛ به عبارت دیگر، تجربه ی دینی اثبات کننده ی متعلق خود نیست، بلکه تنها بیانگر آن است که تجربه گر متعلق تجربه را واقعی می پندارد، خواه در واقع نیز گمان او درست باشد یا نه. در واقع، پراودفوت میان مقام توصیف و مقام تبیین تجربه ی دینی تفکیک قایل می شود. در مقام توصیف، نمی توان تجربه ی دینی را بدون ملاحظه ی دیدگاه های شخص تجربه گر توصیف کرد. توصیف تجربه ی دینی متضمن نوعی تفسیر است و در این تفسیر، وجود موجودی فراطبیعی مفروض است.

اما در مقام تبیین تجربه ی دینی، می توان از نظام باورها و گرایش های شخص تجربه گر بیرون آمد و هیچ لزومی ندارد که علت پدید آمدن تجربه ی دینی واقعاً همان چیزی باشد که تجربه گر می پندارد. شاید اصلاً چنان واقعیتی که تجربه گر توصیف کرده بود، وجود نداشته باشد و عوامل دیگری سبب حصول چنان تجربه ای شده باشند. (1)

ص: 139

نکته ی آخر این که ما در این مختصر فقط به دنبال حقیقت و چستی تجربه ی دینی بودیم و نقد و بررسی این نظریات احتیاج به مجال دیگری دارد.

نظریه ی برگزیده ی ما درباره ی تجربه ی دینی

تجربه ی دینی نوعی مواجهه با خداوند یا امور ماورای طبیعی یا مقدس است و مواجهه به معنای شناخت مستقیم، حضوری و بیواسطه است. احساس عجز و محدودیت و وابستگی به یک قدرت و کمال برتر و احساس وجود آن قدرت و میل به او، نمونه هایی از تجربه ی دینی است.

تجربه ی دینی، تجربه ای است که نه تنها در اعتقاد صاحب تجربه، بلکه در واقع هم، بر اساس امور طبیعی تبیین پذیر نباشد و برای تبیین آن، نیازمند موجودی ماورای طبیعی باشیم. البته کسانی که منکر ماورای طبیعت اند، فوق مادی بودن تجربه ی دینی را نیز نمی پذیرند و به صورت های گوناگون در پی استناد آن به علتی طبیعی هستند؛ ولی تاکنون هیچ تبیین طبیعی قانع کننده ای برای حصول چنان تجربه های کوبنده، روشن، پرشور و تحول سازی که در طول تاریخ برای عارفان پدیده آمده اند ارائه نداده اند.

اما مؤمنین که به ماورای طبیعت اعتقاد و ایمان دارند، تجربه ی دینی را فوق مادی می دانند. البته نه به این معنا که تجربه ی دینی لزوماً تجربه ای الهی است. این نظریه تنها مادی بودن تجربه ی دینی را نفی می کند و تبیین طبیعی آن را غیر ممکن می داند، اما ممکن است این تجربه شیطانی باشد. از سوی دیگر، این امکان هم وجود دارد که تجربه ای که به گمان تجربه کننده، دینی است، واقعاً فوق مادی نباشد و، در نتیجه، تجربه ی دینی واقعی محسوب نشود. پس همان طور که ممکن است شخصی در تجارب حسی به جای آب سراب ببیند، در تجارب به ظاهر دینی هم امکان خطا و اشتباه وجود دارد؛ اما این هم خطاست که تمام تجارب ادعا شده را مادی و نتیجه ی نوعی خیال پردازی و یا فرافکنی و یا چیزهایی از این قبیل بدانیم. (1)

ص: 140

اشاره

قبل از بیان تفاوت های وحی و تجربه ی دینی، تذکر چند نکته لازم است:

الف) با توجه به گستردگی معنای وحی، آنچه در این جا مورد بحث قرار می گیرد فقط نسبت میان وحی تشریحی و تجربه ی دینی است، و منظور از تجربه ی دینی نیز اعم از تجربه ی عرفانی و معرفت شهودی است.

ب) متفاوت بودن وحی با تجربه ها، مشاهدات و مکاشفات عارفان از چیزهایی است که خود عرفا به آن معترف اند؛ چنان که ابن عربی می گوید:

واعلم ان لنا من الله الالهام لا الوحي، فان سبيل الوحي قد انقطع بموت رسول الله(صلى الله عليه وآله)؛ بدان برای ما از جانب خدا تنها الهام است، نه وحی؛ زیرا راه وحی، با مرگ رسول خدا(صلى الله عليه وآله) قطع شد. (1)

هم چنین قیصری در شرح فصوص الحکم (2) و سید حیدر آملی در جامع الاسرار و منبع الانوار (3) وحی را از اختصاصات پیامبر(صلى الله عليه وآله) دانسته اند.

ج) برخی از تفاوت های وحی و تجربه ی دینی، ناظر به بعضی از دیدگاه های مطرح شده در تجربه ی دینی است.

ص: 141

1- ابن عربی، الفتوحات المکیه (بیروت دار صادر بی تا) ج 3 ص...

2- داوود قیصری، شرح فصوص الحکم.....

3- سید حیدر آملی در جامع الاسرار و منبع الانوار.....

1. تأثیر فرهنگ زمانه در تجربه ی دینی و جهت نیافتگی وحی از آن

طبق برخی دیدگاه ها، تجربه ی دینی تحت تأثیر فرهنگ زمانه است و در قید و بند فرهنگی رخ می دهد؛ به بیان دیگر هیچ تجربه ای بدون واسطه ی مفاهیم و اعتقادات به دست نمی آید. ساختار پیش از تجربه در شکل دادن به تجربه مؤثر نیست، بلکه به نظر «پراود فوت» آن ساختار، جزئی از تجربه است؛ لذا تجربه های عرفانی عارف هندو، هندوگونه، تجربه های عارف یهودی، یهودیوار و تجربه های عارف مسلمان، اسلامی است؛ یعنی اگر عارف پیش از حصول تجربه، افکار و اندیشه های یک مسیحی را داشته باشد، تجربه های او در چارچوب اندیشه های مسیحی شکل می گیرد.⁽¹⁾

در حالی که مجموعه ی تعالیم و فرمان هایی که انبیا به عنوان وحی در اختیار بشر قرار داده اند، معمولاً با فرهنگ زمان انبیا در تقابل است. انبیا معمولاً با سنت ها و اندیشه های پوچ و خرافی و منحط حاکم بر جامعه ی خود به مبارزه برمی خاستند و سنت ها و اندیشه های تازه ای را جایگزین آنها می کردند که این تحول بخشی از معارفی ناشی می شد که به نام وحی از سوی خداوند دریافت می کردند.⁽²⁾

علاوه بر آن که وحی الهی از هرگونه تصرف مصون و محفوظ است و خواهش های نفسانی و عوامل بیرونی، از جمله افکار و عقاید، هیچ گونه تأثیری در آن ندارند؛ و ملائکه ی الهی از هنگام صدور تا ابلاغ نهایی وحی به مردم از آن نگاهبانی می کنند.⁽³⁾

2. شریعت آفرینی وحی

حداقل برخی از وحی های نازل شده بر انبیای الهی شریعت آفرین اند؛ یعنی حامل دستورالعمل هایی از جانب خداوند برای زندگی فردی و اجتماعی پیروان آنها هستند، در

ص: 142

1- هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید (قم: کتاب طه و نشر معرف 1383ش)، ص 246.

2- همان، ص 245

3- ر.ک: سوره ی جن، آیات 26-28

حالی که در تجربه های دینی و عرفانی چنین چیزی مشاهده نمی شود. (1) بر همین اساس ابن عربی در کلمات خود تصریح می کند که فرشته برای نبی، شریعت مستقل می آورد؛ به خلاف عارف که اگر هم امری در محدوده ی شریعت بر او نازل شود، یا از باب آگاه ساختن وی از احکام شریعتی است که بر پیامبر نازل شده و او از آن بی اطلاع است و یا به خاطر خطای در اجتهادی است که او خلاف آن را باور داشته است؛ از این رو امکان ندارد که به عارفی که تابع پیامبری است، حکمی الهام شود که برخلاف شریعت واقعی آن پیامبر است؛ هر چند ممکن است حکم الهام شده، مخالف فتاوی مجتهدان باشد، که همین امر از خطای آنان در استنباط حکم مذکور حکایت می کند. (2)

3. تأثیرپذیری تجربه ی دینی از القانات شیطانی

در تجربه های عرفانی، مشاهدات و مکاشفات عرفا در معرض نوعی انحراف و سقوط و القانات خطا و شیطانی است؛ به همین دلیل عرفا برای صحت و سقم مکاشفاتشان رعایت موازینی را لازم و ضروری می دانند. ابن عربی در این باره می گوید:

همه ی القانات بر اولیا، ربانی نبوده، بلکه گاهی شیطان برای سالک تمثیل یافته، باطلی را بر قلب او القا می کند. سالک باید کاملاً هوشیار باشد و آنچه بر قلب او القا می شود با میزان کتاب و سنت بسنجد و چنان چه میان آنها ناسازگاری یافت، بداند که آن القا شیطانی است. (3)

در حالی که وحی همواره مصون از تلبیس ابلیس است و پیامبران در همه ی مراحل فهم

ص: 143

1- هادی صادقی، همان 247

2- ابن عربی، همان، ص 316

3- همان، ص 39

و درک و دریافت آن در عصمت الهی قرار دارند. وحی، حالتی سرشار از اطمینان به صدقش در پیامبر ایجاد می کند، به طوری که جای هیچ شک و شبهه ای نسبت به صدق آن باقی نمی ماند.

4. تأثیر دینی و خطاپذیری در تعبیر

ممکن است ارباب تجربه ی دینی در تعبیر مشاهداتشان دچار اشتباه گردند، هرچند در شهود خود امر حقی را مشاهده کرده باشند. بر همین اساس ابن عربی می گوید:

گاهی سالک در تعبیر خود دچار خطا می گردد، هر چند شهودش درست و مطابق با واقع است؛ مانند کسی که در مشاهدات ظاهری، در تاریکی شب شخصی را مشاهده می کند که از دیوار خانه ای بالا رفت، آن گاه می گوید: «دزد وارد آن خانه شد.»، در حالی که او همان صاحب خانه بوده که کلیدش را گم کرده به ناچار از دیوار بالا رفته است. او در این که دیده کسی از دیوار خانه ای بالا رفته خطا نکرده و آنچه دیده، در خارج واقع شده است؛ اما در گزارش خود دچار خطا گردیده است. (1)

پس ممکن است عارف در تعبیر و تفسیر کشف، دچار خطا گردد.

حال آن که هم لفظ و هم معنای وحی قرآنی از طرف خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شده است، نه این که معانی نازل شده باشد و الفاظ، ساخته ی پیامبر باشد. آیات زیادی از قرآن بر این مطلب دلالت دارند؛ از جمله:

(إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) (2)؛ در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گران بها القا می کنیم.

در این آیه قرآن قول ثقیل نامیده شده و این خود دلالت بر این دارد که لفظ بر

ص: 144

1- همان ص...

2- سوره ی مزمل، آیه ی 5

پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شده است.

(لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعَجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ سَعْتَهُ) (1); زیانت را [در هنگام وحی] ازود به حرکت در نیاور که در خواندن [قرآن] شتاب کنی چرا که گرد آوردن و خواندن آن بر [عهدده ی] [ماست. پس هرگاه آن را خواندیم] همان گونه [از خواندن آن پیروی کن].

(تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ) (2); این ها آیات خداست که به حق بر تو می خوانیم.

خداوند در این آیات، قرائت و تلاوت قرآن را در هنگام وحی به خود نسبت داده که این نشانگر نزول لفظ قرآن از جانب اوست.

علامه بر آن با توجه به اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت، روشن می گردد که هم لفظ و هم معنای آن از سوی خداوند متعال نازل شده است.

5. اختصاصی بودن وحی تشریحی

وحی، یک ارتباط ویژه بین پیامبر و خداوند می باشد و در واقع یک موهبت الهی است که خداوند متعال برای هدایت انسان و برای نیل به سعادت به انسانهای والا و شایسته (پیامبران) اعطاء می کند بنابراین وحی اختصاص به پیامبران دارد. ضرورت این امر را نه تنها آیات و روایات کثیری اثبات می کند بلکه عقل مستقلا بر آن صحه می گذارد. (3) در صورتی که تجارب دینی به فرد خاصی اختصاص نداشته و ویژگی خاص آن عام البلوی

ص: 145

1- سوره ی قیامت، آیه ی 16-18

2- سوره ی بقره، آیه ی 252

3- محمد باقر سعیدی روشن تحلیل وحی از دیدگاه اسلام تهران پژوهشکده فرهنگ و اندیشه ص 68

بودن آن است.

خلاصه آنکه تفاوت های دیگری نیز بین وحی و تجربه ی دینی وجود دارد و ما در این نوشتار تنها به برخی از آنها پرداختیم چرا که تفصیل آن ها نیاز به کتاب مستقلی دارد و آنچه در این جا حایز اهمیت است این است که تفاوت های بین وحی و تجربه ی دینی بیش از آن است که بتوان آنها را یکسان پنداشت.

ص: 146

اينترنت

انديشه قم

اشاره

ص: 147

معرفی سایت اندیشه قم (مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه)

حسن منتظری

ص: 148

سایت اندیشه قم (مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه)

معرفی سایت اندیشه قم

حسن منتظری

پایگاه (اندیشه قم) وابسته به مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه می باشد که پس از برنامه ریزی های کارشناسانه و تصویب شورای عالی حوزه علمیه در سال 1380 آماده و در شبکه اینترنت عرضه شد.

هدف اولیه راه اندازی این سایت، پاسخگویی به سئوالات و شبهات دینی کاربران اینترنت و تبیین معارف دینی از طریق عرضه محصولات علمی مرکز در اینترنت بود.

این سایت بحمدالله با استقبال چشمگیری از سوی کاربران اینترنتی مواجه شد که با توجه به جدید و کاربردی بودن مباحث آن، استقبال گسترده ای از سوی اقشار مختلف به عمل آمد، لذا به دلایل زیر در پی گسترش و توسعه کمی، کیفی و فنی سایت برآمدیم:

1. نیاز جدی کاربران اینترنت به معارف دینی در حد گسترده و در موضوعات مختلف علمی.

2. ضرورت نیاز سنجی و مخاطب شناسی کارشناسانه.

3. عرضه معارف دینی با هدف تبیین جامعیت اسلام.

4. ضرورت برنامه نویسی سایت با استفاده از زبان های جدید و پیشرفته برنامه نویسی صفحات وب.

به این دلایل و با توجه به اینکه سایت اندیشه قم سائتی است حوزوی، و در سطح اینترنت پایگاهی که نیازهای جدی معارف شیعه را از جهات مختلف و در حد گسترده تبیین نماید خلأ آن محسوس بود، لذا جهت رشد، توسعه و گسترش سایت اندیشه قم با پیگیری های کارشناسانه و از طریق نیاز سنجی و مخاطب شناسی میدانی در اینترنت، طرح جامعی تدوین شد که پس از بررسی مسئولان مرکز به تصویب رسید و به اجرا گذاشته شد.

مجموعه جدید سایت اندیشه قم با یکی از مناسب ترین زبان های برنامه نویسی وب در قالب پروژه ای گسترده با مشاوران متخصص و پیگیری و تلاش مستمر مسئولان فنی این سایت، انجام و پس از رفع اشکالات و تکمیل، آماده گردید.

این مجموعه شامل 45 لینک اصلی می باشد که توسط واحد پشتیبانی علمی اینترنت، با همکاری معاونت تحقیقات و گروه های علمی مرکز و با بهره مندی از محققان توانمند و متخصص در زمینه های مربوطه، محتوای آن تهیه و پس از طی فرآیند آماده سازی و تکمیل، با نظارت نهایی مدیر بخش رایانه مرکز به سایت اندیشه قم عرضه می گردد.

این 45 لینک به عنوان لینک های اصلی ایندکس هستند که هر لینک با هدف جامعیت در موضوع مربوطه، طرحی گسترده با عناوین اصلی دارند که هر کدام از عناوین، زیرمجموعه های علمی کاربردی لازم را در بر دارند.

محتوای سایت اندیشه قم را می توان به سه قسمت کلی تقسیم نمود:

1. محصولات و آثار مرکز.

ص: 150

2. اطلاع رسانی علمی در عرصه ی معارف دینی.

3. خدمات جانبی و مفید.

الف) محصولات و آثار مرکز:

1. پرسش و پاسخ: مرکز مطالعات تاکنون به چندین هزار پرسش اقدشار مختلف جامعه، در زمینه های مختلف دینی پاسخ داده است. این پرسش و پاسخ ها در 12 موضوع کلی و به صورت نمودار درختی در حال بازسازی، تدوین و آماده سازی نهایی است که به سایت عرضه گردد.

2. کانون گفتمان دینی: این جلسات از طرف این مرکز، با حضور اندیشمندان حوزه و دانشگاه در عرصه ی معارف دین و مسایل جدید در مدرسه ی فیضیه برگزار می شود محتوای جلسات پس از تنظیم و ویرایش، هر جلسه در سه قسمت: پیش درآمد، سخنرانی، پرسش و پاسخ، تدوین شده که به همراه تصویر سخنران و صوت با امکان پخش و دریافت، عرضه شده است، همچنین قابلیت استفاده موضوعی از گفتمان ها نیز ایجاد شده است. تاکنون 90 جلسه برگزار شده، در سایت موجود می باشد.

3. نقد و بررسی مطبوعات: در این لینک شبهاتی که از مطبوعات مختلف استخراج می گردد، پس از پاسخ دهی کارشناسان مربوطه، در دو بخش مقالات نقد و مقالات مستقل، عرضه شده که تاکنون بیش از 600 مقاله علمی می باشد.

4. پاسخ به شبهات: در این مجموعه 12 موضوع کلی با تعیین زیر مجموعه های لازم برای هر موضوع قرار گرفته است که شبهات مطرح در رسانه ها خصوصاً اینترنت و مجامع علمی مختلف، استخراج، شناسایی و پس از پاسخ دهی کارشناسانه محققان مرکز، در این لینک عرضه می شود.

5. مجله صباح: این مجله تنها نشریه تخصصی پاسخ به سئوالات دینی است که به صورت فصلنامه منتشر می شود، تاکنون 15 شماره از آن منتشر شده، که متن کامل آنها در سایت عرضه گردیده است.
6. آثار مرکز: این آثار شامل کتاب، جزوه و نرم افزار است که به محض آماده سازی آثار، متن کامل کتاب ها و جزوات در سایت عرضه می گردد که اکنون بیش از 30 جلد کتاب و 90 جزوه به همراه مجله صباح عرضه شده است.
7. حلقه های نقد: که با هدف بررسی شبهات روز، در قالب جلساتی کارشناسانه با حضور صاحب نظران برگزار شده و در نهایت نظریه تخصصی دینی مطرح می گردد. محتوای این جلسات در سایت عرضه شده است.

ب) اطلاع رسانی علمی

این مجموعه توسط پشتیبانی علمی اینترنت مرکز و با هماهنگی و همکاری معاونت تحقیقات و گروه های علمی و محققان توانمند، محتوای آن آماده می گردد. محتوای این لینک ها بحمدالله در حد گسترده با هدف جامعیت در هر موضوع، طرح آن تدوین و بخش عمده ای از محتوای آن آماده، تکمیل و عرضه شده و بخشی از آن در حال آماده سازی و تکمیل می باشد.

عناوین اصلی این لینک ها عبارتند از:

قرآن شناسی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) آشنایی با نهج البلاغه آشنایی با صحیفه سجادیه اسلام شناسی شیعه کیست؟ آشنایی با علوم اسلامی حدیث شناسی فقه و احکام شرعی عقاید اسلامی فلسفه اسلامی کلام جدید امام زمان (عج) و مهدویت تاریخ اسلام نماز و عبادت دعا شناسی اخلاق و تربیت اسلامی حوزه علمیه علمای شیعه انقلاب اسلامی ولایت فقیه امام خمینی مقام معظم رهبری مناظرات علمی سخنرانی های مذهبی و...

ص: 152

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

